

مجلس محل تجدید تربیت و ندامت گاہ

❑ مؤلف: الحاج محمد احرار "احرار"

❑ مشاور حقوقی کابل بانک



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشخصات کتاب :

نام کتاب : محبس محل تجدید تربیت و ندامت گاہ

نوشته : محمد احرار "احرار"

چاپ : اول

تعداد صفحات : ۱۱۲ صفحه

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

کمپیوٹر : احمد طارق

دیزاین : احمد طارق

تاریخ : ثور ۱۳۹۰

مقدمه :

در سازمان آفرینش جز انسان موجود دیگری مسئول و قابل مجازات شناخته نشده است، زیرا مسئول بودن و قابل مجازات بودن منوط به وجود ادراک و اختیار است و آن دو تنها در نهاد انسان به ودیعت گذاشته شده است جماد و حیوان از آن بی بهره است انسان باید نتایج اعمال نامشروع خود را که از روی عقل و ادراک انجام داده تحمل نماید. انسان در کارهایش نه واگذاشته شده و نه مجبور کرده شده بلکه آن قدر اختیار در اوست که میتواند اعمالش را به خودش مستند کرد.

متأسفانه انسان هنوز به مرحله عالی تقوا ، رستگاری و تربیه نرسیده تا غریزه تجاوز به ممنوع خود را از مخیله خود دور نماید. هنوز هم انسان غریزه تجاوز در مخیله دارد و هنوز هم انسان از ممنوع خود تشویش دارد، هنوز در جامعه افرادی هستند که از اخطار قبلی قانون و مجازات معینه آن که قبلاً رسماً از طرف ارگان عمده اجتماع یعنی دولت برای ایشان ابلاغ

ونشر شده است و به آگاهی شان رسیده ، هراس نکرده تحت شرایط معین و خاصی ، خاصی و تجاوز کار به میان آمده به جان ، مال ، شرف و آبروی سایر اعضای جامعه تجاوز مینمایند. متأسفانه انسان تا حال نتوانسته که کدورت ، بغض ، کینه و حس تجاوز را نسبت به هم نوع خویش از خود دور نماید.

باین تشویش که از انسان وجود دارد موجودیت قانون برای ادامه حیات جامعه انسانی ضروریست. کلیه علما و دانشمندان صرف نظر از عقیده و نظریات شان در یک نکته معین لزوم موجودیت و ضرورت قانون در جامعه به منظور تأمین امن و نظم ، اتفاق نظر دارند.

جامعه بدون قانون نمیتواند وجود داشته باشد، بلکه، متشکست و پراکنده میگردد اما وظیفه قانون در شرایط امروزی تنها حفظ نظم نیست، بلکه، قانون در شرایط امروزی دارای هدف والای دیگریست و آن اعتلا و ارتقای شخصیت فرد و تجدید تربیت انسان خاصی و مجرم و عودت دوباره او به حیث یک فرد عادی در جامعه میباشد، به این ترتیب حقوقدانان و جامعه شناسان موجودیت دولت و قانون را که قدرت اجباری قانون مافوق همه افراد باشد در جامعه ضروری میدانند تا دولت بتواند غریزه تجاوز و خودخواهی های افراد را با اخطار قبلی قانون و قدرت تطبیقی آن مهار نموده و آنان را برای زنده گی منظم در جامعه آماده سازند. چه در جامعه افرادی هستند که از اخطار قانون نه هراسیده و مرتکب جرم میشوند بنا کسانی که به حقوق خویش قناعت نداشته به جان و مال و ناموس دیگران تجاوز می نمایند و نظم و امن جامعه را مختل می نمایند . ناگزیر جامعه باید از خود عکس العمل نشان بدهد و چنین متجاوز را مجازات نماید، بنا مجازات یکی از عوامل حفظ نظم جامعه و حقوق افراد است.

طوریکه ازنام قانون جزا بر می آید، این قانون بر پایه مجازات و تحمیل مشقت بر مجرمین بنا شده ، رایج ترین ضمانت اجرای قانون همانا مجازات است که به شکل مجازات بدنی از قبیل اعدام ، حبس ، قطع اعضا، دره زدن و مجازات مالی، مصادره اموال و ملکیت و جریمه نقدی از بدو تشکیل دولت تا به حال وجود داشته و همیشه دولت ها برای حفظ نظم و امن دست به دامان مجازات زده اند. هر مجازات همیشه با تحدید آزادی و منافع اشخاص محکوم توأم میباشد.

زمانیکه شخص به مجازات زندان یا حبس محکوم میگردد و مورد تطبیق حکم قرار میگیرد گشت و گذار و تماس شان با دیگران محدود میگردد.

امروز حبس یکی از مطلوب ترین و رایج ترین مجازاتی است که بحیث جزا در مورد متخلفین از قانون اجرا میگردد اما نوع نگرش ها و قضاوت ها در طول تاریخ نسبت به این مجازات بسیار متفاوت بوده است.

تمام مجازاتی که در کتب آسمانی و به خصوص قرآن عظیم الشان ذکر شده است هر کدام

محمد احرار "احرار"

ذکر شده است، جهان امروز تطبیق مجازات حبس را بر سایر مجازات ترجیح داده و خصوصیت تجدید تربیت و جنبه اصلاحی و درمانی آنرا برای مجرم بیشتر حایز اهمیت میدانند و بیشتر بالای بازدارنده گی مجازات حبس وزندان تأکید مینمایند درحالیکه فقهای کرام بیشتر تطبیق مجازات بدنی را که مطابق هدایات الهی عملی می گردد و تطبیق آن آنی بوده نه مستمر بیشتر به حال شخص مجرم واجتماع مفید دانسته و جنبه های باز دارنده گی و اصلاحی آنرا بیشتر از حبس مفید میدانند.

به هرصورت فعلاً درجهان غرب و جهان متمدن و حتی کشورما حبس به حیث یکی از جزا های اصلی و عمده جهت توبیخ، تنبیه، اصلاح حال مجرم و عبرت دیگران درنظر گرفته شده، قوانین جزائی کشورما اعم از قانون جزا، قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، احکام جزائی قانون ترافیک جاده، قانون جزای عسکری، قانون مبارزه علیه مواد مخدر، قانون مبارزه علیه تطهیر پول و عواید ناشی از جرایم، قانون مبارزه علیه تمويل تروریزم، قانون انسداد قاچاق، احکام جزائی قانون دافغانستان بانک، قانون گمرکات، قانون منع خشونت علیه زنان، قانون اختطاف و قاچاق انسان و سایر قوانین مشابه بیشتر به مجازات حبس تأکید کرده اند و بعضاً مجازات اعدام و مجازات نقدی راهم این قوانین درمتون شان انعکاس داده اند. اما جزای اعدام درشرایط فعلی مورد مخالفت بعضی دانشمندان حقوق جزا میباشد، مخالفین مجازات اعدام ادعا دارند که هرگاه جزای اعدام تطبیق شده باشد درحالات اشتباه قضائی غیر قابل جبران میباشد و حتی این گروه دانشمندان تصریح کرده اند که تطبیق مجازات اعدام عجز و ناتوانی انسان را درتجدید تربیت انسان افاده میکند و اضافه کرده اند که اگر قبول کنیم که مجازات جنبه اصلاحی دارد و تطبیق آن منجر به اصلاح حال شخص مجرم و عودت دوباره او به جامعه می گردد درمجازات اعدام شخص معدوم میشود و جنبه اصلاحی مجازات اصلاً مطرح نمی شود و دراخیر علاوه کرده اند که حیات انسان مربوط به خالق است. اجتماع وارگان عمده اجتماع یعنی دولت، حق سلب حیات انسان را که اعدام میباشد، ندارد. عده دیگر دانشمندان غربی که غیر مسلمان هستند تطبیق مجازات بدنی را انتقام از مجرم دانسته چندان جنبه اصلاحی به آن قایل نیستند درحالیکه فقهای کرام تطبیق حدود و قصاص را بیشتر فراخور اصلاح حال مجرم دانسته و جنبه بازدارنده گی و اصلاحی آنرا بیشتر از حبس میدانند و حبس را یک کیفر مناسب، مؤثر و با خاصیت تلقی نمیکند.

درشرایط فعلی درتمام کشورهای جهان و کشورما حبس منحیث جزای اصلی درنظر گرفته شده است، قواعد فقهی به حیث کیفرثانوی دانسته شده، قوانین وضعی مجازات حبس را از تمام انواع مجازات مطلوب میدانند.

هدف حبس، انتقام گیری، شکنجه و عذاب مجرم نه، بلکه، اصلاح فرد مجرم، حفظ شرافت و کرامت انسانی وی و تأمین نظم جامعه، اصلاح همگانی اعضای جامعه، رفع و دفع

زندان کانون تربیت و اصلاح برای افراد خطا کار و مجرم بوده انسان مجرم با سپری نمودن حبس در زندان همه عادات و خصوصیات منفی خویش را ترک کرده به حیث یک انسان صالح به جامعه عودت داده میشود.

فصل اول

تاریخچه زندان

بحث اول : تاریخ زندان در جهان :

طوریکه محترم سروردانش وزیر عدلیه در سیمینار سال ۱۳۸۶ در امور محابس در بیانیه شان فرمودند : (هر چند زندان پر قدامت تر از آن است که بتوان برای آن تاریخ تعیین نمود ولی برای نخستین بار روحانیون مذهب مسیح^(۴) خواستار تعدیل مجازات شده و مجازات حبس را به جای مجازات اعدام و چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان را توصیه کردند.) در گذشته ها پادشاهان و حکمرانان و اشخاص صاحب نفوذ در زیر قصرهای خود چاه ها و سیاه چال ها را برای زندانی کردن و از بین بردن مخالفین خود و مجرمین بنا کرده بودند زندانیان را به وضع تأثر انگیز در آنجا نگهداری میکردند، زندان ها تاریک مرطوب برای مرگ تدریجی مساعد بود و فضای نارام داشت.

از روزگاران قدیم بشر محلی را برای نگهداری عناصر شرور و حفظ افراد جامعه از شرارت آنها اختصاص داده بود.

یک دانشمند هسپانیایی گفته است: اگر میخواهید عدالت را در کشوری ارزیابی کنید از زندان هایش دیدن کنید.

در سال (۱۱۱۷م) مجمع روحانیون مسیحی در روم مقررات مربوط زندان را تصویب نمود. قانون تیودوسین (فرمان تیودوسین دومین امپراطور روم وقانون اساسی کنس نائینت ولوایح مختلف دیگر جمع آوری شده ۳۴۵-۴۲۸ ق.م) اولین قانونی است که قضات را ملزم نموده که به زندان های حوزه صلاحیت خود نظارت داشته باشند و در حوزه قضائی خود هفته یک مرتبه از زندان ها باز دید نمایند.

در فرانسه فعلاً قاضی اجرای مجازات از بین قضات هرولایت با موافقت شورای عالی قضا به مدت سه سال تعیین میشود که از نحوه تطبیق مجازات در محابس نظارت مینماید.

در سال (۱۲۶۶م) مجمع عمومی روحانیون مسیحی به عنوان این که در روش انفرادی ، زندانی فرصت تأمل و تفکر را دارد از تنهائی زجر کشیده و از عمل خود نادم و پشیمان میشود با تحمل مشقت روانش پاک و منزه میگردد. اجرای روش مذکور را تأیید و تغییر نام زندان را به ندامت گاه تأیید کردند. سال (۱۵۵۷م) د. لند: قصه متوکر به نام بایدها (bride well)

محمد احرار "احرار"

برای نگهداری و نگهدارندگان اختصاص یافت در این زندان کار الزام و جبری و روش های تربیتی در مورد محکومین اجرا میگردید.

در سال (۱۵۹۹ م) درامستر دام زندان خاص جهت آموزش کار و تربیت مذهبی زندانیان افتتاح و از سال (۱۶۰۵ م) در این زندان روش انفرادی اجرا میگردید. در سال (۱۶۲۳ م) در ناپل زندانی به تفکیک زنان از مردان، اطفال از بزرگ سالان به روش انفرادی بنا شد.

در سال (۱۶۶۷ م) در فلورانس دارالتأدیبی جهت تربیت جوانان تأسیس گردید. در سال (۱۷۰۳ م) در روم به امر پاپ کلمان ششم زندان تربیتی جوانان به روش انفرادی به نام (سن میشل) بنا و این جمله بر لوحه آن حک شده بود (تنسبه مجرمان با مجازات بی فایده است بایستی به روش خاص. آنان را تربیت کرد).

در سال (۱۷۳۵ م) زندانی جهت نگهداری زنان به روش انفرادی در روم افتتاح شد در سال (۱۷۸۷ م) بنجامین فرنکلن (Benjamin Franklin) رئیس جمهور امریکا به اروپا سفر کرده و با افکار عقاید هوارد (Howard) و بنتام (Bentham) آشنا شده بود. انجمن زندان ها را در امریکا تشکیل و در سال (۱۷۹۰ م) در فلادلفیای امریکا اولین زندان انفرادی را بنا نمود در سال (۱۷۹۸ م) در انگلستان اولین زندان به روش انفرادی افتتاح شد. در همین سال در ایالت نیویارک زندان ابورن (Auburn) افتتاح و زندانیان در آن روزها را دسته جمعی با هم کار میگردند ولی حق حرف زدن را بایکدیگر نداشتند و شبها به طور انفرادی به سر میبردند.

در سال (۱۸۱۵ م) در زندان (Sing Sing) روش ابرنین (Abrenin) یا رژیم مختلط اجرا گردید و زندانیان روزها با هم کار میکردند و شبها به طور انفرادی نگهداری میشدند.

در فرانسه با تصویب قانون (۱۶ اکتوبر ۱۷۹۱ م) مجازات حبس در صدر ردیف سایر مجازات قرار گرفت در قانون جزای (۱۸۱۰ م) ناپلیون سه نوع زندان، زندان با اعمال شاقه، دارالتأدیب، بازداشت گاه پیشبینی شده بود ولی عملاً زندانیان و توقیف شده گان در یک زندان نگهداری میشدند. در سال (۱۸۴۰ م) در یکی از جزایر استرالیا، روش تدریجی در مورد تبعید شده گان اجرا گردید که بادر نظر داشت اعتماد، زندانیان میتوانستند به خارج زندان بروند.

طبق حکم مندرج ماده چهارم قانون تیر (۱۷۹۶ م) کشور فرانسه، اداره زندان ها و توقیف خانه ها به پولیس و وزارت داخله مربوط دانسته شده بود اما این شیوه مورد انتقاد دانشمندان حقوق قرار گرفت و بلاخره در (۲۰ مارچ ۱۸۱۱ م) اداره زندان ها در فرانسه به وزارت عدلیه موکول گردید. اما در دوره جنگ جهانی دوم وزارت عدلیه فرانسه نتوانست نظم و امن را در زندان برقرار نماید و وظایف محوله را به وجه احسن انجام دهد. طبق قانون (۱۹۴۳ م) اداره زندان دوباره به وزارت داخله احاله شد در (۴ جنوری ۱۹۴۵ م) جنرال دوگول در مورد اطفال متخلف و اشخاص حالت خطرناک، اجرای روش های اصلاحی و تربیتی و مراقبتی راهدایت داد. اولین کنگره علمی زندان ها در سال (۱۹۴۸ م) در شهر فرانکفورت (آلمان) تشکیل شد.

از بدو تأسیس سازمان ملل متحد لزوم پیشگیری از وقوع جرایم در اصلاح و تربیت مجرمین همواره مورد توجه سازمان ملل متحد بوده که در این کنگره بر آن بیشتر تأکید شد اما قبل از آن در سال (۱۸۷۸م) در دومین کنگره بین المللی حقوق جزا وزندان ها در استهکم سویدن پیشهاد شد که به اداره زندان ها اختیاراتی جهت تطبیق روش های اصلاحی و تربیتی بدون قید و شرط در حدود تعیین شده در قوانین جزائی تفویض شود.

در سال (۱۹۳۰م) متخصصین علوم جزا ، حقوق جنائی را به سه قسمت تقسیم کردند : حقوق جزا ، حقوق اجراءات جزائی و حقوق اجرای مجازات ها.

در سال (۱۹۳۴م) در سومین کنگره بین المللی حقوق جزا وزندان ها اصطلاح حقوق زندانیان پذیرفته شد و کنگره مذکور حقوق زندانیان را چنین تعریف کرد: (مجموع قواعد و اصول قانونی که رابطه بین دولت و محکوم را از زمان شروع اجرای مجازات ویا تاریخ توقیف و طرز اجرای کیفر، روش های اصلاحی و تربیتی ویا درمانی و تطبیق دادن آنها با شخصیت مجرمین و همچنین تشکیلات زندان ها و شرح وظایف مسئولین ، کار در زندان ها و اصولی که رعایت آنها مستلزم بهبود وضع زندان ها و آماده نمودن آنان برای بازگشت به زنده گی اجتماعی است ، موضوع حقوق زندانیان است).

در سال (۱۹۵۰م) مجمع عمومی سازمان ملل متحد تشکیل کنگره های بین المللی را تحت عنوان پیشگیری از وقوع جرایم و تربیت و درمان مجرمین در هر پنج سال تصویب کرد، کنگره های مذکور تا حال به شرح ذیل تشکیل شده است:

اولین کنگره علمی پیشگیری از وقوع جرایم و تربیت و درمان مجرمین در زندان در سال ۱۹۵۵ از اواسط اگست تا ۳ سپتامبر در ژینو (سویس) با شرکت ۵۱۲ نفر از ۵۱ کشور دایر گردید.

دومین کنگره علمی پیشگیری از وقوع جرایم و تربیت و درمان مجرمین در زندان در سال ۱۹۶۰ از ۹ تا ۱۸ اگست در لندن با شرکت ۱۰۹۴ نفر از ۶۸ کشور دایر گردید.

سومین کنگره علمی پیشگیری از وقوع جرایم و تربیت و درمان مجرمین در زندان در سال ۱۹۶۵ از ۹ تا ۱۸ اگست در استکهلم سویدن با شرکت ۱۰۹۴ نفر از ۷۲ کشور دایر گردید.

چهارمین کنگره علمی پیشگیری از وقوع جرایم و تربیت و درمان مجرمین در زندان در سال ۱۹۷۰ از ۷ تا ۲۶ اگست در توکیو جاپان با شرکت ۹۹۸ نفر از ۷۹ کشور دایر گردید.

پنجمین کنگره علمی پیشگیری از وقوع جرایم و تربیت و درمان مجرمین در زندان در سال ۱۹۷۵ از ۱ تا ۱۲ سپتامبر در ژینو سویس با شرکت ۹۰۹ نفر از ۱۰۱ کشور دایر گردید.

ششمین کنگره علمی پیشگیری از وقوع جرایم و تربیت و درمان مجرمین در زندان در سال ۱۹۸۰ از ۲۵ اگست تا ۵ سپتامبر در کاراکال ونزوئلا با شرکت ۹۲۰ نفر از ۱۰۲ کشور دایر

هفتمین کنگره علمی پیشگیری از وقوع جرایم و تربیت و درمان مجرمین در زندان در سال ۱۹۸۵ از ۲۶ اگست تا ۶ سپتامبر در شهر میلان ایتالیا دایر شد ۱۳۹۵ نفر از ۱۲۵ کشور نماینده گان اشتراک داشتند.

هشتمین کنگره علمی پیشگیری از وقوع جرایم و تربیت و درمان مجرمین در زندان در سال ۱۹۹۰ از ۲۷ اگست تا ۷ سپتامبر در هاوانا کیوبا با شرکت ۱۲۲۷ نفر نماینده از ۱۲۷ کشور دایر شد.

نهمین کنگره علمی پیشگیری از وقوع جرایم و تربیت و درمان مجرمین در زندان در سال ۱۹۹۵ از ۲۸ اپریل تا ۸ می در قاهره مصر با شرکت ۸۹۲ نفر از ۱۴۹ کشور دایر شد. در کلیه کنگره های متذکره نماینده کشور عزیز ما افغانستان نیز اشتراک نموده است.

کنگره های مذکور با شرکت نماینده گان دول ، جماع بین المللی مختلف و متخصصین تشکیل میشود پس از بررسی اوضاع کلی جرایم در جهان با توجه به گزارشات افراد متخصص و تبادل نظر با صدور قطعنامه تصویب ، مفاد آن به مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیشنهاد میگردد و پیشنهادات پس از اصلاحات ، در مجمع عمومی به عنوان کنوانسیون یا قطعنامه و امثال آن به دول عضو سازمان ملل متحد ارسال و اجرای مفاد آن توصیه میشود.

یکی دیگر از قسمت های که از حقوق جزا جدا گردیده به صورت علم مستقل درآمد است ، علم اداره زندان یا جزا شناسی است. زندان یا جزا شناسی پنجمین و آخرین قسمت از مراحل دادرسی مرحله اجرای احکام است که پس از قطعی شدن حکم ، مسئله اجرای آن مطرح میشود که موضوع رشته زندان داری یا اجرای احکام است. امروز سوال در این جا مطرح میشود که آیا مقصود از اجرای حکم قطعی محکومیت فقط تحمیل مقدار رنج و عذاب بر مجرم است و یا اینکه با عملی ساختن رنج و عذاب به محکوم، میتوان گفت که عدالت اجرا شده و یا اینکه هدف واقعی اجرای احکام جزائی آن است که با اصلاح تربیت و بازسازی مجرمین به نحوی با آنها رفتار شود که پس از خروج از زندان ، دیگر به دنبال ارتکاب جرم نروند.

در قرون گذشته مجازات با وضع تأثر آور و اسف انگیزی اجرا میشد. اعدام و مجازات نظیر زنده به گور کردن، واسکت بریدن ، سوزاندن ، تیل داغ کردن ، طعمه حیوانات درنده ساختن، قطع اعضا ، کور کردن و انواع شکنجه های بدنی و روحی رواج داشت.

زندان محلی بود که متهم را در آنجا نگهداری میکردند تا روز بررسی قضائی او را به مرجع قضائی حاضر نمایند ، معمولاً زندان در زیر قصرهای شاهان در زیر قلعه های دور از شهر بنا شده و جای تاریک و ناسالم بود. زندان وضع تأثر آور داشت ، اکثراً زندانی در زندان قبل از محاکمه جان می سپرد.

در قرن (۱۸م) تمام حکومت های اروپائی سیستم انفرادی حبس را در کشور های شان تطبیق نمودند در سال (۱۷۷۵م) در کشور فنلند زندان به صورت انفرادی وجود داشت در سال

(۱۷۷۹م) زندان انفرادی در انگلستان نیز احداث شد و بعداً به وسیله فرانکلن رئیس جمهور امریکا به امریکا نیز سرایت کرد و بلاخره زندان های فرانسه نیز این وضع را بخود گرفت درسال (۱۸۳۲م) در نیویارک امریکا زندانی احداث شد که زندانیان شب را در آن جا به تنهائی میگذرانیدند ولی روز را با حفظ و رعایت سکوت کامل به طور مشترک کار میکردند. درسال (۱۸۷۰م) در بلژیک قانونی وضع شد که به موجب آن می بایست ، زندانیان محکوم به حبس ابد اقلأ ده سال مدت محکومیت شان را در زندان انفرادی بمانند ولی این مدت در آلمان برای سه سال تجویز شده بود. زندان های انفرادی در اطریش درسال (۱۸۷۲م) در دنمارک درسال (۱۸۷۵م) نیز وجود داشت. تا اینکه حقوقدانان به مقابله با نظام های انفرادی حبس پرداختند و دانشمندان کشور بلژیک پیش قدم شدند بعداً حقوقدانان ایتالیا ، روسیه ، یونان و سویس نیز به آنها پیوستند.

به هرصورت از بدو پیدایش جوامع بشری ، نظام جزائی یکی از اساسی ترین نظام جامعه بوده حتی میتوان گفت که قوانین جزائی و اعمال مجازات بالای متخلف از قدیمی ترین قوانین و شیوه تأمین حقوق مردم به شمار میرود و در حقیقت مجازات یکی از قدیمی ترین تجاویز بشری است اما مجازات در جوامع قدیم و جوامع استبدادی با ظلم و ستم همراه بوده است مگر در جامعه متمدن ، مجازات به خصوص مجازات حبس را میتوان نشان حاکمیت قانون دانست. فلسفه مجازات و عوامل توجیه کننده آن همواره مرکز گفتگوها بین حقوقدانان فیلسوفان، جرم شناسان و جامعه شناسان بوده از نظر علمای جامعه شناسی پنج بحث و نظریه عمده درمورد توجیه مجازات وجود دارد که موضوع فایده اجتماعی (دفاع اجتماعی) ، نظریه عدالت مطلق (نظریه کانت و بنتام) نظریه حمایت جامعه، نظریه و رعایت بازدارنده گی ، نظریه اصلاح و تربیت مجرم شامل آن است.

اصلاً توجیه مجازات مسئله ای نیست که بتوان آنرا در قالب یک نظریه بیان کرد و در واقع یک نظریه به تنهائی نتوانسته است، مجازات را از تمام جهات توجیه کند بلکه هرکدام از اندیشه های طرح شده تنها جزئی از حقیقت را به همراه دارد و طبعاً انتقاد های را نیز برانگیخته است مثلاً دربخش استفاده از نظریه پیشگیرانه از طریق ارباع گفته شده که تجربه به غیر از این را نشان میدهد. اکثرأ دیده شده که مجرمان محکوم به حبس. پس از اكمال مجازات مجدداً مرتکب جرم می گردند که نشان دهنده آن است که هرگز رعیتی از بابت مجازات در دل ندارند.

بحث دوم : تاریخچه زندان در افغانستان :

درباره تاریخ زندان در کشور ما و اینکه در کدام سال در کدام شهر و محل کشور ما توسط کدام پادشاه و سلطان احداث شده مدارکی در دست نیست اما گفته میتوانیم که همزمان با

محمد احرار "احرار"

عزیزالدین وکیلی پوپلزانی درانی در کتاب خویش بنام دارالقضا در افغانستان در صفحه ۷۴ مینویسد: شیرشاه سوری یکی از قهرمانان ملی افغانستان بود (۹۴۷ هجری قمری) موصوف در محکمه عدالت، خویش و بیگانه را در یک نظر میدید و میگفت نزد من در عدالت فرزندانم و رعیت برابر است. او در تشکیل محکمه عدالت سعی و توجه فراوان داشت، مرد عادل و مشربیع بوده جداً مخالف ظلم بود. همواره از زندان دیدن میکرد و عرض مظلوم را میشنید. نویسنده در جای دیگر در صفحه ۸۰ همین کتاب مینگارد: (کردار های ذاتی احمدشاه ابدالی عاری از صفات خود پرستی بوده مرد عادل بود و گاه گاهی از زندان بررسی میکرد و دادخواهی مینمود). میرغلام محمد غبار در کتابش (افغانستان در مسیر تاریخ) دوره سلطنت سلطان محمود غزنوی را به بررسی گرفته در صفحه ۱۱۵ آن مینگارد: در دوره سلطان محمود غزنوی فقها مورد احترام و سهیم در امور دولت بودند به وظیفه قضا گماشته میشدند و به سفارت ها در خارج مامور میشدند در امور مهم طرف مشوره دولت قرار میگرفتند و به امر سلطان محمود از زندان ها دیدن مینمودند و عرض و داد زندانی ها را به شاه ارایه میکردند.

همچنان در کتاب دارالقضا در افغانستان در صفحه ۱۱۴ آمده است: (اعلیحضرت احمد شاه وقتیکه فیصله آخرین در مسایل قضائی از طرف دارالقضا دیوان اعلی صادر میشد آنرا مطالعه و دقت می فرمود و در آن مهر مینمود در مهرش این عبارت حک بود. (مقابله محکمه شاهنشاهی شد) فیصله را انفاذ می بخشید و این رسوم در دارالقضا تا دوره امیر حبیب الله خان باقی مانده بود. در صفحه ۴۵ کتاب دارالقضا در افغانستان تذکار رفته است (محاکم شرعیه در افغانستان مطابق به حکم قرآن کریم از همان آغاز یعنی پرتو اصول قرآن کریم در افغانستان ایجاد شده و با ظهور حضرت امام ابوحنیفه کوفی و علم فقه اسلامی مطابق اصول آن مذهب قضات محاکم این بلاد اسلامی افغانی عمل کرده اند) مؤلف این کتاب در صفحه ۸۴ از فرمان احمد شاه بابا نقل میکند: (هرکس از حق بینان و خیراندیشان در زمره علما و فضلا که در دولت افغانی به منصب شرعیه سر افراز گردد نظر به فرموده خدا^(ع) و رسول الله^(ص) عمل نموده بدون اغماض و چشم پوشی در محکمه عدالت بین فقیر و امیر تجاوز نه نموده...)

اما به قول تاریخ در کشور ما تا سال (۱۳۴۳) حکومتات شاهی مطلقه حکمفرما بوده که پادشاهان صلاحیت به زندان انداختن، تعیین میعاد حبس و رهائی از زندان تمام اتباع کشور را دارا بودند و احدی را در مقابل تضامیم آنها مجال مخالفت و استدلال نبود. میعاد زندان یا حبس در بسا موارد از طرف پادشاه تعیین میشد. در موارد اندکی محاکم به تعیین میعاد زندان حکم مینمودند که بعد از توشیح پادشاه قابل اجرا میبود.

نویسنده کتاب افغانستان در مسیر تاریخ در صفحه ۶۵۳ آن می افزاید:

علاوه بر زندان های متعدد پایتخت و ولایات سیاه چاه های کابل، هرات با اقسام شکنجه ... کشور را به طور بی سابقه ای زیر کاپوس و وحشت قرار داده بود. بندی وان ها در مورد بندی

های خود آزادی های بی سرحد داشتند و جرم فرد به خانواده و حتی رفقاییش سرایت مینمود. این سیستم استتطاق و شکنجه تا جایی اسباب آزار و اذیت متهمین گردیده بود به گناهان ناکرده اعتراف میکردند تا بدون شکنجه به سهولت یک بار کشته شوند.

نویسنده مذکور در صفحه ۷۹۵ همین کتابش می افزاید که دولت امانیه برای تدویر امور کشور وضع و اجرای قوانین مختلف را مورد اجرا قرارداد... و چندین قانون به شمول نظامنامه توقیف خانه ها و حبس خانه ها را تدوین و نافذ نمود. شاه امان الله از آغاز سلطنت خود با روشنفکران افغانی از درصحبت داخل شد او تمام محبوسین سیاسی و مشروطه خواهان را از زندان های پدر آزاد ساخت.

درسال (۱۳۰۲) در دوره عالیحضرت امان الله خان نظامنامه توقیف خانه ها وحبس خانه ها نافذ گردید درماده اول این نظامنامه تصریح شده بود که درمرکز نائب الحکومه گی ها و حکومت های اعلی و حکومت های کلان حبس خانه ها و علاوه بر آن در دارالسلطنه کابل یک حبس خانه عمومی موجود هستند. ماده دوم این نظامنامه حبس محبوسین را از ابتدای تاریخ توقیف قابل محسوبی دانسته و تصریح کرده که مجرمینی که از یک توقیف خانه به دیگر توقیف خانه و یا از یک محبس به محبس دیگر اصولاً انتقال و فرستاده میشوند، شرح کویاف شان یا تاریخ ابتدائی توقیفی آنها مرتباً با محبوس ارسال میگردد. مطابق ماده چهارم این نظامنامه اشخاصی که به حبس سه ماه یا کمتر از آن محکوم میشوند در توقیف خانه ها مدت حبس خود را سیری مینمایند به موجب ماده پنجم این نظام نامه محکومینی که مدت حبس شان از سه ماه الی پنج سال باشد به محبس حکومتی کلان و یا اگر راساً به مرکز ولایت یا حکومت اعلی مربوط باشند به محبس مرکز ولایت یا حکومت اعلی حبس خود را تکمیل مینمایند.

محکومینی که به حبس اضافه از پنج سال الی ده سال محکوم باشند به محبس ولایت و یا حکومت اعلی منسوبه آن ها و محکومینی که حبس شان اضافه از ده سال باشد به مرکز فرستاده میشوند و به محبس عمومی مرکز مدت حبس خود را اکمال می نمایند.

ماده هفتم این نظامنامه زندان و توقیف خانه را و زندان زنان و مردان را مجزا خوانده که در هر ولایت به طور جدا گانه موجود بوده و تصریح کرده که در محبس و توقیف خانه زنان، یک شخص معمر و متدین برای مراقبت و نگرانی به طور دایمی مقرر میشود. مامورین محابس و توقیف خانه ها به موجب ماده هشتم این نظامنامه مکلف گردیده بودند که قبل از ادخال محبوسین و توقیف شده گان به کتاب مخصوص آن قید و ثبت نمایند، صحایف این کتاب قبل از استعمال نمبر زده و از طرف کوتوالی همان محل در اخیر کتاب تصدیق میشد. در این

محمد احرار "احرار"

کتاب تاریخ توقیف و حبس با تاریخ اکمال مدت جزا به طور صریح ثبت میشد، در این ماده تصریح شده که مامورین محبس و توقیف خانه بدون سند اصولی و اضافه بر معیاد معینه حبس، احدی را حبس و توقیف کرده نمی توانند. این ماده مامورین را که خلاف این هدایت عمل نماید، قابل مجازات دانسته بود.

اسلحه ناریه، جاریه و همچنان چرس و تریاک را ماده ۱۳ این نظامنامه در نزد مجرمین ممنوع اعلان نموده و مامورین محابس و توقیف خانه ها را مکلف نموده که مجرمین را قبل از ادخال به محبس و توقیف خانه تلاشی نمایند و البسه شانرا معاینه کنند. این ماده مجرمین معتاد به چرس و تریاک را مطابق هدایت داکتر قابل معاینه و تداوی دانسته است. در ماده ۱۴ این نظامنامه به مجرمین (محبوسین) هوشدار داده شده است که اشیای اضافه از احتیاج شان را در محبس و توقیف خانه ها نگهداری نه نمایند، آنها میتوانند این نوع اشیای شانرا به اقارب شان و یا در روز اول دخول در توقیف خانه و یا محبس به مامورین توقیف خانه و محبس تسلیم و رسید اخذ نمایند که بعد از اکمال مدت حبس پول و اشیای شان برای شان سپرده میشود. محبوسین و توقیف شده گان به رعایت اصول داخلی محابس و توقیف خانه ها مکلف شده اند و کسانیکه این اصول را رعایت نکنند، مطابق حکم ماده ۱۵ این نظامنامه در هر مرتبه به مجازات حبس منفرد الی پانزده روز مستوجب میگردند.

ماده ۱۶ این نظامنامه صرف به مجرمین غیرسیاسی حق داده است که در هفته یک بار به روز های جمعه در محبس و توقیف خانه ها با اقارب و منسوبین شان ملاقات نمایند از فحوای این ماده استنباط میگردد که مجرمین سیاسی از این حقوق محروم دانسته شده بودند در ماده ۱۷ این نظامنامه به محبوسین حق اخذ وکیل داده شده و در صورت عدم دسترسی به وکیل اداره محبس مکلف شده که ذریعه محافظ آنها را به دوایر مربوط انتقال دهند. ماده ۱۸ این نظامنامه محبوسین و توقیف شده گان مبتلا به امراض ساری را در اتاق های مخصوص قابل معالجه و بود و باش دانسته و سایر مریضان را قابل ارجاع به شفاخانه ها، آن هم تحت محافظت مؤظفین امنیتی دانسته است.

ماده ۱۹ نظامنامه مذکور محبوسین را به کار و صنعت مطابق تجویز حکومت مکلف شناخته و پول حاصله از کار آن ها را بعد از وضع مصارفات تولید متعلق به خود محبوسین دانسته این ماده محبوسین را در اجرای کار از حسن محافظه آلات و اسباب کار مسئول قلمداد نموده و دقت آنها را در این باره مدنظر داشته و توضیح کرده که کارکنان محابس و توقیف خانه ها از مراقبت اموال و اجناس محلات مذکور مسئول پنداشته میشوند در این نظامنامه به مسئولین محابس وظیفه داده شده بود که در داخل محابس و توقیف خانه ها غسل خانه و محل وضو جهت رفع احتیاجات محبوسین و توقیف شده گان ترتیب نمایند. ماده

۲۵ این نظامنامه . توقیف خانه ها ومحابس را مجهز به ملا امام . داکتر ودلاک دانسته که تحت نظارت مامورین محابس وتوقیف خانه ها اجرای وظایف می نمایند.

(۱) نظامنامه سال ۱۳۰۲ دوره اعلیحضرت امان الله خان:

در (۱۵ میزان سال ۱۳۰۲) نظامنامه توقیف خانه ها ومحبس خانه تعدیل گردید وضمایمی به آن اضافه شد ومطابق ماده چهارم این ضمیمه اصطلاحات قباحت ، جنحه وجنایت مورد استفاده قرار گرفته دراین ماده تصریح شده کسانیکه به سبب قباحت محکوم میشوند ویا درجنحه های که مدت حبس شان از سه ماه اضافه نباشد درتوقیف خانه ها مدت حبس شانرا اكمال میکنند.

ماده پنجم این ضمیمه ذیلاً صراحت دارد: (محکومینیکه از سه ماه زیادتر الی سه سال حبس میشوند به حبس خانه های مرکز ولایات وحکومت اعلی فرستاده میشوند مگر محکوم به جنحه های حکومتی ویا محبوسین مربوط حکومت کلان به حبس خانه های حکومتی کلان موعده حبس خود را اكمال میکنند).

درماده ششم این ضمیمه آمده است که : (محکومین جنحه وجنایات که درحبس خانه های ولایات و حکومتی های اعلی محبوس میشوند به حبس خانه های نائب الحکومتی ها ومجرمینی که محکومیت شان از پنج سال اضافه باشد از حکومتی های کلان ونائب - الحکومتی به محبس مربوط ولایت کابل اعزام میشوند).

درماده ۱۱۵ این نظامنامه تصریح شده بود که برای زنان وبچه های خورد درمحبس وتوقیف خانه ها جای علیحده مقرر میباشند.

(۲) اصولنامه سال ۱۳۱۲ دوره اعلیحضرت محمدنادرشاه :

بعداً در دوره اعلیحضرت محمدنادرشاه در(۱۴ عقرب سال ۱۳۱۲) دستور دیگری درباره زندان به نام اصولنامه توقیف خانه ها وحبس خانه ها نافذ گردید که به موجب مهر توشیح شاهانه محمدنادرشاه اجازه انفاذ داده شد این اصولنامه^(۱) مطابق حکم ماده سوم آن توقیف خانه ها را به منظور نگهداری اشخاصیکه تحت تحقیق هستند وهنوز حکم قطعی محکمه درباره شان صادر نشده ، دانسته ومحبس را مخصوص کسانی خوانده است که به حکم محکمه محکوم به حبس شده باشند. این اصولنامه درماده ۴ خویش تصریح کرده بود، اشخاصیکه به حبس سه ماه ویا کمتر از آن محکوم میشوند درتوقیف خانه حبس شان را اكمال نمایند.

محکومین به حبس اضافه از سه ماه الی پنج سال را ماده پنجم این اصولنامه مکلف نموده بود که به محبس حکومتی های کلان ویا اگر به مرکز ولایت یا حکومت اعلی مربوط باشند به محبس مرکز ولایت یا حکومت اعلی حبس شان را سپری نمایند.

مطابق ماده ششم این اصولنامه محکومین به حبس اضافه از پنج سال الی ده سال به محبس ولایت یا حکومت اعلی مدت حبس شانرا سپری می نمایند. محکومین به حبس اضافه از ده سال درختم هرسال به محبس مرکزی کابل فرستاده میشوند. این اصولنامه نیز برای محبوسین اثاث محل جداگانه درنظر گرفته بود که توسط یک شخص معمر وتمدین مراقبت ونگرانی میشد که این محافظ توسط قوماندانی کوتوالی ها مقرر میشد.

قانونیت حبس را این اصولنامه درماده هشتم خویش توضیح کرده بود و تصریح نموده بود که پذیرفتن شخص در توقیف خانه ها و محابس بدون سند اصولی قوماندانی کوتوالی و حکومت مجاز نمی باشد.

ماده نهم این اصولنامه اداره محبس را مکلف به داشتن کتاب مخصوص دانسته که محبوسین و اشخاص تحت توقیف درموقع دخول دراین محلات ثبت میشدند. درماده دهم این اصولنامه تصریح شده بود که بدون سند اصولی مامورین محابس و توقیف خانه کسی را توقیف یا حبس نمیتوانند.

این اصولنامه درماده دهم خویش ، حکام محلی و قوماندانی های محل را مکلف نموده بود که وقتاً فوقتاً محابس را بررسی وراپور محبوسین را با کتاب ثبت مطابقت دهند.

مدت توقیف را این اصولنامه مدت پانزده یوم معین نموده بود که درصورت ختم آن مسئولین توقیف خانه مکلف بودند، موضوع را از مؤلفین تحقیق توضیحات بخواهند و اسباب معطلی آنرا جویا شوند که شخص بدون سرنوشت درتوقیف نماند.

هیأت تحقیق این صلاحیت را داشت امر نماید که درجریان تحقیق شخص توقیف شده را به طور منفرد وجزا از دیگران حفاظت نماید. (ماده دوازدهم اصولنامه)

همچنان درصورت عدم رعایت اصول محابس ویا اتخاذ تدبیر جهت فرار محبوس در حبس منفرد نگهداری میشد. (ماده پانزدهم این اصولنامه)

ماده شانزدهم این اصولنامه به محبوسین غیرسیاسی حق داده بود که هفته یک بار آن هم در روز جمعه با اقارب و وابسته گان شان ملاقات نمایند.

درماده هجدهم این اصولنامه تصریح شده بود که محبوسین به امراض ساری به اتاق مخصوص نگهداری میشوند وسایر مریضان به شفاخانه های عمومی جهت معالجه معرفی میشوند.

نقطه بسیار بارز درنظامنامه سال ۱۳۰۲ و اصولنامه سال ۱۳۱۲ این است که درهر دوی این اسناد بقتن به محبوسان حق کار داده شده است. د، ماده نهم نظامنامه ۱۳۰۲ و ماده

نزدیم اصولنامه سال ۱۳۱۲ حق کار برای محبوسین به رسمیت شناخته شده و تصریح شده بود که محبوسین به کار و صنعتی که از طرف حکومت تجویز میشود، مشغول و مکلف میشوند. مبلغ حاصله از نتیجه کار محبوس بعد از وضع مصارفاتی که از طرف حکومت برای آنها صورت میگیرد متعلق به خود محبوسین میباشد اما از مجرمینی که مصارف شان را حکومت میپردازد، مقدار مصارف آنها از مزدشان وضع، مبالغ مابقی به خود شان پرداخته میشود.

اصولنامه سال ۱۳۱۲ مانند نظامنامه سال ۱۳۰۲ محبس را مجهز با داکتر، ملا امام ودلاک دانسته و مامورین محبس را به محافظت و انتظام محبس و توقیف خانه مکلف دانسته بود.

بعداً در ۱۹ میزان سال ۱۳۲۶ مواد پنجم و ششم اصولنامه سال ۱۳۱۲ مورد تعدیل قرار گرفت. طبق این تعدیل محکومین به حبس الی سه ماه به محبس علاقه داری و اضافه از آن الی یک سال به محبس حکومت محلی ولسوالی و محکومین به حبس از یک الی هفت سال به محبس حکومت کلان و اضافه از هفت الی هجده سال به محبس ولایات و حکومت اعلی مربوط شان، میعاد حبس شان را سپری می نمایند.

اما این اصولنامه با یک سلسله اضافاتی که طی فرامین اعلیحضرت محمدظاهر شاه اصدار گردیده بود، تا سال ۱۳۶۱ هـ ش نافذ و مرعی الاجرا بود فرامین شاه خمس یک سال را برای محبوسین از روزهای حبس شان مجرا میدادند یعنی اینکه محبوسین از پنج حصه یک سال چهار حصه آنرا در زندان سپری می نمودند و حصه پنجم سال در حبس شان محاسبه نشده به نام خمس از حبس شان کاسته میشد. گرچه علت این امر در فرمان بیان نشده بود اما ضمنی توجیه شده میتواند که شاید هدف شاه وقت از مجرائی خمس یک سال برای محبوس این بوده باشد که در عرف و قانون کشورما خمس یک سال رخصتی عمومی است که شامل ۵۲ روز جمعه در یک سال، سه روز عید سعید فطر، چهار روز عید سعید اضحی، یک روز، روز اول ماه مبارک رمضان، یک روز، روز مولود شریف، یک روز، روز نوروز هفت روز، روز جشن استقلال، یک روز جشن پشتونستان که جمعاً هفتاد روز میشود رخصتی عمومی بوده که این هفتاد روز تقریباً خمس ۳۶۵ روز که یک سال است میشود و این ایام برای محبوسین مجرا داده شده بود.

در دوران پادشاهی اعلیحضرت امان الله خان، اعلیحضرت محمدنادرشاه و اعلیحضرت محمدظاهر شاه به زندان و محبس چندان توجه نمیشد. زندان در هر ولایت محل نمناک، اطاق های تاریک که کمتر نور آفتاب در آن میرسید و از لحاظ رعایت اصول نظافت، سنتری و صحنی به آن توجه نمیشد، اطاق های دارای مساحت محدود و اشخاص بیشتر بود.

برخورد کارکنان زندان زشت و نادرست بود، اکثراً زندانی حبس طولی، درموقع آزاد شدن از زندان با پیکر نحیف و جسم ناسالم از زندان رها میشد، کمتر آماده گی برای کار میداشت زندان صرف محل سپری نمودن مجازات بود نه محل اصلاح و باز پروری، گرچه محبوسین در زندان مکلف به کار بودند و عملاً کار مینمودند، سطرنجی و جراب تولید می نمودند که سطرنجی محبس در کشور ما مشهور بود اما با آن هم شرایط کار بسیار محدود و سایر امکانات زندان بسیار ناچیز بود.

برای زندانی از طرف دولت غذا، بستر خواب و لباس داده نمیشد، زندانیان مجبور بودند، غذا، بستره و لباس شان را خود تدارک نمایند، اکثراً زندانی غریب و نادار به حیث برده و غلام زندانیان دارا و پولدار به سر برده برای آنان کار میکردند و امرار حیات می نمودند. زندان مرکزی دهمزنگ و شرایط ناگوار اطاق ها و محل تنگ و غیر آفتابی آن شهرت ملی داشت، هر کس دعا مینمود که خدا (ع) مسلمان را به محبس دهمزنگ نیندازد. در این زندان اقارب و دوستان زندانیان که به نام پایواز یاد میشدند در روزهای جمعه که روز پایوازی می بود برای زندانیان غذا، میوه و لباس می بردند که ظروف غذای پایوازان با یک سیخ کثیف با شرایط غیر صحتی تلاشی و تفتیش میشد.

از همه بدتر در یکی از گوشه های این زندان و گوشه های زندان های سایر ولایات جدا از محوطه محبس یک تعمیر گلی بسیار کلفت، مخروبه و تأسف بار و رقت بار وجود داشت که در آن نوجوانان محکوم به حجز در آن نگهداری میشدند و بدترین نام بالای این محوطه گذاشته شده بود، محوطه ای که در آن نوجوانان محکوم به حجز نگهداری میشدند (کره خانه) یاد میشد. کره در عرف کشور ما چوپه خر را می گفتند که متأسفانه این نام بی مسمی را به این محل گذاشته بودند.

از پروگرام های تفریحی و تربیوی و تعلیمی در زندان در این دوره حتی خبری هم وجود نداشت محدودیت دسترسی زندانیان به نور آفتاب، عدم دسترسی زندانیان به سیورت، کتابخانه، رادیو، تعلیمات ابتدائی و سواد آموزی، محدودیت های دسترسی به مسایل صحتی و داکتر و طبیب از مشخصات محابس این دوران بود.

زندانین در فصل گرمای سال از اذیت حشرات چون خسک، شپش و پشه بسیار رنج و آزار می دیدند، اکثراً زندانیان از تکه صحن سفید برایشان یک خریطه بزرگ ساخته بودند در هنگام خواب بین آن می درآمدند و دهن خریطه را با گره بسته می کردند و به این ترتیب از شر حشرات خود را محفوظ نگه میداشتند. اداره زندان در جهت مبارزه با حشرات کوچکترین اقدام را نمی نمودند و زندانیان این شعر را می سرودند.

پشه چنگی مگس سازنگی و کیکان رقااص - مجلسی بود که شب تابه سحر خواب نبود.

زندانیان در این دوره به آب جاری دسترسی نداشتند، برای مصرف غذا و نوشیدن چای و آب از آب داخل کوزه ها و آبدان ها استفاده می کردند، بدرفت ها و خاک انداز های زندان کاملاً غیر صحی بود.

در این دوران زندانبان ها و مسئولین محابس صلاحیت های زیادی جهت توبیخ زندانیان داشتند. ولچک زدن به دست زندانیان ، زولانه بند کردن پای زندانیان ، قین وفانه نمودن، درکنده نمودن به ترتیبی که دو پای محبوس را در یک کنده بزرگ که در میدان و یا صحن حویلی محبس بود، داخل می نمودند، و بعداً یک سیخ آهنی در بالای این کنده گذاشته میشد و سر و آخر این سیخ در سر و آخر کنده قفل میشد به این ترتیب پا های محبوس در کنده باقی می ماند و خود محبوس به شکل تخته پشت، خوابیده در پهلوی کنده باقی می ماند. برای این که پاهای محبوس در داخل خلای کنده حرکت نتواند و به اصطلاح شور نخورد در دوپهلوی پاهای محبوس در داخل کنده یک چوب کوچک را داخل می کردند که فانه نامیده میشد. و بعداً در گردن محبوس زنجیر را می انداختند به این ترتیب محبوس از جا شور خورده نمی توانست. برای اینکه محبوس را اهانت کرده باشند و او را دربین سایر محبوسین شرمانده باشند به محبوس اجازه رفتن به بدرفت و قضای حاجت را نمی دادند به این ترتیب محبوس با کتیف نمودن لباس های خویش شرمنده و خجالت زده میشد اما محبوس به کنده بسته شده در این حالت از نوشیدن آب و خوردن غذا خود داری میکرد و صرف با خوردن نخود سد جوع می کرد محبوس در این وضع تا ۴۸ ساعت و حتی ۷۲ ساعت هم قرار می گرفت. اما با رویکار آمدن جمهوری محمد داود خان چنین روش ها از طرف مسئولین زندان محدود و کم شد.

سردار محمد داود خان در مدت ریاست جمهوری خویش در اصلاح محابس کوشید و اقدام به اعمار یک محبس بزرگ نموده طی سه سال این محبس بزرگ در منطقه پلچرخ اعمار شد که واجد تشناب ها و دستشو های مجهز با آب جاری اطاق های کانکرتی و پاک و تمیز که نور آفتاب در هر اطاق آن تابیده میتوانست، بود. این محبس مجهز با تجهیزات صحی و بهداشتی بود، محلات برای قدم زدن زندانیان وجود داشت ، زندانیان دسترسی به آب جاری تشناب های عصری جهت غسل ، وضو و شستن دست و روی شان داشتند ، بستره و چپرکت خواب از طرف دولت به زندانیان توزیع میشد ، زندانیان از حشرات مضر در امان شدند . اطاق های بزرگ و روشن کانکرتی جهت جابجا شدن زندانیان وجود داشت. اما با تأسف که این زندان وقتی افتتاح و به بهره برداری سپرده شد، که دولت محمد داود خان با یک کودتای نظامی سقوط داده شد و رهبران کودتاچی ، منسوبین رژیم محمد داود را به این زندان انداختند ، این زندان با زندانی ساختن منسوبین رژیم محمد داود مورد بهره برداری قرار گرفت.

(۳) دوره حاکمیت حزب دموکراتیک خلق :

در این دوره زندان به محل شکنجه ، آزار و بستن تبدیل گردید، تمام محابس مرکز و ولایات از مخالفین رژیم به سر اقتدار مملو شد، محل برای نگهداری اشخاص باقی نماند، حتی اشخاص در فرقه های نظامی و تهکوی های صدارت و بعضی ادارات دیگر نگهداری میشدند. داستان های از شکنجه و مجازات ظالمانه در زندان ها در این رژیم به گوش مردم رسیده است که توضیح این داستان به طوالت کلام می انجامد اما بعد از ششم جدی سال ۱۳۵۸ تا اندازه ای قانون در زندان ها حاکم گردید، دولت بر سر اقتدار در این مرحله گرچه زندان ها را بار دیگر از مخالفین پر ساخت و زندان را به محل نگهداری مخالفین خود تبدیل کرد، اما از جنبه تیوریکی و نظری ، نه عملی ، اقدامات تقنینی صورت گرفت قانون تطبیق مجازات حبس در محابس نافذه ۱۵ جدی سال ۱۳۶۱ منتشر جریده رسمی شماره ۵۲۳ ثمره اقدامات سطحی و نظری این رژیم است.

(۴) قانون تطبیق مجازات حبس در محابس :

در ماده دوم این قانون توضیح شده که تطبیق حبس در محابس به منظور اصلاح محبوسین ، آماده ساختن ایشان به کار مفید اجتماعی ، احترام و رعایت قوانین ، عنعنات و سایر نورم های زنده گی اجتماعی و اخلاقی انسان و عدم عودت شان به ارتکاب جرم صورت می گیرد. در ماده سوم این قانون مکلفیت های محبوسین ذکر شده و توضیح شده که محبوسین مکلف اند نظم و انضباط را در محبس رعایت نموده کار اصلاحی را انجام ، تعلیم و تربیه ، کلتور و فرهنگ را فرا گیرند. همچنان همین ماده قانون فوق الذکر اداره محبس را متوجه نموده بود که در تطبیق مجازات حبس از ارتکاب عملی که مخالف کرامت انسانی محبوس باشد ، جداً اجتناب ورزد که با اساس این ماده قین وفانه و کنده ممنوع اعلان گردید. اما در پروسه تحقیق جرایم سیاسی متهم مورد شکنجه و عذاب قرار میگرفت. مواد چهارم و پنجم این قانون ، وزارت داخله به تطبیق مجازات حبس که بر اساس حکم محکمه صورت می گیرد، مکلف گردیده است.

به موجب ماده ششم این قانون ، اشخاصی که به حبس قصیر محکوم شده اند، مدت حبس محکوم بها را در محابس علاقه داری ، ولسوالی ، لوی ولسوالی یا مراکز ولایات سپری می نمایند، حتی چنین اشخاص میتوانند، حبس شان را در توقیف خانه سپری نمایند و اشخاصی که به حبس متوسط محکوم شده اند، مدت حبس محکوم بهای شان را در محابس ولسوالی ، لوی ولسوالی یا مراکز ولایات سپری می نمایند و اشخاص محکوم شده به حبس طولیل، مدت حبس شان را در محابس مرکز ولایات سپری می نمایند ، محکومین به حبس

سپری مینمایند. در این ماده توضیح شده بود که محبوسین اناث، بدون در نظر داشت میعاد حبس، مدت حبس محکوم بهای شان را در محابس مرکز ولایات سپری می نمایند. انتقال محبوس را از یک محبس به محبس دیگر این قانون موقوف به اجازه وزیر داخله نموده بود و ماده هشتم آن لوی خازنوالی را مکلف نموده بود که از تطبیق مجازات حبس در محابس نظارت نماید.

این قانون در ماده نهم خویش موضوعات مربوط به ملاقات محبوسین را با اقارب و وابسته گان شان مراسلات، مکاتبات آنها را، فروش مواد خوراکی در محبس و مواد اولیه و تعداد اجناسی که محبوسین حق داشتن آن را در زندان دارا بودند، موقوف به لایحه و وظایف داخلی محبس که از طرف وزیر داخله منظور می گردید، نموده بود.

طبقه بندی محبوسین در محبس با در نظر داشت نحوه تنفیذ حکم محکمه، نوع جرم ارتکاب شده، سن، جنس، حالت صحی و رویه محبوس در محبس صورت می گرفت که ماده دهم این قانون، چنین تجویز را به اداره محبس هدایت داده بود.

بر اساس ماده یازدهم این قانون، مراقبت، تلاشی محبوس، سانسور مراسلات و مکاتبات و کنترل پارسل ها و ضروریات محبوس به صلاحیت اداره محبس دانسته شده بود.

شرایط نگهداری محبوسین را در محبس با در نظر داشت مدت حبس محبوس ماده ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ این قانون به طور ذیل هدایت داده بود: محبوسین محکوم به حبس قصیر، متوسط و طویل که مدت آن الی ده سال باشد در رژیم عمومی نگهداری میشوند.

محبوسین که به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی محکوم گردیده اند در محبس جدا از سایر محبوسین نگهداری و به کار گماشته میشوند.

محبوسین اناث در محبس جدا از محبوسین ذکور نگهداری میشود. محبوسین خرد سال الی انتقال شان به دارالتأدیب جدا از محبوسین کلان سال نگهداری میشود.

موضوع مهم هدایت ماده شانزدهم این قانون است که این ماده محبوسین را به کار صادفانه در محبس مکلف نموده و همچنان محبوسین را مکلف به رعایت انضباط داخل محبس و رعایت اوامر آمرین محبس دانسته و به آنها توصیه نموده بود که نسبت به سایر محبوسین رویه نیک داشته باشند. در ماده هفدهم این قانون به اداره محبس هدایت داده شده بود که نگذارند، محبوسین واجد قدرت کار، طفیلی زنده گی نمایند.

در این ماده اداره محبس صلاحیت داشت که محبوسی را که آشوبگری نموده و در مقابل کارمندان محبس مقاومت نماید بدست شان ولچک زند. در ماده هجدهم به اداره محبس صلاحیت داده شده بود که علیه محبوسینی که آشوبگری نموده و یا دست به فرار زنده هرگاه جلوگیری از چنین اعمال شان از طریق دیگری امکان نداشته باشد، از سلاح استفاده نمایند.

گرچه مواد هفدهم و هجدهم این قانون صراحتاً قین وفانه وکنده که قبلاً در محاسبات رایج بود و زندان بانان از آن در مقابل محبوس متمدن کار می گرفتند، غیرقانونی اعلان نکرده بود و آنرا منع قرار نداده بود اما از فحواى این ماده ، طور ضمنی استنباط میشود که مؤظفین محبس جز دو طریق مجاز مواد هفدهم و هجدهم را که ولجک زدن بدست محبوس متمدن ویا درحالات آشوبگری و فرار استعمال سلاح را هدایت داده است ، دیگر طریق واسباب یعنی قین وفانه و کنده را علیه محبوس متمدن ویا اراده فرار از مسئولین محبس گرفته است ، چه ماده سوم این قانون ، کارکنان زندان را از ارتکاب عملی که مخالف کرامت انسانی محبوس باشد، منع نموده بود.

ماده نهم این قانون شرایط محبوسین رژیم عادی را ذیلأ تعیین نموده بود :

- ۱- ملاقات با اقارب یاسایر اشخاص در پانزده روز یک بار.
- ۲- اخذ پارسل و ضرورت مواد مربوط مرسله در هر پانزده روز یک بار به وزن الی پنج کیلوگرام.

۳- مکاتبه با اقارب در هر ده روز یک بار.

در ماده بیستم این قانون شرایط محبوسین رژیم خاص ذیلأ معین شده بود:

- ۱- ملاقات با اقارب در یک ماه یک بار الی دوساعت.
- ۲- اخذ پارسل و ضروریات در یک ماه یک بار به وزن ۷ کیلوگرام.
- ۳- مکاتبه با اقارب در یک ماه یک بار.

برای محبوسین جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی بادر نظر داشت سنگینی جرم شان ملاقات محدود شده میتواند.

در این قانون جهت تشویق محبوسین به رعایت قواعد داخلی محبس ، ابراز نشانه ها جهت اصلاح شان هدایت داده شده بود که بادر نظر داشت رویه محبوسین حین سپری نمودن میعاد حبس و نوع حکم، آنها میتوانند با اقارب نزدیک خود چون پدر، مادر، زن، شوهر، فرزند، برادر، خواهر، پدرکلان، مادرکلان، نواسه، پدرخوانده و پسرخوانده شان به صورت طولانی ملاقات نمایند. که شرایط ملاقات ذیلأ تعیین شده بود:

- ۱- محبوسین رژیم عادی یک مرتبه در سه ماه به مدت ۲۴ ساعت.
 - ۲- محبوسین رژیم خاص یک مرتبه در ششماه به مدت ۲۴ ساعت.
- این قانون در ماده بیست و دوم خویش به محبوس حق داده بود که به تنهایی با وکیل مدافع خویش ملاقات نماید و اداره محبس زمینه ملاقات وی را با وکیل مدافع اش مساعد سازد.

ماده بیست و سوم این قانون به محبوس حق شکایت کتبی را داده بود.

ماده بیست و پنجم این قانون محبوسین مستعد به کار را حین سپری نمودن مدت حبس، مکلف به کار نموده بود که اداره محبس، محبوس را مطابق مهارت و تخصص او به کار توظیف می نماید. قابلیت کار محبوس توسط داکتر تثبیت میگردید.

ماده بیست و ششم این قانون به محابس وظیفه داده بود که پروژه های تولیدی را در محبس فعال داشته باشند.

آنچه که بسیار مهم و قابل تأمل است، کار بیرون از محبس است که این قانون در ماده بیست و هشتم خویش هدایت داده بود. قرار بود کار بیرون از محبس و مراقبت از محبوسی که در خارج از محبس به کار گماشته میشود، توسط مقررۀ جداگانه تنظیم میشود، اما متأسفانه الی ختم هدایت این قانون چنین مقررۀ ای اصلاً نافذ و مرعی الاجرا نگردید.

در ماده سی ام این قانون، محبوس مصروف به کار را هفته یک روز رخصتی داده بود همچنان روزهای جشن و اعیاد و روزهای مذهبی را نیز برای محبوس رخصتی دانسته بود. حکم ماده سی و یکم این قانون دستمزد را که به محبوس در بدل کارش پرداخته میشود، مطابق کمیت و کیفیت کار وی، طبق نورم فی واحد کارویا معاش ثابت مروجۀ تصدی های دولتی، تعیین نموده بود.

مطابق حکم مندرج ماده سی و دوم قانون مذکور، دستمزد محبوس به چند قسمت تقسیم میشد.

۱- جهت حفظ و مراقبت محبس ده فیصد از دستمزد محبوسین رژیم عادی وسی فیصد از دستمزد محبوسین رژیم خاص.

۲- قیمت غذای محبوسین.

بعد از وضع این مصارف دستمزد باقی مانده بادر نظر داشت، وضع قیمت خساره وارده در محبس (هرگاه توسط محبوس خساره به محبس وارد میشد) و همچنان مبلغی که به فیصله قطعی محکمه قابل حصول بود. (هرگاه محبوس به جریمه نقدی و یا جبران خساره محکوم میگردید) به محبوس پرداخته میشد آن هم تا وقت رهائی محبوس نگهداری گردیده و در موقع رهائی برایش تأدیه میشد.

طبق صراحت این قانون امور تربیوی بدوش مسئولین در محبس گذاشته شده بود. ماده سی و چهارم مذکور هدایت داده بود که امور تربیوی محبوسین با درک اضرار اجتماعی جرم ارتکاب شده محکوم به حبس، مسئولیت اجتماعی، مکلفیت انسانی، احترام به سایر اشخاص و فرهنگ و کلتور زنده گی محبوسین صورت می گیرد.

ماده چهل و چهارم این قانون، شرایط مسکن و تأمین معیشت محبوسین را مطابق قواعد صحی بدوش حکومت گذاشته بود و حداقل جای، بود و باش یک محبوس را دومتر مربع تثبیت نموده بود.

در این قانون زنان، حامله و مادران شیرده، خوردسالان و همجنان مریضان بیشتر مورد توجه قرار گرفته و در ماده چهل و ششم آن برای این گروه زندانیان طبق نظریه دوکتور شرایط خاص بودوباش و معیشت در نظر گرفته شده و هدایت داده بود که برای آنها طبق نورم خاص، غذای بیشتر داده میشود.

در ماده چهل و هشتم این قانون به اداره محبس وظیفه داده شده که به همکاری وزارت صحت عامه در محبس امور صحتی و قیامی را سازمان بدهد که مطابق ماده پنجاه و دوم این قانون مصارف طبی از قبیل تداوی محبوسین در شفاخانه های داخل محبس و خارج از آن از حساب دولت مجرا داده میشود.

اما در حالتی که محبوس عمداً به جان خود صدمه وارد نماید، در ماده پنجاه و سوم این قانون توضیح شده بود که در این صورت مصارف تداوی وی از حساب شخص محبوس اخذ می گردد.

در ماده شصت و چهارم این قانون حالات، رهائی محبوس از محبس تصریح شده بود که شامل حالات ذیل بود:

۱- ختم مدت مجازات.

۲- عفو عمومی و خصوصی.

۳- لغو حکم نهائی محکمه بر اساس تجدید نظر.

۴- رهائی مشروط.

ماده شصت و پنجم این قانون به اداره محبس مکلفیت داده بود که محبوس را اضافه از مدت محکوم بها در محبس نگهداری نه نماید. ماده شصت و ششم آن مجازات حبس را از روز اول توقیف محکوم قابل مجرا دانسته بود.

رهائی محبوس از محبس را این قانون، روز مابعد ختم مدت مجازات حبس خوانده و تصریح کرده بود که اگر روز رهائی از محبس در روز رخصتی تصادف کند، رهائی محبوس یک روز قبل از رخصتی صورت می گیرد.

اما این قانون با انفاذ قانون تطبیق مجازات حبس در محابس نافذه جریده رسمی شماره (۷۹۳) مؤرخ بیستم جمادی الاول سال ۱۴۲۱ هـ ق در دوره طالبان منسوخ و فاقد اعتبار اعلان گردید و به جای آن قانون جدیدی که از طرف طالبان تصویب گردیده بود نافذ و مرعی الاجرا دانسته شد.

قانون دوره طالبان با تفاوت های ناچیز قانون گذشته نشر گردید، صرف نام جمهوری دموکراتیک افغانستان که در قانون سال ۱۳۶۱ تذکار یافته بود در قانون طالبان بنام امارت اسلامی تغییر داده شده و در بخش مکلفیت های محبوسین ماده شانزدهم قانون طالبان یک مکلفیت دیگر را برای محبوسین افزوده است و آن فرا گرفتن تعلیمات دینی بود در حالیکه در

قانون سال ۱۳۶۱ چنین مکلفیت برای محبوسین نبود و در ماده سی و پنجم قانون طالبان به اداره محبس وظیفه داده شده بود که به محبوسین موضوعات عقیدتی هم آموزش داده شود. در حالیکه در قانون سال ۱۳۶۱ آموزش سیاسی برای محبوس در نظر گرفته شده بود.

قانون تطبیق مجازات حبس در محابس دوره طالبان نافذ ۲۰ جمادی الاول سال ۱۴۲۱ هـ ق با انفاذ قانون محابس و توقیف خانه ها منتشره جریده رسمی شماره (۸۵۲) مؤرخ ۱۰ جوزای سال ۱۳۸۴ ملغی اعلان گردید. این قانون نیز با برخی اصلاحات کوچک توسط شورای ملی با انفاذ قانون محابس و توقیف خانه ها منتشره جریده رسمی شماره (۹۲۳) مؤرخ ۱۳۸۶/۴/۱۰ بی اعتبار شناخته شد که در فصل بعدی پیرامون قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۴ و قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۶ و دساتیر سازمان ملل متحد در مورد زندان تبصره صورت خواهد گرفت.

بحث سوم : تاریخچه زندان در اسلام:

کلمه زندان تحت عنوان سجن ، امسک ، وقف در آیات متعدد قرآن کریم ذکر شده است سجن به معنی مانع شدن است در آیه ۳۵ سوره یوسف خداوند^(ع) میفرماید : (ثم بدالهم من بعد مراد والایت لیسجنه حتی حین) آنکه دلایل روشن پاکدامنی وعصمت یوسف را دیدند باز چنین صلاح دانستند که یوسف را چندی زندانی کند و به حبس فرستادندش. همچنان آیه ۳۹ سوره یوسف چنین هدایت داده : (بصا حبی السجنء ارباب متفرقون خیره ام الله واحد القهار) ای دوباشنده زندان آیا معبودان پراکنده بهتر اند یا خدای یکتا و قهار.

به همین عنوان در آیه مبارکه ۴۲ سوره یوسف نیز کلمه سجن به معنی زندان آمده است: (فلبث فی السجن بضع المنسین) پس ماند یوسف زندانی چند سال. و در آیه ۱۰۰ سوره یوسف خداوند^(ع) فرموده آمده است: (فان شهد و فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفهن الموت اوتجمل الله لهن سبیلا) اگر گواهی دادند محبوس کنید ایشان را در خانه تا اینکه عمر ایشان را تمام کند یا مقرر کند خدای تعالی برای شان راهی.

در سوره هود آیه هشتم نیز خداوند^(ع) فرموده است : (ولئن آخرنا عنهم والعذاب الی امه معدوده ولیعو ما یحسبه الایوم باتهم لیس مصروفاً عنهم واحق بهم ما کانو به یستهزون) اگر برداریم از ایشان عقوبت را تا مدتی شمرده شده ، گویند چه چیزی باز میدارد آن را ، آگاه باشید روزی که به ایشان نه باشد باز داشته شده از ایشان و فراگیرید ایشان را آنچه استهزا می کردند به آن.

در سوره یوسف خداوند^(ع) فرموده است: (قالت ماجزا من اراد با هلك سوء الا آن يسجن او عذاب الیهم) وگفت چیست کسیکه خواسته باشد به اهل توکار بد مگر آنکه به زندان کرده شود و عقوبت درد دهنده باشد.

آیه ۳۳ سوره یوسف سجن به معنی زندان هادی است: (ولئن لم یفعل ما امره لیسجن ولیتکوناً من الصغیرین) و اگر نکند آنچه میفرمایم او را البته به زندان کرده شود و البته باشد از خوار شده گان.

در آیه ۳۴ سوره یوسف نیز سجن به معنی زندان آمده است: (یصا حبی السجن اما احد وکما فیسقی آبه خمر) ای دو باشنده زندان آیا یکی از شما بنوشاند مولای خود را شراب. دلیل دیگر بر مشروعیت زندان از نظر قرآن آیه پنجم سوره توبه است که خداوند^(ع) میفرماید: (فافتلو المشرکین حیث وجدتموهم وخذهم واحصروهم) که بسیاری از مفسرین مشروعیت حبس را از این آیه و کلمه (احصروهم) استنباط نموده اند که حبس کردن مشرکین را افاده میکنند.

اما درباره زندان در زمان حضرت محمد^(ص) روایات متعدد وجود دارد. امام ابو یوسف در کتاب خویش الخراج مینویسد: پیغمبر^(ص) در خانه زنی از طایفه بنی النجار از مردم اهل مدینه گروهی را زندانی کرد.

دکتر صالحی در کتاب خویش (النظم الاسلامیه) مینویسد: در زمان حضرت پیغمبر^(ص) و حضرت ابوبکر صدیق^(رض) مکانی را به نام زندان نمی شناسیم در آن زمان متهم را در مسجد حبس میکردند و طرف دعوی او و یا نماینده اش را محافظ او قرار میدادند تا نتواند، فرار کند، منظور پیغمبر^(ص) این بود که متهم را از آمیزش با دیگران باز دارد، هرگاه متهم به جای میرسد که سزاوار حدی از حدود الهی میشود، فوراً بدون درنگ خارج از مسجد بالایش تطبیق و اجرا میشود.

رضوان شافعی در کتاب خویش (الجنایات المتحدّه) نیز عین مطلب را تأیید می نماید و اضافه می نماید که در زمان حضرت عمر^(رض) تعداد امت بیشتر شد. فتوحات زیاد گردید بدین جهت او یک خانه ای را از صفوان بن امیه به قیمت چهار هزار درهم خرید و به زندان اختصاص داد. نویسنده این کتاب علاوه می نماید که زندان در زمان حضرت علی^(کرم الله وجهه) احداث شد. آن حضرت زندانی را از بوریای فارس ساخت و آنجا را نافع نامید و بعداً دزدان دیوار آنرا سوراخ کردند زندانی ها از آنجا فرار می نمودند سپس زندان دیگری از خاک و گل ساخت و نام آن را مخیس گذاشت در آن دوران توقیف خانه از حبس خانه مجزا نبود توقیف خانه و محبس از هم فرق نداشت.

به گفته دوکتورشیح احمد الوالی در کتابش به نام (احکام زندان در اسلام) حضرت

ابن عابدین در کتاب خویش (ردالمختار علی الدرالمختار) جلد چهارم صفحه (۲۲۶) مینگارد: مشروعیت حبس کردن از دیدگاه قرآن عظیم الشان به استناد آیه شریفه (اوینفومن الارض) ثابت است و اضافه کرده است که حضرت پیغمبر (ص) مردی را به خاطر اتهامی در مسجد زندانی کرد.

در شریعت اسلام ضمن اینکه برای جلوگیری از جرم و حمایت از جامعه از شر افراد شرور راه های دیگری استفاده شده است به حکم ضرورت مجازات حبس و زندان به عنوان کیفر ثانوی پذیرفته شده اما حبس و زندان آن طوریکه در دنیای اروپا و امریکا متداول است مورد پذیرش اسلام نیست، زیرا اسلام زندان را به آن کمیت و کیفیت نه تنها اینکه به حال اجتماع مفید و سودمند نمی داند، بلکه، زیان آور هم تشخیص مینماید، حتی بعضاً تطبیق مجازات حبس و عدم تطبیق قصاص را سبب خشم مجنی علیه یا خود خوری و ایجاد تشویش روحی در وی میداند. اسلام در موارد محدودی حبس را به طور ابد و بعضاً موقت تصریح کرده است. زندان و حبس یکی از انواع تعزیر در اسلام به رسمیت شناخته شده است اما در موارد خاص تصریح شده است که ذیلاً تذکر داده میشود:

۱- کسی که به ناحق دستور قتل یک نفر را صادر کند. مباشر کشته میشود و دستور دهنده برای ابد زندانی میشود.

۲- کسی که موی سر زنی را بتراند.

۳- غلامی که به دستور مولایش کسی را بکشد دستور دهنده قصاص و غلام تا پایان عمر زندانی میشود.

۴- کسی که قاتلی را بعد از ثابت شدن جرم، فرار دهد تا تسلیم قاتل به اولیای دم، باید به زندان برود.

۵- کسی که انسانی را نگهدارد که قاتل بیاید او را بکشد قاتل کشته میشود و نگهدارنده تا لحظه مرگ به زندان می ماند.

۶- شاهد دروغگو و کسانی که بدون اهلیت طبابت به پیشه طبابت می پردازند و کسیکه مال یتیم را خورده است.

۷- کسی که برای منع او از منکرات جز حبس کردن راه دیگر وجود نداشته باشد از لحاظ^(۲) شریعت اسلام زندان به پایه مجازات بنیان گذاری شده است و هیچ گونه هدف اصلاحی و تربیتی منظور نمی باشد.

مشروعیت حبس از نگاه قرآن عظیم الشان در آیات دیگر نیز ثابت است

در آیه ۱۹۶ سوره بقره هدایت است: (فان احصرتهم مما استیسرمن الیهدی) یعنی (اگر زندانی و بازداشت شدید. از حج به جهت زندان یا چیز دیگر). همچنان در آیه ۳۳ سوره المائده آمده است: (انما جزا الذنوب بحا، یوم، الله و سوله و سعید، فی الاض، فساداً ان یقتله

او یصلبو او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض). که عده کثیر از فقها و مفسران به شمول امام ابوحنیفه اظهار داشته اند که مراد از ینفو در زمین حبس کردن است. ماوردی در کتاب خویش احکام سلطانیه صفحہ ۵۸ مینویسد اهل تأویل در مورد سخن خداوند (ع) که میفرماید: (اوینفو من الارض) چهار قسم اظهار نظر کرده اند:

۱- محارب باید از دارالسلام به دارشک تبعید شود و این را مالک بن انس پذیرفته است.
 ۲- محارب را باید از شهر به شهر دیگر فرستاد و این نظر را عمر ابن عبدالعزیز پذیرفته است.

۳- محارب را باید زندانی کرد و این نظر امام ابوحنیفه و امام مالک است.

۴- محارب را باید به منظور اجرای حد اخطار و سپس تبعید نمود و این قول ابن عباس است.

دوکتور شیخ احمد الوالی در کتاب خویش احکام زندان در اسلام در صفحه ۴۱ از قول امام مالک مینویسد که: (هرگاه از اهل اسلام با عصا و یا چیز دیگر مانند عصا بیرون بیایند و عابری را تخویف نمایند. با عث نا امنی راه نشده وقتلی از آنها سر نزده باشد و یا مالی را از کسی نگرفته باشند سهلترین و سبکترین مجازات برایشان این است که دره زده شوند و بعداً تبعید در جای شده و به زندان انداخته شود تا زمانیکه توبه آنها ظاهر شود.

فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب جلد ۱۲ صفحه ۲۱۶ مینویسد: مراد از (ینفومن الارض) همان زندانی کردن است. امام شافعی هم در بعضی اقوالش این معنی را پذیرفته است. فخر رازی درباره آیت مبارکه (فامسکوهن فی البیوت) این گونه تعبیر میکند که پس زنان را در خانه های تان محبوس نماید و حکمت این کار این است که زن ها زمانی در زنا می افتند که از خانه خارج شوند و در انتظار ظاهر شوند و هنگامی که در خانه محبوس شدند بر این حال ماندند عفت را رعایت میکنند.

ابو ذکریا بن شرف پیرو مذهب شافعی است در کتابش بنام (منهاج الطالبین) صفحه ۱۳۴ مینویسد: هرگاه امام (حنیفه) بداند که گروهی از راه زنان راه را نا امن کرده اند و مالی از احدی نگرفته و کسی را نکشته اند در این صورت آنان را با حبس کردن تعزیر کند.

مشروعیت حبس در حدیث جناب سرور انبیا^(ص):

هنگامی که عموی پیغمبر^(ص) از وی پرسید آیا میدانی این قوم به چه منظور برای تو جلسه میدهند، فرمودند: (بریدون ان یسجنونی او یقتلونی او یخرجونی) یعنی میخواهند مرا زندانی کنند، بکشند و بیرونم کنند.

در حدیث شریف آمده است : (الدنیا سجن المومنین) یعنی دنیا زندان مومن است. حضا ف گفته است که مردمی از اهل حجاز با همدیگر به نزاع پرداختند در این میان یکی از آنها کشته شد. پیغمبر^(ص) دستور داد همه آن ها را زندانی کنند.

سرخسی در کتاب مبسوط مینویسد : پیغمبر^(ص) مردی را به خاطر اتهام زندانی کرد رضوان شافعی در کتاب خویش (الجنایات متحده بین القانون والشریعه) میگوید حبس کردن به استناد قرآن کریم مشروعیت دارد و مراد از (ینفومن الارض) حبس کردن میباشد.

مقریزی در کتاب خویش (ریحانه الادب) از وضع اسفناک زندان دوره حیات خود (۸۴۵) هجری قمری در مصر انتقاد میکند و مینویسد که چون بر طبق موازین اسلامی زندان ترتیب داده نشده و ساختمان آنها علاوه بر این که تنگ بوده زندانیان را از سرما و گرما محفوظ نگاه نمیداشت.

شیخ طوسی در کتاب (انحلاف) جلد دوم صفحه ۱۳۷ صریحاً میگوید: اگر بچه صغیری را گرفتند و به زندانش کردند تصادفاً در اثر گزیدن مار و گزردم یا فروریختن دیوار از بین رفت زندانبان ضامن خون او است زیرا او در نگهداری ساختمان زندان و نظافت مکان مسامحه نموده است.

در مورد تهویه زندان، فقها اظهار نظر کرده اند سرخسی در کتاب خویش المبسوط می گوید اگر کسی را در خانه ای محبوس نمایند دروازه آن خانه بر او بسته شود و او بمیرد ابویوسف و امام محمد گفته اند که زندانبان ضامن دیت او خواهد بود.

دکتر صبحی صالح در کتاب خویش (النظم الاسلامیه) مینویسد: در زمان پیغمبر^(ص) و ابوبکر صدیق^(رض) جای در تاریخ به نام زندان نمی شناسیم در آن دوران متهم را در مسجد حبس می کردند و طرف دعوی او ویا نماینده اش را محافظ او قرار میدادند تا نتواند فرار کند. منظور پیغمبر^(ص) از آن این بود که متهم را از آمیزش با دیگران باز دارد، هرگاه متهم به جای میرسید که سزاوار حدی از حدود الهی میشد فوراً بدون درنگ درباره اش اجرا میشد.

ابن داود در کتاب سنن خود جلد ۳ نقل کرده است: حضرت رسول اکرم^(ص) فرموده کسی که دارا باشد، حق مردم را ندهد حرمت خود را از دست میدهد کیفر دادن به او حلال می گردد. به این معنی که به او با خشونت رفتار می گردد. و زندانی کردن او جایز است.

دکتر وهبة الزحیلی در کتاب خویش (آثار الحرب فی الفقه الاسلامی) مینویسد: مسلمانان در صدر اسلام برای زندانی کردن و دربند کشیدن محلی را اختصاص نداده بودند، چون در آن زمان وضع اجتماعی گسترده گی چندانی نداشت، لذا اسیران را یا در مسجد به طور مؤقت نگهداری میکردند و یا آنان را در میان صحابه تقسیم میکردند که به نگهداری از آنها بپردازند. چون مسلمانان با رهبرشان (پیغمبر^(ص)) همکاری صمیمانه داشتند.

آنچه مسلم است ، زندان ها در صدر اسلام در حجاز ، عراق و همچنان زندان عارم که محل آن در مکه بود، وجود داشت.

یاقوت حمدی در کتاب خویش (معجم البلدان) مینویسد، زندانی بنام زندان ابن سماع نامیده میشود و از ابن هشام کلبی نقل شده که (او گوید) پدرم میگفت محل این زندان خانه عبدالله بن سماع بن عبدالغزیز بود که از او خریداری وبه زندان اختصاص داده شده بود عبدالله در صدر اسلام می زیسته و زندان بنام او نامیده شده محل این زندان در مدینه بود. (زندان مخیس و زندان نافع) که حضرت علی ^(کرم الله وجهه) آنرا تأسیس نموده بود در کوفه قرار داشت. در شریعت اسلام ضمن اینکه برای جلوگیری از جرم و حمایت جامعه از افراد شرور راه های شرعی استفاده شده است اما به حکم ضرورت مجازات حبس و زندان به عنوان کیفی ثانوی پذیرفته شده است.

اما درباره ارجحیت حدود و قصاص السید سابق در کتاب خویش فقه السنه مینویسد ^(۳) این عقوبت ها اگر از جانبی مصلحت عامه را برقرار ساخته و امن عامه را حفظ میکند و از جانب دیگر بر عالیترین معیار عدل و انصاف مبتنی است تأثیر نیک این عقوبت ها در کشور های که آنرا تطبیق می کنند به کلی آشکار است زیرا آنها در امن و امان به سر میبرند و اموال شان در حمایت شریعت از دست کسانی که با آنها بازی کرده خارج از حدود شریعت و قانون عمل می نمایند ، مصئون می ماند.

همین مؤلف در صفحات بعدی کتاب خویش می افزاید که از ابی هریره روایت است که پیغمبر ^(ص) چنین ارشاد نموده: (یک حدی که در زمین خدا تطبیق شود برای اهالی روی زمین بهتر از آن است که چهل روز باران ببارد.)

ابو داود در کتاب صحیح خویش روایت میکند که حضرت پیامبر ^(ص) فرموده: (آنکه برای تطبیق حدی از حدود خدا ^(ع) شفاعت کند آن شخص در امر خدا ^(ع) با وی ضدیت میکند.)

فصل دوم

فلسفه و تاریخچه مجازات

بحث اول : فلسفه و تاریخچه مجازات در جهان:

مجازات یقیناً یکی از عمده ترین وسیله دفاع از جامعه و تأمین امن و نظم اجتماعی و تضمین حقوق افراد جامعه است که گفته میتوانیم طول عمر مجازات به طول حیات اجتماعی انسان و حتی قبل از حیات اجتماعی انسان که عصر زیست به شکل دسته کوچک فامیلی در مغاره ها میباشد، میرسد. هر جامعه ممکن از آغاز تشکیل و ایجاد، یک سلسله حقوق و امتیازات را برای اعضای آن در نظر می گیرد که همه اعضای جامعه مکلف به رعایت آن بوده

اند. این حقوق شامل حق حیات، حق آزادی، حق تأمین امنیت و رفاه، حق ملکیت و سایر حقوق که هیچ انسانی تحمل صدمه رسیدن به این حقوقش را ندارد، میباشد که شخص درحالات تعرض و صدمه به این حقوق به رئیس اجتماع مراجعه کرده است. به مشکل میتوان جامعه ای را تصور کرد که برای ناقضین قوانین اعم از قوانین به شکل ابتدائی (امررئیس جامعه) و یا هم به شکل قانون مدون امروزی تجلی نموده است، مجازات را در نظر نگرفته باشد و در بعد مذهبی کسانی که علیه خدا یا رب النوع مرتکب جرم میشدند باید مجازات میشدند. بشر از بدو خلقت آزادی مطلق نداشته آداب، رسوم و اعتقادات مذهبی هر قوم و قبیله ای آزادی فرد را محدود و مقید ساخته بود درجوامع اولیه با این که قوانین و مقررات مدون وجود نداشت ولی نظامات سختی حکم فرما بوده است و متخلف از نظامات مذکور مجازات میشد.

انتقام منشه مجازات بود حدود و حصری نداشت نه تنها مجرم بلکه تمام افراد خانواده وی نیز مسئول محسوب میشدند و در معرض انتقام قرار میگرفتند هیچ گونه تناسبی بین جرم و مجازات وجود نداشت طبق ماده ۲۲۹ قانون حمورابی پادشاه بابل هرگاه معماری برای شخص خانه ای اعمار میکرد و به علت عدم رعایت استحکام، آن خانه خراب و صاحب خانه خراب شده کشته میشد، معمار محکوم به مرگ میشد اما اگر به اثر عدم رعایت استحکام پسر صاحب خانه کشته میشد برای انتقام پسر معمار را میکشیدند. عفو و بخشش جز معایب و سرافگنده گی بود اما با نفوذ و قواعد دینی در جامعه رهبران ادیان مختلف مردم را از هر قبیله و نژادی که بودند به پرستش خدای یکتا دعوت کرده رحم، شفقت، گذشت و بخشش را تبلیغ کردند تا این که نحوه انتقام تعدیل شد و برای انتقام جوئی از مجرم حدی راتعیین کردند و قصاص جای انتقام را گرفت و قانون قصاص که چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان قصاص شود در قوانین رومی، یونانی و مصری و دین یهود پیشینی شد اما بعداً در احکام دین مبین اسلام به شکل عادلانه و منطقی هدایت داده شده با اجرای قصاص مسئولیت دسته جمعی و خانواده از بین رفت اصل شخصی بودن مجازات پذیرفته شده افراد خانواده مجرم از انتقام جوئی قوم و قبیله مجنی علیه مصئون ماندند.

اساساً علاقه به مال و جاه طلبی و منفعت جوئی بعضی از انسان ها را نگذاشته است که حقوق و آزادی دیگر انسان ها را احترام نمایند و یا اینکه به حق خودشان قناعت نمایند. چنین انسان ها نظم جامعه را برهم زده به حقوق و آزادی های دیگران تجاوز نموده اند. اما عکس العمل جامعه در مقابل چنین افراد متجاوز و مخل نظم جامعه به شکل جزا عرض وجود کرده که ابتدا به شکل انتقام جوئی از طرف مجنی علیه و یا وابسته گان وی بر متجاوز یا مجرم اعمال می گردید چنین عکس العمل ها در مرحله اولی تشکیل جامعه کاملاً بدست افراد بود

وحتی میزان ونحوه اندازه انتقام وجزا بسته گی به خشم و غضب مجنی علیه ویا افراد وابسته او بود.

قوانین جزائی از قدیمی ترین قواعدی است که در جوامع بشری به میان آمده است در حقیقت مجازات نیز یکی از قدیمی ترین نهاد یا وسیله بشری به حساب می آید که از همان آغاز شکل گیری جوامع ابتدائی به علت تعارض منافع وقوع جرم حتمی بوده است و باید مجرم به اثر نقض قانون وقرارداد اجتماعی که مرتکب شده است مجازات شود. اصلاً مجازات نشانی از حاکمیت اجتماعی است. اما در زمانه های قدیم هیچ گونه تناسبی بین جرم و مجازات وجود نداشته و این تناسب مورد توجه قرار نمی گرفت روی همین اصل بود که اساس و بنیان مجازات را در جوامع ابتدائی و حتی قبل از آن انتقام جوئی تشکیل میداد. اما قبل از قصاص ، مجازات با قساوت و شقاوت اجرا میشد. مجازات از قبیل زنده به گور کردن، سوزاندن، طعمه حیوانات درنده ساختن ، کور کردن ، تیل داغ کردن ، انواع شکنجه های بدنی و روحی رواج داشته است. با گذشت زمان تدریجی کیفیت مجازات به وجود آمد. تلاش برای هدفمند کردن جزا، ایجاد تناسب جرم و مجازات صورت گرفت ودراین راستا مکاتیب متعددی به وجود آمد که هر کدام در خصوص نوع مجازات چگونگی واهداف مورد نظر آن نظریه پردازی نمودند واندیشمندان درخصوص توجیه مجازات و علت آن پرداختند.

بحث دوم : دوران تاوان و دیت :

تکامل و دیگر گونی های اجتماعی ایجاب میکرد که در برخی موارد عادی با سازشی فیصله شود به این معنی که مجرمین در جرایم عادی به عوض متحمل شدن مجازات باید در مقابل ضرر و زیان وارده دیت و تاوان و یا جنس به مجنی علیه یا خانواده اش بپردازد و این امر سبب گردید که تا حدی از میزان خونریزی ها و مجازات غیر انسانی آن دوره کاسته شود در ابتدا تاوان جنبه خصوصی داشت اما بعداً جنبه قانونی و اجباری پیدا کرد این دوره را دوره (سازش و اجباری) می نامند.

بحث سوم : دوره وضع جزای عمومی :

با توسعه اجتماع و تشکل حکومت ها و پیدایش قدرت های مرکزی این قدرت ها و حکومتات با توجه به وظایف و تکالیف خطیر خود برای حفظ نظم و آرامش عامه و امنیت و منافع اجتماع، قوانین و مقرراتی وضع می کردند تا بلاخره جرم یک پدیده اجتماعی اعلام شد و از دایره روابط خصوصی خارج و جز مسایل عمومی و عامه درآمد دراین دوره همه جرایم یک سان نبود مثلاً در یونان قدیم سرقت جرم عامه و قتل جرم خصوصی بود و در حقوق روم طبق قانون لایچ ده: ده گانه قتل جرم عامه محسوب میشد. در بابا قدیم سبقت اموال جرم عامه و قتل

جرم خصوصی به شمار میرفت در دوره وضع جزای عمومی پادشاهان واجد قدرت مطلق شدند و به نیابت خداوند^{۴۳} خود را مجری عدالت در روی زمین دانسته و معتقد بودند که پادشاه نماینده خدا در روی زمین است به این ترتیب توسط فرمان مجازات مجرم را تعیین می نمود. اما با آن هم مجرم فرد خبیث و بد طبیعت و غیر قابل ترحم دانسته میشد و برای درمان ماندن از نابودی و امان ماندن از خشم خداوند^{۴۴} باید مجازات میشد. مجازات کفاره گناه و موجب تصفیه روح آلوده مجرم محسوب میگردید مبنای سیاست جزائی آن زمان انتقام جوئی ، ارباب دیگران و طرد مجرم از اجتماع بود عدم تناسب مجازات با جرم ، شدت مجازات هم از خصوصیات این دوره بود. اما دانشمندان و فلاسفه این طرز مجازات را انتقاد نمودند.

سقراط نظر داده است که ما نبایستی نسبت به تبهکاران خشونت به خرج دهیم بلکه باید به آنها بیاآموزیم که چه ترتیب از ارتکاب جرم دوری کنند. زیرا جنایت ثمره نادانی و جهل است. عده ای زیادی از افراد که در اثر بدشانسی نتوانسته اند علم کسب کنند ناچار مرتکب جرم میشوند.

افلاطون گفته است (قانون گذار بایستی مجرم را مانند بیماری که محتاج درمان است بنگرد و به او یاد دهد که چگونه از ارتکاب گناه خود داری نماید.)

دانشمندان دیگری که مجازات غیر انسانی و شکنجه های بدنی را اعتراض کرده اند، مونتیسکیو بود که در کتاب روح القوانين این اعتراض را ارایه کرد. ولتر خواهان محکمه علنی ، ژان ژاک روسو در کتاب قرارداد اجتماعی طبیعت انسان را منزله از فساد و تباهی دانسته و معتقد بود که انسان تحت تاثیر عوامل مختلف اجتماعی منحرف و مرتکب جرم میشود. بیکاریا در سال ۱۷۶۴ کتاب معروف خود را تحت رساله جرایم و مجازات منتشر کرد و شدت مجازات را شدیداً انتقاد کرد و معتقد بود که شدت جزا در پیشگیری از جرایم مؤثر نیست.

بنام انگلیسی کتابی را تحت عنوان (تیوری مجازات ها و پاداش ها) در سال ۱۸۱۸ مینویسد و معتقد است که جزا وقتی باید اجرا شود که نفعی در برداشته باشد و ضرورت آن محرز باشد شدت جزا باید به میزانی باشد که مجرم از آن نفع حاصل کرده و موجب پیشگیری از تکرار آن گردد مجازات مجرمین برای تنبه آنان ، دادن عبرت به دیگران ، تولید رعب و ترس در افراد عادی است او به جزای حبس اهمیت خاص قایل بود و برای ساختمان زندان ها طرحی را پیشنهاد کرد و عقیده داشت که زندان حداقل نگهبان و حداکثر وسایل استحقاقی داشته باشد.

کانت فیلسوف آلمانی مؤسس مکتب عدالت مطلق در کتاب خود (انتقاد عقل مطلق و نقاد عقل عملی) که در سال ۱۸۸۱ انتشار یافت مینویسد که مجازات ولو نفعی هم نداشته باشد بایستی اجرا گردد و مثال جزیره متروک را میدهد (اگر انسان های یک جزیره تصمیم بگیرند که اجتماع مجرمین را تکریم کنند در یک نقطه زمین زند باید آخ برین قاتل را که در زندان

است اعدام نمایند). ژوزف دومستر نویسنده مذهبی فرانسه جرم را گناه و مجازات را کفاره گناه دانسته و معتقد است که پادشاه موهبت خدا در روی زمین بوده به نیابت پروردگار عدالت جنائی را اجرا میکند.

اگوست کانت درسال ۱۸۳۰ کتاب جامعه شناسی خود را تألیف و عقیده دارد که افراد در اعمال و رفتار خود آزادی ندارند بلکه تحت تأثیر عوامل اجتماعی مرتکب جرم میشوند شدت مجازات تأثیری در پیشگیری از وقوع جرم ندارد.

بحث چهارم : علم زندان :

تا اواخر قرن ۱۹ علم زندان ها جز علوم متداول محسوب نمی شد تحت عنوان سیستم یا فن یا مسایل مربوط به زندان ها مورد بررسی قرار میگرفت از سال ۱۸۸۰ این رشته را که به اصلاح ، تربیت و درمان مجرمان و افراد خطرناک ارتباط میگیرد و تأثیر بسیار مهمی در حفظ امن و نظم جامعه ، امنیت و آسایش مردم دارد علم مستقل خواندند و نظریه متخصصین و دانشمندان امریکای جنوبی را که مسایل مربوط به زندان ها و طرز اجرای مجازات را (فن یا تاکتیک) می نامیدند ، رد کردند. زیرا این علم نیز مانند سایر علوم قواعد مسلم و ثابتی دارد که با روش های علمی مورد بررسی قرار میگیرد و با پیگیری طرز اجرای روش ها نتایج حاصله آرایه میشود.

به عقیده پروفیسور (کلر) استاد سوسی در اجرای برنامه های اصلاحی و تربیتی در زندان ها اداره زندان، حقوق زندانیان را تا آنجا که تعارض با مقررات داخلی زندان ها نداشته باشد بایستی محترم بشمارد وقتی میتوان زندانی را از حقوق مذکور محروم کرد که شایستگی آنرا نداشته باشد. حقوق زندانی ناشی از محکومیت به اقامت در زندان، اشتغال در کار ، حق ملاقات ، رعایت حفظ الصحه و درمانی ، تفریح و غیره میباشد. که از وسایل اعطائی اداره زندان محسوب نمیشود بلکه جز حقوق زندانی است رعایت و اجرای حقوق مذکور تا آن جا که با حسن اداره زندان مغایرت نداشته و مانع پیشبرد برنامه ای اصلاحی و تربیتی نباشد ، الزامی است.

شملک و پیکا (Shmlak Wepeaka) متخصص فرانسوی در کتاب خود تحت عنوان (کیفرشناسی و حقوق زندانیان) به تشریح علم زندان پرداخته.

لاوگیه (Lawgea) استاد حقوق در پوهنتون ساربن فرانسه مطالعه مجازات را علم زندان ها یا کیفر شناسی نامیده و اقدامات تأمینی و طرز اجرای آنها را جز علم زندان ها بیان کرد. اما علم زندان را تعریف نکرده است. برخی از مؤلفین آلمانی از عنوان (حقوق اجرای مجازات) طرفداری نموده و معتقد اند که چون حقوق مزبور ناشی از اجرای روش های خاص و وظایف رشته آن است که قبل از هر امری رفتار و کردار افراد را مورد بررسی و تحقیق قرار داده و

محکومین را برای بازگشت به زنده گی عادی اجتماعی آماده میکند. همچنین وظایف دستگاه های قضائی و مخصوصاً اداره زندان ها و سایر مؤسسات را تعیین و طرز اداره کردن زندان ها و سایر مؤسسات مذکور را در موقع اجرای مجازات سلب یا محدود کننده آزادی تشریح می نماید بایستی حقوق (اجرای مجازات) نامیده شود و از حقوق جزا و اصول محاکمات جزائی تفکیک کرده اند.

عده ای از استادان فرانسه عناوین دیگری رابه این علم داده اند از جمله شارل لوکاس (Chariles Lucas) آنرا (علم محابس) و نودیو دین ودوایر (Veno Donnedien) (علم اجرای آرای جزائی) و کوش (Cuche) (علم مجازات ها) و پروفیسور ویدال (Vedaal) آنرا علم (درمان مجرمیت) نامیده اند با اینکه هنوز عنوان جامع که مورد قبول تمام حقوقدانان جزا باشد برای این علم (علم زندان) تعیین نشده است ، به هر حال علمی است مستقل ومانند سایر علوم قواعد مسلم وثابتی دارد. بطور مثال اشتغال به کار زندانی برای اصلاح و تربیت و آماده نمودن او برای بازگشت به زنده گی عادی اجتماعی از اصول مسلم این علم محسوب میشود. امروز متخصصین و پژوهشگران سعی میکنند جامعه را از تجاوز و تعدی مجرمین ، پیشگیری از وقوع یا تکرار جرم با شیوه اصلاح و تربیت ویا درمان مجرمین نجات دهند و راه های حلی ارایه دهند و برای هم آهنگ کردن طرح اجرای مجازات با تشکیل کنگره های بین المللی تمام مردم جهان از اجرای روش های جدید مطلع شوند.

دو نوع طرز تفکر و دیدگاه ها نسبت به حبس و زندان وجود دارد :

اول : دیدگاه منفی ، در این دیدگاه حبس به عنوان شکنجه و محبس به حیث محل تعذیب و شکنجه تلقی میشود که معمولاً حکومت مخالفین و دشمنان خود را در آن جا می انداختند و از زندان استفاده میکردند در این نوع نگرش با محبوسین به عنوان عنصر خطرناک و محروم از حقوق و کرامت انسانی برخورد میشود این دیدگاه تفکرات قرون وسطی نظام های استبدادی و دیکتاتوری است که از زندان به حیث یک سیاه چال برای سرکوب مخالفین استفاده میشود.

دوم : در این دیدگاه محبس محل شکنجه نه ، بلکه محل باز پروری افراد متخلف است. در این جا افراد با حفظ کرامت انسانی از تمام حقوق بشری خود برخوردار میباشند جز اینکه به منظور اصلاح و تربیت و باز پروری آنان یک سلسله آزادی شان محدود میگردد.

بر اساس دیدگاه دوم ممکن است یک زندانی اصلاً مجرم نباشد زیرا احتمال دارد در مرحله کشف جرم و تحقیق، خائرنوالی مربوط دچار اشتباه شده و یا قاضی در تطبیق قانون و رعایت موازین قضائی خطا کرده و یا متهم از خود دفاع نتوانسته و بی گناه محکوم به حبس شده باشد. نمونه های از این اشتباه در تاریخ قضا و مخصوصاً در کشورما کم نیست. در میان قصص

مدت طولی محکوم به زندان گردید و بعد از رهائی از زندان به اثبات رسید که اصلاً اتهام بی اساس و قضاوت غیر عادلانه بوده است، اظهر من الشمس است.

هدف از حبس رسیدن به دو هدف :

۱- جلوگیری از تکرار جرم، چون اگر شخص متخلف آزاد گذاشته شود خطری وجود دارد که باز هم مرتکب جرم گردد.

۲- بازپروری اصلاح و تربیت مجرم که به حیث یک شهروند مطیع قانون به آغوش جامعه باز گردد و دوباره مرتکب جرم نگردد.

برای رسیدن به این هدف اساسی ترین کارها انفاذ قانون واحداث محابس به شکل مدرن که امکانات دسترسی زندانیان را به آب جاری هوای پاک و کثیف نشده و نور کافی میسر سازد، میباشد. که در گذشته ها چنین نبوده. از یک طرف مجازات شدید بود از طرف دیگر محابس محل نامناسب بود.

اما گذشت زمان مجازات ظالمانه را مورد سوال قرار داد و موضوع کیفیت مجازات را مورد توجه قرارداد. تلاش ها برای هدف مند کردن جزا و ایجاد تناسب بین جرم و مجازات صورت گرفت و در این بخش مکتب های متعددی بوجود آمد که هر کدام از این مکاتب در خصوص نوع مجازات و چگونگی اهداف مورد نظر از آن مطالب و نظریاتی ارائه نمودند که این نظریات قرار ذیل می باشد:

۱- نظریه فایده اجتماعی یا دفاع اجتماعی : ژان ژاک روسو از جمله نظریه پردازان این مکتب بود که در کتاب قرارداد اجتماعی خویش به این موضوع دقت نموده و عقیده دارد که افراد بشر آزاد دنیا آمده اند و به صورت آزاد در طبیعت زندگی میکنند از اینکه به تنهایی قادر به حفظ خود در مقابل عوامل و پدیده های طبیعی نیستند و به تنهایی همه احتیاجات شانرا رفع نمیتوانند ناگزیر برای حفاظت و رفع مخاطرات و رفع احتیاج شان بدور یکدیگر گرد آمده و با هم قرارداد اجتماعی را منعقد میکنند در چنین جامعه ای هرگاه کسی مرتکب جرم شود این شخص قراردادی را که با جامعه بسته است شکسته و نقض کرده است. دولت بحیث ارگان عمده جامعه بوسیله ادارات ذیربط خویش که ارگان های حراست حقوق و محاکمه میباشد مقصر را مجازات می نماید و به عموم اعلان می نمایند که این شخص قرار داد اجتماعی را زیر پا کرده است بنابراین از این پس عضو سالم جامعه به حساب نمی آید و از این که تعهد خود را لغو کرده باید به عنوان پیمان شکن مجازات گردد و از جامعه دور گردد چنین فردی دیگر نباید از طرف جامعه مورد حمایت قرار گیرد بلکه به سزای اعمالش نیز برسد.

بنام حقوق دان انگلیسی نیز از طرفداران این نظریه بود در رساله مجازات و پاداش ها هدف مجازات را مورد توجه قرار داده و معتقد است که انسان موجودی است خودخواه که همیشه درصدد جلب منفعت خود است کسی که مرتکب جرم میشود نیز هدف از این ارتکاب

جرم منفعت او است اما برای رد خطر دستگیری و تحمیل مجازات هم وجود دارد و باین ترتیب کیفر یا مجازات باید متناسب با وسعت خساراتی باشد که بر جامعه ویا افراد آن وارد شده است و موجب ترغیب سایر افراد گردیده و آن ها را نیز از انجام جرم ویا تکرار آن باز دارد.

۲- نظریه عدالت مطلق : یک عده از دانشمندان هدف مجازات را صرف نظر از نفع اجتماعی آن اجرای عدالت مطلق میدانند که ایمانویل کانت ، ژوزف دومستر در جمله مدافعین این نظر میباشند. کانت نفع یا دفاع اجتماعی که بنام آنرا تأیید و تمجید مینماید، بی معنی میدانند و در اجرای مجازات از مفاهیم کلی تر و وسیع تر نام می گیرد و به این عقیده است که عدالت و اخلاق ایجاب می نماید که مجرم باید کیفر ببیند حتی اگر فایده ای نیز برای جامعه در تطبیق این مجازات متصور نباشد. این دانشمندان اجرای مجازات را به جهت تجاوز مجرم به حریم اخلاق و عدالت ضروری میدانند. اما مجازات را صرف نظر از سودی که مجرم برده و رفع ضرر مجنی علیه بخاطر تحقق عدالت و تأمین اهداف لازم میدانند. کانت مثال تاریخی جزیره متروک را میدهد. که اگر انسان های یک جزیره تصمیم بگیرند که جزیره را ترک کنند و به یک کشور دیگر بروند و عضو همان جامعه و کشور دیگر شوند باید آخرین قاتلی را که در زندان است مجازات و اعدام نمایند.

۳- نظریه پیشگیری و ارعاب : به نظر پیروان این نظریه هدف از مجازات، پیشگیری و ارعاب میباشد که میتوان به وسیله آن میزان مجازات را کاهش داد به عقیده آنها اگر برای مجرم یک مدت خاص موانعی وجود داشته باشد حداقل این مفاد را در بردارد که طی این مدت ممنوعیت ، مرتکب جرم دیگر نخواهد شد.

۴- نظریه اصلاح و تربیت : عمده ترین هدفی که دانشمندان حقوق جزا و مخصوصاً طرفداران مکتب دفاع اجتماعی برای مجازات قایل اند موضوع اصلاح مجرمان است. پیروان این نظریه عقیده دارند که یکی از وظایف دولت ها در اجرای مجازات اصلاح و تربیه مجرمان است و معتقد اند که مجازات نمودن مجرم ضربه روحی و دردناکی بر او وارد میکند و با این ترتیب مجرم خواهد فهمید که راهش خطا بوده و ممکن تصمیم بگیرد در آینده خود را اصلاح کند.

۵- مکتب اصالت سود : (سودی را که مجرم از مجازات برده اعاده کند) تلافی جوئی ، تقلیل جرایم، بازپروری، جبران خسارات، اصلاح و درمان ، ارضای خاطر مجنی علیه یا وابسته گان وی در جمله هدف مجازات میباشد که مکتب اصالت سود بر آن پا فشاری می نماید.

مجازات معمولاً دارای ویژه گی هایست که از نظر فلسفی پیچیده است. مجازات معمولاً اثر ناخوشایند بر مجازات شونده دارد. اما واقعیت آن است که برخی مجرمان کم و بیش به موارد مختلف مجازات، خود عادت میکنند. توضیح اینکه چون مجازات ناخوشایند بوده است و موجب سلب منفعتی از مجرم میگردد. در نگاه اول امر نا مطلوب جلوه میکند. مگر اینکه

نتایج بدست آمده آن برای جامعه (مثل کاهش میزان جرم) به اندازه ای باشد که رنج حاصله از اعمال آن را بالای مجرم توجیه بتواند. این نگرانی در بیان معروف (بنتام) آمده است که (هر مجازاتی بد است و مجازات فی نفسه بی متضمن شر و بدی است). برغم نگرانی‌ها بنتام، مدعی است که مجازات تدبیر ثابت نیست تا ارباب قدرت به واسطه آن مرتکب ظلم به زیر دستان شوند. اگر این گونه باشد این گونه مجازات صرفاً نوع از ظلم و استبداد است که انتظار می‌رود با حرکت جامعه به سوی انصاف و مردم سالاری بیشتر از بین برد. اما از گذشته دور مجازات چیزی بیش از عمل رنج و درد ناخوشایند توسط اربابان قدرت و حاکمان بوده است و همواره با هدف حقوق و عدالت رابطه تنگاتنگ داشته است.

مجازات چیزی نیست که بی جهت اعمال گردد. اصولاً افراد را به خاطر آنچه انجام داده اند کیفر میدهد. معنی این مطلب آن است که تعیین مجازات بخاطر نقض قاعده یا قانون است اما روی این مطلب مفهوم گسترده نهفته است که اگر مجازات متناسب بوده و اعمال آن ناشی از سوء استفاده از قدرت نباشد حق مجرم است اما مفهوم دقیق (استحقاق) امر پیچیده است. مگر غالباً به این نکته تأکید میشود که برای مستحق بودن مجرم لازم است. اولاً با عمل ارادی خویش سبب اعمال مجازات نسبت به خود شده باشد و ثانیاً این مجازات تا جائیکه ممکن است با جرم تناسب داشته باشد. در این دیدگاه ناخوشایندی مجازات انکار نمیشود بلکه مجازات عادلانه توصیف می‌گردد.

مسئله دیگر توجیه مجازات است. مسئله دیگری که در مورد مجازات توجه فیلسوفان را به خود جلب کرده است چگونگی توجیه منطقی مجازات است. در این موضوع از دو نگاه میتوان پرداخت. یکی دیدگاه آینده نگر با غایت شناختن توجیه مجازات بر اساس اهدافی است که در آینده مطمع نظر میباشد اهدافی که انتظار می‌رود به واسطه تحمیل مجازات تأمین می‌گردد. بنتام در کتاب مشهور خویش (اصول اخلاق و قانونگذاری) ۱۷۸۰ موضوع آینده نگری مجازات را مورد توجه قرار داده اما اساساً این چنین دیدگاه در زمان افلاطون مطرح شده، افلاطون در فصل ششم از کتاب خویش بنام (قوانین) اظهار میدارد: (افراد را نباید بخاطر اشتباه گذشته شان مجازات کرد زیرا وقتی عملی انجام شد نمیتوان آنرا به حالت اول برگرداند بلکه با دید به آینده اعمال مجازات با هدف انزجار مجرم و دیگران از جرم، مجازات را تطبیق کرد.)

نقطه مقابل این نگرش دیدگاه گذشته نگر یا واپس گرا نسبت به مجازات است مدافعین این دیدگاه تأکید بر مفاهیمی از قبیل تناسب جرم و جزا می‌نمایند. در این جا توجه به نتایج بعدی مجازات هدف نیست بلکه تأکید بر خطا و یا اراده مجرم است که جرم را انجام داده است. در این جا بهتر میدانیم از جمله مشخصات (دیدگاه گذشته نگر) نظریه (مکافات یا پاداش) را بررسی نمایم.

نظریه پاداش و مکافات: این نظریه از کلمه لاتینی (Retiubere) به معنی بازگرداندن به گذشته گرفته شده است نظریه مکافات یا پاداش این است که مجازات درحقیقت تاوان جرم است باز گرداندن به مفهوم مشابه در سطح انتقام ابتدائی است باین معنی که اگر کودکی به کودک دیگر ضربه ای وارد کند دومی ممکن است به او بگوید (کاری میکنم که تاوان آنرا بدهی) و همین که به خاطر آن ضربه، ضربه ای به او بزند تاوان را گرفته است درمفهوم رسمی تئوری مجازات مجرمین نیز همین افاده به کار میرود. چنان که اغلب دانشمندان کریمنولوژی گفته اند. مجرم به جامعه بدهکار است و همین که مجازات را متحمل میشود درحقیقت دین خود را ادا کرده است اینکه چه نوع مجازات بازپرداخت بدهی جرم و مجرم به جامعه است. روشن نیست اما درساحه مدنی خساره وارده معمولاً روشن میباشد و تاوان و خساره آن هنگامیکه از طرف محکمه تعیین میشود نیز روشن میباشد اما درساحه جزائی روشن نیست که چگونه اجرای مجازات زندان، تاوان جرم ارتكابی است تا آن جا که به قربانی جرم (مجنی علیه) مربوط میشود اصلاً بزندان رفتن مجرم کدام خساراتی را به مجنی علیه جبران نمیکند. زیرا زیان و صدمه ایکه به وی تحمیل شده است هم چنان باقی است اگر از لحاظ فزیکتی صحت شده باشد از لحاظ معنوی در مخیله اش هنوز وجود دارد. درست است که عامل ایجاد این صدمه مجرم است یعنی مجرم به خاطر آن متحمل خسارات شده است یا آسیب وارد شده به مجرم جایگزین خسارات و درد ها و آلام ناشی از جرم در وجود مجنی علیه میگردد؟ درمورد این موضوع پیروان نظریه پاداش و مکافات کدام توضیحاتی ارائه نکرده اند. اما این دسته در پاسخ باین مشکل اصطلاح دیگری را بنام (تعادل) به کار میبرند. آنها عقیده دارند که اصلاً عدالت حافظ تعادل در کفه یک ترازو است دریک کفه آن جرم به عنوان مختل کننده توازن و در کفه دیگر آن مجازات به عنوان احیاء کننده توازن است با وجود این بکار گرفتن این اصطلاح تعادل مشکلات هم دارد. یعنی چگونه مجرم میتواند موجب توازن حقوق گردد علاوه بر این که از نظر مجنی علیه خسارات وارد شده هم چنان باقی است معلوم نیست چگونه تحمیل صدمه مساوی به مجرم (از قبیل محرومیت از آزادی) موجب سر و سامان دادن به تعادل امور است.

سومین اصطلاحی که در این مورد از طرف پیروان نظریه مکافات (پاداش) به کار میرود اصطلاح (امحا) یا (الفا) است چنانچه گفته میشود مجازات مجرم (پاک کردن روح است) هیگل در کتاب خویش بنام (فلسفه حق) ۱۸۳۳ بیان میدارد که مجازات موجب زوال خطائی است که در غیر این صورت باقی خواهد ماند اما سوال در مورد چگونگی فرضی امحای آثار جرم از طریق مجازات است به گفته افلاطون عملی را که انجام شده است نمیتوان به مرحله پیش از تحقق باز گرداند.

هیگل منطق خود را از واژه امحا به طور کامل توضیح نمیدهد اما اشاره میکند اگر مجرم مجازات نشود جرم همچنان باقی خواهد ماند. در زبان آلمانی اصطلاحی بنام

(Wurdegelten) به معنی تداوم و اعتبار است این امر حکایت از عقیده عمیق حتمی دارد. عقیده حتمی ای که بسیار از مردم در مورد نقض قانون یا هر درجه ای از شدت آن دارند. مثلاً هرگاه قتل واقع شود تلاش اجتماع (ارگان عمده اجتماع که دولت است) این است که مجرم حتماً دستگیر و مجازات شود در غیر این صورت در مقابل تخلف و تقصیر صورت گرفته تسلیم شده و به آن اعتبار بخشیده ایم زمانیکه به مجرم برخورد میکنیم احساس ما این است که وی باید به تقصیر و عملش پاسخ بدهد تا عدالت اجرا شده باشد.

عده زیاد دانشمندان علیه این گفته بنام هستند که میگفت (همه مجازات ها شر اند) ، پیروان مکافات یا پاداش در نقطه مقابل این گفته قرار دارند و معتقد اند که مجازات کردن توسط دولت شر نیست زیرا در غیر این صورت به بدی اجازه بقا داده ایم. این عقیده که جامعه نباید به جرم اجازه بقا بدهد و این که جامعه برای حفظ نظم حقوقی و اخلاقی کار میکند حرف صحیح است اما اینکه قبول کنیم مجازات موجب امحای جرم است قبولی این موضوع مشکل است.

با وجود آن این هیچ کدام از مفاهیم و مطالبی که تا کنون مورد بحث قرار گرفت یعنی (مفهوم بازگرداندن، بازگرداندن تعادل و امحا) نمیتواند توجیه کننده ای برای مکافات گرا باشد اما نظریه مکافات هم قادر به ارایه چارچوب منطقی و استنادی در توجیه مجازات نیست واقعیت این است که بسیاری از پیروان این نظریه خود نپذیرفته اند که در این معنا فاقد یک استدلال اند. در واقع اتکای مکافات گراها بنابر اصلی است که در واقع تحمیل مجازات بر مجرمین به طور ذاتی امر صحیح و پسندیده است و مجازات چیزی است که مجرم مستحق و یا مستوجب آن است.

جی دی مابوت J.D. Mabute استاد فلسفه دانشگاه آکسفورد در مقاله مشهور خود در مورد مجازات تجربیاتش را به عنوان رئیس پوهنتون در مقام حافظ مقررات انضباطی این گونه بیان میدارد: (کسانیکه قانون را نقض کرده بودند عالماً این کار را انجام داده و من نیز باین امر واقف بودم بنابراین نیاز به هیچ دلیل دیگری برای مجازات آنها نبود) اگر مشخص شود مجرمی با علم بطور عمد مرتکب جرمی شده که مجازاتش معلوم بوده مستوجب مجازات است و نیاز به هیچگونه بحث بیشتر نیست.

آیا نهاد کلی مجازات یا عمل تحمیل مجازات بر مجرمین فی نفسه بی موجه است این دسته مطالب گرچه برای تحقق شرایط مجازات در نظام جزائی مناسب است اما این کلمه (چرا مجازات وجود دارد؟) را توجیه نمیکند. در نتیجه استناد به مفاهیم (تناسب استحقاق مجازات) گرچه انعکاس دهنده افکار طرفداران سیستم مجازات است اما این کلمه (تناسب استحقاق مجازات) توانائی اثبات این مطلب را ندارد که نهاد مجازات خود بخود موجه است.

تیوری مجازات ، حقوق و اجرای عدالت :

مبنای نظریه (اجرای عدالت از طریق مجازات همانا) از نام آن پیداست این است که مجرم با تجاوز به حقوق دیگران امتیاز نا عادلانه از همتایان خود کسب کرده و از منافع نظام حقوقی و مشارکت اجتماعی مفت بهره مند گردیده و بدون اینکه در قبال آن سهمی از مسئولیت یا کار را به دوش گرفته باشد. مانند سارقی که از دسترنج مشروع دیگران نفع می برد و بدون اینکه نقش خود را در نظام حقوقی مشارکت اجتماعی ایفا کند. یعنی با نقض حقوق دیگران کسب منفعت و درآمد کرده است. بناً برای قانون و تطبیق کننده قانون عادلانه است که در صورت دستگیری او را مجازات کند. با این دید اوضاع شبه فوتبال است اگر یک تیم با خطا امتیاز نا عادلانه کسب کند عدالت تنها در صورتی اجرا میشود که آن تیم که به خطا امتیاز اخذ کرده است صاحب نمره شده است امتیازش سلب شود.

اصلاً به طور نوعی ، مجازات سلب آزادی بخشی از حقوق محکومین میباشد برای مثال مجازات زندان مستلزم سلب آزادی رفت و آمد است. نظریه اجرای عدالت ، سلب حقوق را اینگونه توصیف میکند (چون مجرم با نقض حقوق سایرین جامعه امتیاز نا عادلانه تحصیل کرده تنها راه اجرای عدالت آن است که متقابلاً با کاهش حقوقش از آن منفعت محروم گردد) این دیدگاه مجازات را با مطلوب مهم عدالت پیوند میدهد. اصلاً وارد کردن صدمه در برابر صدمه را مردود میداند.

دومین شاخصه مهم دوکتورین اجرای عدالت استناد آن به مفهوم تناسب بین جرم و مجازات است مجرمی که مرتکب نقض حقوق دیگران شده باید به همان تناسب از حقوقش کاسته شود. یعنی معادل امتیازی که نا عادلانه کسب کرده باید متحمل زبان گردد مفاهیم مطابقت و تناسب بین جرم و مجازات قدامت طولانی در افکار مکافات گرا دارد چنان که W.S.Geal Buet بار ها در کتاب خویش بنام (میکادو) از آن به عنوان موضوع کاملاً مطلوب یاد میکند. البته گاهی انتقاد های شدیدی به مفهوم تناسب جرم و مجازات شده است از قبیل این که اصل قدیمی (چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان) از کینه توزی و بی رحمی حکایت دارد علاوه برین که مشکلات عملی مشخصی نیز در این رابطه وجود دارد اگر فرض برین است که مجرم بطور دقیق همان حقی را از دست میدهد که دیگران را از آن محروم کرده است درین صورت با متجاوزین جنسی با کودک چگونه باید برخورد نمود.

به سختی میتوان نظام سیاسی متمدن را تصور کرد که به عنوان قاعده ای مبنای برای عدالت کیفری را پیش شرط ضروری برای اعمال مجازات نداند این اصل یک اساس عدالت است که هرگز بی گناهی را مجازات نکن و فقط مقصر را مجازات کن اصلی که گروه های مختلف نظریه پردازان حقوق طبعی از یک طرف و منفعت گرایان از طرف دیگر از آن دفاع

کرده اند همه انسان ها باین حق طبیعی و ذاتی متولد شده اند که مورد مجازات قرار نگیرند مگر اینکه به شکل مقتضی مقصر دانسته شوند.

نظریات کاهش جرم : گروهی از دانشمندان تعیین و تطبیق مجازات بالای مجرم را به منظور کاهش میزان جرم توجیه مینمایند و در این بخش دو تصور را که جنبه بازدارندگی و دیگر ارباب میباشد ارایه میدارند. و چنین توجیه مینمایند که اگر مجرمی در مدت معینی پشت میله های زندان باشد اصلاً در آن مدت امکان اخلال نظم عمومی را یا ارتکاب جرم را نخواهد داشت. بلکه او عملاً از جریان اجتماع خارج شده است. اما مطلب به این ساده گی هم نیست چنانچه واضح است بر اساس آمار مجازات عملاً احتمال مجرمیت مجدد پس از آزادی وجود دارد این همان چیز است که (جرم شناسان از آن به معضله تکرار جرم یاد میکنند) آنچه مدافعان نیوری بازدارندگی باید اثبات کنند این است که گذراندن مدت معینی در زندان باید باعث کاهش میزان کلی جرایم ارتكابی در طول زندگی فرد معین گردد اگر مجازات های حبسی به اندازه کافی طولانی باشد ظاهراً تردید کمی در کاهش جرایم وجود دارد به هر حال در مورد حبس پیشگیرانه مسئله عمده ای مطرح است. اگر هدف تنها بازداشتن مجرمین محکوم از ارتکاب جرم در آینده از راه محدود نمودن آزادی آن ها باشد نگهداری مادامیکه برای جامعه تهدید محسوب میشوند امری موجه است درین امر تضمینی نگهداری مجرمین در مدت بیش از دوره بازدارندگی است. دوره ایکه مجازات باید متناسب با جرم ارتكابی باشد.

بنابراین اگر ملاحظات مربوط به عدالت و تناسب، ده سال حبس را برای جرم خاصی مناسب بداند دلیلی وجود ندارد که ملاحظات مربوط به بازدارندگی حبس به مدت پنج سال یا بیست سال حبس را دیگر ضروری نداند. گرچه بازدارندگی سلاح مؤثری در کنترل جرایم به حساب می آید. اما به معنای واقعی از نظریه مجازات سخن نمی گوید بلکه روشی است سرکوب گرایانه که عملکرد آن ربطی به مجازات مناسب ندارد. این که جامعه مجازات به تحمیل حبس بازدارنده (باهر عمل دیگری به عنوان ابزار بازدارنده از قبیل درمان های پشیمانی نسبت به مرتکبین تجاوز جنسی) بر اعضا خود هست یا نه؟ سوال بسیار پیچیده است. منفعت اجتماعی که همان کاهش جرم است از این رو دیگر مبتنی بر ملاحظات عدالت و انصاف باین که چه تعداد مجازات در مواردی خاص عادلانه است نخواهد بود.

اما در این نظریه (کاهش جرم) باید دو اصل رعایت شود. یکی اینکه مجازات منحصر به شخص مجرم آنهم به دنبال یک رسیدگی قانونی مجرم بودن آنها ثابت شده است و دیگر اینکه شدت مجازات نباید بیش از شدت جرم باشد.

موضوعات فوق الذکر یک تنش میان هدف جمعی فایده اجتماعی و مطالبات عدالت فری را ایجاد مینمایند. مثلاً در بخش عبرت آموزی مجازات، سوال ها ایجاد میشود فرض کنید

فردی بوسیله تلفون به شخص دیگر دشنام دهد و مبلغ ناچیزی جریمه گردد اما سه سال بعد فرد دیگری به ارتکاب همین جرم دستگیر گردد و محکمه باین دلیل که (اخیراً ارتکاب این جرم افزایش یافته است) حداکثر مجازات یعنی شش ماه حبس را برای فرد دوم تعیین نماید آیا عدالت است؟

از یک طرف احساس عدالت و انصاف مقتضی آن است که دوفرد مجرم با تقصیر برابر به طور یک سان مجازات شوند و از طرف دیگر هدف ارباب متضمن آن است که اگر جرم خاصی تبدیل به تهدید فزاینده گردید محاکم از نظر قانونی میتوانند از مجرمی خاص به عنوان (درس عبرت به دیگران) استفاده کند. راه خروج از این تعارض این است که قانون گذار با در نظر گرفتن ضرر کلی جرم برای جامعه، حداکثر مجازات را برای آن پیشبینی میکند. در این صورت محاکم میتوانند در مواردی که معتقدند اثر اربابی قانون کاهش نماید به کمتر از حداکثر حکم میکنند. (این نمونه ایست از آن چه که در بعضی موارد اصل ارباب اقتضائی نامیده میشود هرگز مجازات شدیدتر را اعمال نکن. وقتی مجازات خفیف تر جنبه اربابی کافی را دارد.) این نظریه که وقتی محاکم تشخیص دهند درس عبرتی لازم است میتوانند حداکثر مجازات را تعیین کنند. اما چنین محکمه نمی‌توانند در این برخورد نا عادلانه تأمین عدالت نماید زیرا او احساس میکند که بدشانس است که درست جرم را زمانی ارتکاب نموده است که موجب نگرانی عمومی است.

باز پروری اصلاح درمان: یکی از اهداف تعیین شده برای زندان یا واضح تر بگویم مجازات موضوع (بازپروری) مجرمین است این هدف ارزشمند (گرچه در بسا موارد تحقق نیافته است) لازمه مجازات مناسب است پیشبینی میشود یکی از اثرات ناخواسته زندانی کردن مدت طولانی افراد امکان (نهادینه شدن مجازات) آن هاست باین معنی که به اثر مجازات انطباق آن‌ها با زندگی عادی خارج از زندان کاهش می یابد.

اما واژه (اصلاح) قدری ابهام دارد زیرا برخی آنرا قسمتی از هدف مجازات یا شاید جزئی از توجیه مجازات میدانند یک ضرب المثل قدیمی یونانی است که میگوید (با رنج بردن می آموزیم) و این اعتقاد وجود دارد که مجرم با تجربه با یک شوک ناخوشایند از مجازات به اشتباه خود پی برد. اما این امر همیشه صدق نمیکند چنانچه در قالب طنز تصویری محکمه نمایش داده میشود که محکومی در پای چوبه دار میگوید (مطمئناً از این وضع درسی خواهم گرفت) حتی در محکومیت به حبس که فرصت برای عکس العمل طولانی نسبت به مجرم وجود دارد بازهم تغییر رفتار مسلم و قطعی نیست تنها ممکن است مجرم را آبدیده سازد یا مناسب نیست (فی نفسیه کفایت نمیکند) و به همین ترتیب بدیهی است که شرط لازم برای اصلاح نیز نخواهد بود. (شرط ضروری یا واجبی نیست زیرا ممکن است مجرم بدون تجربه

نکته مهم در باره مفهوم اصلاح این است که این واژه تنها به معنای تغییر الگوهای رفتاری نیست زمانیکه دره ، مجازات رایجی در نظام جزائی بود تردیدی وجود نداشت که تحمل این جزا به جهت خطر مجازات آینده ، واهمه ای در مجرم ایجاد میکرد که مانع از ارتکاب مجدد جرم میشد. اما در چنین مواردی ارباب مطرح است نه اصلاح ، اصلاح متضمن تغییر در روحیات ، تشخیص بد بودن عمل انجام شده و تضمین صادقانه برای اصلاح زندگی آینده است. بنابراین اصلاح مستلزم تغییر در نگرش اخلاقی مجرم است و برای این منظور اگر علاقه مند به اصلاح هستیم مقتضی است به جای تحمیل مجازات صرف به اقدامات آموزشی متوصل شویم.

به تجربه برخی محاکم در اتخاذ سیاست های معروف به (مجازات های جایگزین) ناشی از همین طرز نگرش است. درین روش به عنوان مثال راننده گان مجبور میشوند در بخش تصادمات در بیمارستان کار کنند. و یا متجاوزین جنسی مجبور میشوند برای اصلاح از پریشانی و نا آرامی که در مجنی علیه یا قربانی ایجاد کرده اند در شرایط کنترل شده ای با آن ها رو به رو شوند تا از سیما و حواس برخوردار قربانیان ، زشتی تجاوز شانرا درک نمایند. در نتیجه اصلاح ، متفاوت از مجازات اصلی و هدف مشروع و ارزشمند برای محاکم و دیگر نهاد های اجرای قانون است و دست کم میتوانند برای برخی جرایم نقش مؤثرتری از قبیل جایگزین برای احکام حبس یا جزای نقدی باشد و نقش مکمل در نظام جزائی ایفا نماید. (بر اساس رویکرد تکمیلی ، محاکم میتوانند مجازات حبس مجرمی را که در روند بررسی تحقیق و محاکمه همکاری کرده و به این طریق هدف اصلاحی آن را تأمین نموده تخفیف دهند.)

دیگاه کاملاً متفاوت دیگر نسبت به جرم که گاهی هم بانظر اصلاحی مجرم مشتبه میشود نظر درمانی است این نظریه که مجرمین افراد شرور نیستند بلکه بیمارند رفتار ضد اجتماعی آن ها بیانگر پاره ای مشکلات شخصیتی یا سایر اختلالات روانی است از آن جا که مجازات تنها باعث وخیم تر شدن اوضاع میگردد بایستی از آن صرف نظر کرد و به جایگزین های درمانی سازمان یافته متوسل شد گرچه این نظریه ظاهراً روشنفکرانه جلوه میکند اما الهام های فلسفی زیاد دارد.

اولاً به نظر میرسد درک نادرستی از مفهوم جرم وجود دارد. اصلاً رفتار های مجرمانه از مجموعه یک سانی تشکیل نمیشود این اعمال از رفتار های ترسناک و خشنی مثل قتل عمد و تجاوز جنسی تا جرایم قاچاق ، استعمال سلاح و غیره و بعضاً صرف با یک دشنام جزئی یا یک ضرب محدود به بدن در نوسان است حتی در برخی کشورها چون افغانستان در دوره رژیم حاکمیت حزب دموکراتیک و یا رژیم طالبان انتقاد سیاسی به دولت جرم بوده است با توجه به

طیف وسیع جرایم به نظر میرسد این ادعا که همه جرایم نشانه بیماری است کاملاً نا مؤجه است.

ثانیاً در مورد کلمه (بیماری) نیز ابهام وجود دارد معمولاً بیماری یا مرض متضمن عیب یا نقص است که به حیات جسمی یا روانی بیمار آسیب میرساند مفهوم (درمان) اشاره باین دارد که عیب یا نقص، قابل اصلاح یا قابل کاهش است. اما این معنی کاملاً که یک سارق معمولی بانک را (بیمار) بدانیم. سرقت از بانک نشانه نقص جسمی یا روحی نیست (برعکس سارق حرفه ای بانک باید از لحاظ شرایط جسمی و روحی در وضعیت خویتر باشد).

مسئله مهم در این جا حفظ آزادی های مدنی است چرا باید به نفع نظامی که با دادن چک سفید عملاً دست دولت را در انجام هرفعالیتی باز میگذارد. با رد نظام مجازات های ثابت موافقه شود. اگر چه محکومیت به مجازات های ثابت ممکن است منجر به افسرده گی، تحلیل قوای فرد گردد اما دست کم مطمئن باید باشیم که قوای عقلی و شخصیت اش بر خلاف میل او تغییر نخواهد کرد.

بحث پنجم: مجازات و قربانیان جرم:

دودیدگاه در باره مجازات دیدگاه های گذشته نگر از قبیل مکافات گرائی که هدف مجازات را سزا دهی به مجرم میدانند وهم دیدگاه های آینده نگر از قبیل ارعاب که در آن هدف مجازات ترساندن مجرم و مجرمین احتمالی در آینده است کانون توجه دیدگاه های باز پروری اصلاح و درمان مجرم نیز است. اما جایگاه قربانیان توجیه چیست؟ چگونه توجیه شود.

دو موضوع در تطبیق مجازات با توجه به حق قربانیان توجیه می گردد:

نظریه اول نظریه (ارضای خاطر مجنی علیه) نام دارد که بر اساس آن اعتبار مجازات ناشی از رضایت خاطری است که در قربانی جرم وشاید (خانواده، دوستان، اطرافیان) وی تأثیر ایجاد میکند اما این طرز دید حس انتقام را تنزیل میدهد. به قول معروف انتقام شیرین است اما نباید مجازات وسیله انتقام باشد. همان گونه که ازدواج تنها وسیله ارضای شهوت نیست بلکه هدف مقدس بقای نسل بشر را نیز دارد. اما مجازات باید ابزار یا وسیله ای باشد که جامعه آن را برای احساس طبیعی تأیید کرده باشد اما قرار دادن مجازات در قالب انتقام غیر منصفانه به نظر میرسد.

انتقام به معنای عادی خود اگر مطلقاً غیر منطقی نباشد دست کم به خاطر اخلاقی وانسانی قابل تردید است. مخصوصاً که تعالیم مسیحیت نیز آنرا رد میکند. بهر حال چیزی به نام (خشم به حق) وجود دارد که همان تألم خاطر مشروعی است که مجنی علیه و خانواده ودوستان او احساس کرده اند و تردیدی نیست که باین احساس رنجش زمانی تشکیل می یابد.

بنابراین نظریه (ارضای خاطر) این است که مجازات به منظور اقناع احساسی است که بطور طبیعی در قربانی جرم ایجاد شده است.

در این رابطه برخی مشکلات عملی وجود دارد. مشکل عمده زمانی مطرح میشود که بخواهیم میزان رنجش یا میزان درد و رنجی را که قربانی جرم یا مجنی علیه متحمل شده یا احساس کرده محاسبه و آنرا با مقدار رضایت خاطر که از مشاهده مجازات مجرم در وی ایجاد میشود مقایسه کنیم و یا برابر سازیم علاوه برین که میزان رنجش مورد بحث از شخص به شخص دیگر متفاوت است مثلاً برخی افراد از کودکی، که گل های باغچه شانرا لگد کند به شدت میرنجند درحالیکه بعضی دیگر انسان ها حتی از خطا های بزرگتر از این هم نارام نمی شوند.

بطور کلی روشن نیست چگونه تدبیری منسجم از اعمال مجازات اندیشید که فقط مبنی بر امتناع حس رنجش باشد که قربانی آن را متحمل شده است اما نگرانی عمیق تر دیگر در این باره هم وجود دارد اینکه جرم در قربانی جرم ایجاد تألم خاطر نموده و مجازات شدن مجرم در مسیر تسکین آن است بحثی نیست. اما این واقعیت روان شناختی به خودی خود نمیتواند دستگاه عریض و طویل عدالت (خارنوال و محکمه) را توجیه کند. مجموعه ای که از قضاوت هیأت منصفه، وکلا، مامورین نظارت تعلیق مراقبتی، نهبانان زندان و سایرین تشکیل یافته است. هزینه های سنگینی نیز که نظام عدالت جزائی بر دوش مالیه دهنده گان قرار میدهد با این استدلال که مجازات مجرمین گاهی موجب احساس بهتر در برخی از افراد میشود و توجیه نمیکردد.

نظریه (اقناع قربانی) برای اینکه کامل شود لازم است با دیگر نظریات توجیه مجازات ترکیب گردد و توجیه معمولی این است که مجازات تنها موجب رضایت خاطر قربانی نیست بلکه پاسخ عادلانه به تقصیر یا خطای مجرم است این گونه استدلال ما را به مفهوم مکافات گرائی میکشاند. راه دیگری که میتواند نظریه اقناع مجنی علیه را با دیدگاه آینده نگر مرتبط سازد این است که اگر قربانیان جرایم امیدی به سپرده شدن مجرمین بدست عدالت نداشته باشند (خودشان قانون را بدست میگیرند) و این امر به انتقام ها و ضد انتقام های نامنظم منجر می گردد در چنین وضعیتی انحطاط و بی نظمی به حدی پیش میرود که انتقام جوئی های کنترل نشده، جایگزین قواعد حقوقی میگردد و این امر نه تنها جامعه را دچار بی ثباتی میکند بلکه به نفع افراد گستاخ و قدرت مندی است که امکان انتقام سخت را از دشمنان دارند. در نقطه مقابل ضعیفان و افراد نا توان قرار دارند که به رغم تحمل رنج جرایم سنگین، خسارات شان بی تدارک و نا گرفته می ماند. از این وضع مفیدیت نظام جزائی دولتی ثابت میگردد با این معنی که نظام جزائی دولتی از جهات مختلف مانع بی عدالتی و بی ثباتی

نظریه دوم (ارضای خاطر مجنی علیه) بحيث محور مجازات که کاملاً متمایز از نظریه قبلی (نظریه جبران خساره) است طبق این نظریه بازگرداندن وجبران خساراتی که یک طرف متحمل شده است هدف توجیه کننده مجازات است در واقع انعکاس نارسائی های نظریه سنتی مکافات موجب جبران خساره از قربانی نمیشود بلکه باعث تحمیل هزینه های بیشتری بر او میگردد زیرا او (مجنی علیه) به عنوان یک مالیه دهنده از نظام جزائی حمایت می نماید حتی اگر ملاحظات مربوط به اقناع حاصل از تماشای مجازات مجرم را اضافه کنیم از دیدگاه قربانی (مجنی علیه) در برابر ضرری که متحمل شده است جبران خساره ناچیز و اندک است. البته در نظام فعلی جزائی برای قربانی جرم این امکان وجود دارد. که بابت خسارات متحمل شده در محاکم مدنی علیه مجرم اقامه دعوی کند. و در صورت موفقیت در دعوی ممکن است خسارات او جبران شود اما بطور طبعی جبران خسارات از طرف مجرم معمولی غالباً دشوار است زیرا ممکن است سریعاً منافع نا مشروع را که کسب کرده تلف کرده یا آنرا در محلی مخفی نماید. پیروان نظریه جبران خسارات در نهایت ابراز نظر مینمایند که زندان ها تبدیل به مؤسسات کار سود آوری شود که دستمزد مناسب را به محکوم (محسوس) بپردازد اما این دستمزد به جای پرداخت به محکوم به صورت منظم به قربانی جرم تا زمان رفع خساره او پرداخته شود.

اما جنبه اخلاقی و عادلانه بودن این نظریه مورد سوال قرار گرفته ، آشکار ترین انتقادی که به این روش صورت گرفته (عدم تساوی قانون نسبت به فقراً و اغنیاء است) به گونه ای که مجرمین متمول میتوانند این خسارات را از دارائی شان بپردازند اما مجرمین نا توان و فقیر برای پرداخت آن مجبور به کار کردن هستند اما میشود در این باره نظریه عادلانه تر ارایه شود (که همه مجرمین صرف نظر از دارائی شان برای پرداخت خساره به مجنی علیه باید کار کنند.) اما این کار برای قربانیان و مجنی علیه چقدر قابل قبول خواهد بود چه آنها مجبور میشوند برای دریافت جبران خساره شان سال ها صبر و تحمل نمایند.

ایراد دیگری که در این باره (راجع به جبران خساره مجنی علیه) وارد شده ، این است که گرچه جبران خساره مجنی علیه در جرایم مالی مفید است اما قیمت گذاری آلام و درد های وارد شده به قربانی در جرایم بدنی و تجاوز جنسی و اهانت، کار مشکل است. اصلاً خسارات تعیین شده محاکم پاسخ صحیح و روشن تدارک رنج های تحمیل شده به قربانی نیست بطور مثال در یک جنگ عادی مجنی علیه پای خود را از دست میدهد بدهی است که هیچ چیز نمیتواند پای از دست رفته او را باز گرداند با وجود آن قربانی بیچاره خساره پرداخت شده را به عنوان بخشی از زیانی که متحمل شده است می پذیرد.

سوال دیگری در این باره مطرح میشود که مجرم چه نوع خساره ای را جبران کند ، خساره وارده مادی یا رنج و درد مادی وارد شده و یا خساره معنوی ، مقدار خساره از یک جرم

سرقت تا تجاوز جنسی با یک دختر باکره بسیار متفاوت است. خساره اخیرالذکر چطور سنجش شود.

ایراد دیگری که به پرنسیب جبران خساره که مشروعیت مجازات را تأمین میکند وارد شده این است که جبران خساره برای قربانی جرم انگیزه قوی برای شهادت ناحق خواهد بود بعضاً ناحق ادعا خواهد نمود زیرا محکومیت از هر نوع که باشد چنانچه منجر به جبران خساره قربانی گردد شدیداً به نفع مجنی علیه است در این امر به انحراف سیر عدالت خواهد انجامید و سبب خواهد شد تا بسیار ادعا های جزائی ناحق از طرف افراد مطرح گردد. افراد لاوایی را تشویق خواهد کرد که علیه دیگران ادعای دروغین جزائی نمایند.

به هر صورت نظریه جبران خسارات الزاماً جایگزین سایر توجیهات مجازات نیست ممکن است دادگاه ها نظریات مکافات یا ارباب را به عنوان اهداف اصلی نظام جزائی تلقی نمایند. اما نظریه جبران خساره دست کم در برخی از جرایم برای کاهش تعلیق مجازات مناسب به نظر میرسد. بدهی است که خارج از زندان پرداخت خواهد شد این نظریه یعنی جبران خساره جهت توجیه مجازات گرچه نارسائی دارد (اما از جهت تورم و ازدیاد محکومین در زندان و افزایش هزینه های نگهداری زندان کاهش خدمات در زندان که معمولاً از طرف کمیسیون های حقوق بشر مطرح میشود) مخصوصاً در جرایم کوچک و ضعیف مؤجه میباشد چه قربانی جرم در جرایم خفیف میتواند متضمن تمام کارکرد های بی مورد انتظار مجرم باشد اما از آنجائیکه طرح های جبران خسارات مستلزم مشارکت ارادی مجرم در پرداخت خساره است خیلی بعید به نظر میرسد که برای کنترل مجرمین شرور و خطرناک مفید باشد.

توجیه مجازات و مفیدیت آن مسئله ای نیست که بتوان آنرا در قالب نظریه واحدی مورد بحث قرارداد در واقع بخشی از جذابیت فلسفه مجازات این است که میتوان موضوع را از چند زاویه کاملاً مجزا از همدیگر بررسی کرد، میتوان موضوع را از دو دیدگاه آینده نگر و گذشته نگر بررسی کرد و میتوان محور هدف اصلی را بر مجرم یا قربانی جرم و یا اینکه بر فایده اجتماعی یا عدالت فردی قرار داد.

بعضی از دانشمندان هریک از این توجیهات مجازات را مورد انتقاد و تردید قرارداده اند و حتی عده ای از آنها معتقد اند که مجازات بخشی از یک نظام کنترولی سرکوب کننده است که در یک جامعه دادگر و ایده آل غیر قابل اجتناب است. حتی اگر میزان جرایم به گونه ای قابل ملاحظه و مداوم کاهش هم یابد.

بحث ششم : هدف مجازات از لحاظ اسلام :

نگرش اسلام در مجازات سطحی و انگیزه بی نیست بلکه زبربنای عقیده بی وایدیولوژیک دارد. این نگرش جزئی نه بلکه کلی است. اسلام مجازات را بخاطر اصلاح ترعیب و ترغیب انسان

ها دانسته است. ترعیب یعنی ایجاد رعب و ترس برای افراد جامعه تا از ارتکاب جرم روگردان شده محکوم و دیگران بطرف جرایم نروند. ترعیب یعنی تشویق جهت زیست باهمی در جامعه و رعایت قواعد شرعی و قوانین نافذ.

فقه‌های کرام تعزیر را از جزا‌های دانسته اند که در شریعت بیان نشده و یعنی مقدار آن به عهده حاکم شرع (امیر) واگذار شده از سبکترین عقوبت‌ها که نصیحت و ترسانیدن است شروع و به شدیدترین تا اعدام ختم میشود و اگر مجازات تعزیری از نوع حبس باشد زمانیکه آثار توبه و بازگشت از گناه در فرد زندانی مشاهده نشده امکان این نیست که مدت زندان مذکور عفو گردد.

دوکتور شیخ احمد ولواللی در کتاب خویش زندان در اسلام مینگارد. که هدف از حبس اصلاح فرد مجرم، حفظ شرافت و نظم جوامع بشری، تأمین صلاح همگانی و از بین بردن کلیه مفاسد است حبس کردن باید به این اهداف باشد. اما عده ای زیادی از علمای فقه حبس کردن را یک کیفر مؤثر و با خاصیت تلقی نمیکند. و مدعی اند که حبس هائیکه قوانین موضوعه بشری معین میکند، نمیتوانند اهداف عقوبت را تحقق بخشند اما در آن حدودیکه شریعت ترسیم کرده است و اصول و شرایط برای آن قایل شده است زندان میتواند یک کانون تربیت و اصلاح برای افراد خطا کار باشد همین نویسنده می افزاید (ملاحظه میشود که حبس در عین حال که به عنوان مجازات قتل تعیین میشود همچنین برای شخص که گوسفندان را در خارج کشتارگاه کشته است نیز تعیین میشود همچنان قانون در عین حال که افرادی را با انواع گناهان ممارست دارند به زندان می اندازد همان گونه کسانی را که تصادفاً در موضع گناه قرار گرفته اند مشمول زندان میسازد بدون اینکه بین این دو از نظر خصایص روانی و ویژه گی های اجتماعی تفاوتی قایل شود در صورتیکه این دو از نظر عزت نفس یک سان نیستند زیرا در نهاد نفر اول عزت نفس مرده و نابود شده و دومی تصادفاً گناه او، او را به زندان کشیده است.

استاد عبدالقادر عوده در کتاب خویش تشریح الجنائی ج اول مینگارد که مجازات زندان مجرد و یا توأم با اعمال شاقه در اصل همان حبس کردن است که در گناه های مختلف طول مدت و کیفیت آن تفاوت پیدا میکند ولی اساس مجازات همان زندان و محبوس کردن افراد است. مجرمیکه برای اولین بار مرتکب جرم شده اند و نیز انسان های خلاف کاری که در ارتکاب انجام دادن جرم تخصص پیدا کرده اند. مردان و زنان و افراد پیر و جوان و کسانیکه به جرایم خطرناک دست زده اند یا اشخاصیکه به اعمال جرایم بی اهمیت اقدام کرده اند همه و همه برای مجازات دیدن به زندان انداخته میشوند و مجازات بالای همه آنها به یک شکل اجرا میشود در صورتیکه این وضع خطراتی را در بر دارد. البته این موضوع در فصل نواقص و مزایای مجازات حبس به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

این عقوبت‌ها اگر از جنبه مصلحت عامه را تأمین نموده و امن عامه را حفظ میکند و از جنبه بر غالبترین معیار عدل و انصاف مبتنی است. تأثیر این عقوبت‌ها در قوانین کشورهاییکه آنرا تطبیق میکنند بکلی آشکار است زیرا آنها در امن و امان به سر می‌برند و اموال‌شان در حمایه شریعت از دست کسانیکه به آنها بازی کرده و خارج از حدود شریعت و قانون عمل می‌نمایند مصنون میماند.

از تطبیق جزا‌های شریعتی منافع زیادی برای جامعه متصور است زیرا مانع جرایم میشود، گنهکاران را میترساند و آنان را از فعل جرایم باز میدارد امن کامل را برای افراد تحقق میسازد. بدین معنی که امنیت نفس، آبرو، مال، شرف، شهرت، آزادی، کرامت انسانی را تأمین مینماید. از حدیث شریفی که نسائی و ابن ماجه که از ابی هریره روایت میاورد چنین از شاد شده است (یک حدیقه در زمین خدا تطبیق شود برای اهالی روی زمین بهتر از آن است که چهل روز باران ببارد).

ابو داود و مسلم در کتاب صحاح‌شان روایت میکنند که حضرت پیامبر (ص) فرموده است: (آنکه در برابر تطبیق حدی از حدود خدا شفاعت کند آن شخص در امر خدا با وی ضدیت میکند).

از توضیحات فوق بر می‌آید که هدف مجازات از نگاه اسلام جلوگیری از جرایم بعدی، ترس و عبرت برای مجرم و دیگران، بازدارنده‌گی از فعل حرام، تأمین امن و امان برای اعضای جامعه و تأمین صلاح همگانی میباشد.

بحث هفتم: نواقص و مزایای مجازات حبس و زندان:

حبس در شرایط فعلی در تمام کشورهای جهان و کشورها به حیث یک کیفی مناسب و مؤثر پذیرفته شده است قوانین وضعی امروزی، مجازات حبس را برای تمام انواع جرایم، مجازات مشروع میدانند.

هدف اصلی حبس، اصلاح فرد مجرم، تجدید تربیت او، حفظ شرافت و کرامت انسانی او، تأمین نظم جامعه، تأمین صلاح همگانی اعضای جامعه، رفع و دفع مفاسد جامعه دانسته شده است. دانشمندان حقوق جزا، جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی جنبه‌های اصلاحی و بازدارنده‌گی حبس را از سایر انواع مجازات بیشتر میدانند.

محبس و زندان کانون تربیت و اصلاح برای افراد خطا کار و مجرم بوده و انسان متخلف با سپری نمودن حبس در زندان همه عادات و خصوصیات منفی خویش را ترک کرده به حیث یک انسان صالح بار دیگر به جامعه عودت می‌نمایند. مجازات حبس در زندان جهت آماده ساختن محبوس به رعایت و احترام قوانین و معیارهای زنده‌گی اجتماعی و اخلاقی انسانی و عدم رجوع به ارتکاب مجدد جرم و عبرت دیگران صورت میگیرد.

با توضیح مطالب فوق اینک نظریات مخالفین زندان را از یکطرف و تجاویزی که ملل متحد و جهان بین المللی و کشور ما طی مصوبات و انفاذ قوانین در باره زندان اتخاذ نموده اند بطور مقایسوی ارایه مینمایم.

اکثراً اعتراض علیه زندان و مجازات حبس از طرف استاد عبدالقادر عوده. که یکی از دانشمندان بزرگ جهان اسلام می باشد ارایه شده است جناب شان در کتاب شان تشریح الجنائی اسلامی اعتراضات عمده را علیه مجازات حبس وارد نموده اند که یکا یک مورد بررسی قرار میگیرد.

۱- مخالفین مجازات حبس ادعا دارند که محبوسین اکثراً با پیکر ضعیف و ناتوان و روح افسرده و متأثر از زندان رها میشوند و چون از یک طرف عادت به کار کردن را در ایام حبس از دست داده اند و از طرف دیگر با جسم و بنیه ناتوان حوصله کار کردن را ندارند بناً بطرف کار و تأمین معیشت مشروع کمتر علاقه میگیرند گاهی ناخود آگاه بطرف حالت خطر ناک جرم سوق میشوند و باین ترتیب هدف قانون و مجازات که اصلاح حال مجرم و تجدید تربیت و حمایت جامعه از بروز جرایم میباشد بر آورده نمیشود.

این اعتراض در باره زندان و مجازات حبس در زمانه های قدیم که مفکوره اصلاح و تربیت مجدد مجرم مطرح نبوده و کوچکترین توجه به وضع محابس از طرف دولت ها صورت نمی گرفت صدق مینماید چه در آن وقت محابس به حالت رقت بار قرار داشت محبوسین با حالت مظلوم ، غربت ، تن لاغر ، ضعیف و ناتوان با وضع عقلی و ذهنی مختل و نیروی جسمانی از دست رفته از حبس رها میشدند.

اما از زمانیکه شرایط زندان و محابس به اثر توجه سازمان ملل متحد و دولت ها تغییر نموده و دستور العمل ملل متحد در مورد قواعد حداقل لازم الرعایه در زندان نشر شد، زندان مورد توجه مراجع جهانی و ملی قرار گرفت. این اعتراض چندان مصداق ندارد چه در دستور العمل ملل متحد آمده است که (باید نهایت مراقبت را در جای دادن افراد یک گروه در یک سالن یا محل خواب بکار برد مخصوصاً هنگام شب نظارت بیشتری بر امور زندان و زندانیان باید وجود داشته باشد. ساختمان زندان بطور کلی و محل خواب زندانیان بطور خاص باید مطابق شرایط بهداشتی ترتیب داده شود مخصوصاً فضای کافی نور و روشنائی. تابش آفتاب و ضد میکروبی کردن سالن ها ، مبارزه با حشرات ، جلوگیری از رطوبت و تهیه وسایل تصفیه هوا در زندان باید وجود داشته باشد. در کلیه سالن ها یا اماکن که زندانیان در آنجا سکونت یا کار میکنند باید پنجره به اندازه لازم وجود داشته باشد تا نور و هوای کافی و آزاد داخل شود و در صورت لزوم باید برای کار و مطالعه زندانیان نور مصنوعی فراهم گردد. چنانچه دسترسی به هوای آزاد ممکن نباشد باید از تصفیه کننده های مصنوعی هوا استفاده شود. در کلیه زندان ها باید تأسیسات

و مرتب نگهدارند. حمام و بیت الخلاء و دوش های آب گرم و سرد بایستی به طور مناسب و به قدر کافی در محوطه زندان وجود داشته باشد ، زندانی حداقل هفته یک بار دسترسی به حمام را داشته باشد.)

در مصوبه ملل متحد آمده است که باید اغذیه طبخ شده که دارای کالوری کافی باشد بر طبق برنامه غذایی مناسب با فصول سال و شرایط اقلیمی هر محل برای زندانیان تهیه و در اختیار آنان گذاشته شده و آب نوشیدنی سالم بدسترس آنها قرار داده شود.

در قوانین کشور ما هم این مسایل رعایت شده است ، چنانچه ماده (۲۳) قانون محاسب و توقیف خانه ها منشوره جریده رسمی شماره (۸۵۲) مؤرخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۰ حکم میکند : (محاسب و توقیف خانه ها مطابق اصول و شرایط معیاری سازمان ملل متحد اعمار می گردد. وزات عدلیه مکلف است ساختمان های موجود محاسب و توقیف خانه ها را متدرجاً با اصول و شرایط معیاری ملل متحد عیار سازد.) که در قانون محاسب و توقیف خانه ها که به تصویب شورای ملی رسیده و به سال ۱۳۸۶ نشر شده بر علاوه شرایط معیاری ملل متحد، ارزش های اسلامی نیز در اعمار آن در نظر گرفته شده (ماده سی ۲۳ قانون متذکره).

در ماده (۲۴) قانون سال ۱۳۸۴ و در ماده (۲۴) قانون نافذ سال ۱۳۸۶ ادارات محاسب و توقیف خانه ها ، مکلف شده اند تا محاسب و توقیف خانه ها را با وسایل صحی مناسب مجهز و محیط آنها به صورت درست و نظیف نگهداری نمایند. در همین ماده به وزارت عدلیه مکلفیت داده شده تا به همکاری وزارت صحت عامه در مورد مساحت محل بود و باش ، اندازه روشنی اتاق و امور مربوط به تهویه محاسب و توقیف خانه ها ، تدابیر لازم اتخاذ نمایند.

در قانون نافذ سال ۱۳۸۴ در ماده (۲۵) آن ادارات محاسب ، مکلف شده اند تا برای محبوس و اشخاص توقیف شده آب و غذای صحی مناسب مطابق مینوی منظور شده از طرف شورای وزیران فراهم نمایند. چنانچه که در ماده (۲۵) قانون نافذ سال ۱۳۸۶ عین مطلب بیان شده است. هکذا در مقررته تنظیم امور محاسب و توقیف خانه ها اعاشه محبوس در جمله حقوق محبوس بالای دولت دانسته شده و در ماده چهارم آن تصریح شده که اعاشه محبوس و اشخاص تحت توقیف روز سه مراتبه از طرف اداره محبس و توقیف خانه مطابق استحقاق و تابلوی مربوط تهیه و تأمین میگردد که کمیت و کیفیت آن از طرف مؤظفین صحی مربوط کنترل و معاینه میشود. و علاوه شده که غذای زنان حامله و مادران شیرده طبق نظر طبیب تهیه میشود.

مطابق ماده (۲۷) قانون سال ۱۳۸۴ فراهم آوری خدمات صحی رایگان برای محبوسین و اشخاص توقیف شده از مکلفیت های اداره محاسب خوانده شده است. حتی تصریح شده که اگر تداوی و معالجه محبوس یا توقیف شده در مرکز صحی داخل محبس ناممکن باشد ، امر

محبس و توقیف خانه مکلف است مریض را به شفاخانه مناسب خارج از محبس انتقال دهد. که عین مطلب را ماده (۲۷) قانون سال ۱۳۸۶ نیز حاوی می باشد.

در مقررۀ تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها مکلفیت مسئولین مراکز صحتی محابس و توقیف خانه ها توضیح شده که آنها مکلف اند، بر علاوه معاینه محبوسین و اشخاص تحت توقیف مریض، حداقل هر ماه یک بار محبوسین و اشخاص تحت توقیف را معاینه صحتی نمایند. در مصوبۀ ملل متحد بالای کار زندانیان در زندان تأکید شده است و هدایت داده شده که کار در زندان ها نباید بصورت بیگاری گرفتن یا توأم با اهانت و تحقیر باشد. هر زندانی که به تشخیص داکتر زندان از لحاظ قدرت بدنی و سلامت جسمی و روحی آماده گی کار داشته باشد، باید به کار مناسب با استعدادش گماشته شده و در طول اقامت خود در زندان بکار مزبور اشتغال داشته باشد، نوع کار برای هر زندانی باید به طوری تعیین شود که زندانی در آن مهارت کسب نموده و پس از خروج از زندان بتواند، مصارف زنده گی خود و فامیل خود را با آن کار تأمین نماید. به زندانیان باید اختیار داده شود تا با توجه به استعداد خویش هر نوع کاری را که علاقه دارند، برای خود انتخاب نمایند.

تشکیلات و طرز کار در زندان باید به تشکیلات و مقررات مربوط به کار در خارج از زندان مطابقت کامل داشته باشد. باید زندانی را بطور کل آماده نمایند تا پس از خروج از زندان بتواند با داشتن در آمد از راه کار شرافتمندانه عایله خود را در اجتماع آزاد بخوبی اداره نماید. هدف از انجام کار زندانیان این نیست که در آمدی برای مؤسسات زندان تحصیل شود. در قانون کشور ما در ماده (۳۲) قانون محابس و توقیف خانه ها منتشرۀ سال ۱۳۸۴ و قانون محابس و توقیف خانه ها منتشرۀ سال ۱۳۸۶ تصریح شده که ادارات محابس میتوانند، فعالیت های زراعتی و صنایعی محابس مربوط را از طریق تصدی های دولتی و شرکت های خصوصی تنظیم نمایند. ساعات کاری و رخصتی ها مطابق قانون کار عیار می گردد. هکذا ماده (۲۴) مقررۀ تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها بر علاوه مکلف ساختن محبوس به کار، مزد یا معاش آنها را معادل % ۶۰ مزد یا معاش کارکن عین حرفه دولتی دانسته است. حتی برخی از مصوبات بعدی ملل متحد در رابطه به زندان، طرح زندان باز پیشینی شده است که بر طبق این طرح زندانی میتواند، شب را در زندان و روز را در خارج از زندان در محلات کار عمومی کار نماید و توسط زندان بان از زندان به محل کار توسط وسایط نقلیه منتقل شود اکثر کشور های اروپائی این روش را به منصب اجرا قرار داده اند در این رژیم زندانی های شامل میشود که جرایم غیر عمدی را مرتکب شده و شخصیت قابل تشویش نداشته و خطر فرار آنها متصور نباشد. اما در قانون محابس و توقیف خانه های کشور ما زندان باز در نظر گرفته نشده و محبوسین حق کار را در خارج از زندان ندارند، همچنان موضوع جرایم غیر عمدی و غیر قابل تشویش بودن محبوس شرط گذاشته نشده است.

همچنان مطابق ماده (۲۸) قانون محابس و توقیف خانه های کشور ما ، ادارات محابس و توقیف خانه ها مکلف اند ، کتابخانه های مجهز را تأسیس و زمینه مطالعه ، عبادت ، کار ، تعلیم و تربیه ، آموزش حرفوی ، فعالیت های تفریحی و فرهنگی و سایر سهولت های لازم را برای محبوسین و اشخاص تحت توقیف فراهم نماید. قانون سال ۱۳۸۶ نیز عین مطلب را حاوی است. بناً اعتراضیکه محبوسین بعد از ختم مجازات بآبدن ضعیف و روان مغشوش از زندان رها میگردد و عادت کار کردن را از دست میدهد در شرایط فعلی که مراجع ملی و بین المللی توجه زیاد در موضوع زندانها دارند، وارد دیده نمیشود. بدلیل اینکه شرایط کار برای محبوس مساعد است ، محبوس بعد از کار در محبس و با خارج آن با کسب مهارت جدید کاری و مسلک و حرفه معین از زندان رها می گردد.

۲- عده ای از مخالفین مجازات حبس ادعا دارند که قانون درعین حال افراد را که به انواع گناهان و جرایم مهارت دارند. به زندان می افکنند به همان گونه کسانی را که تصادفاً در موضع ارتکاب جرم قرار گرفته اند ، مشمول زندان میسازد. بدون این که بین این دو گروه از نظر خصایص روانی و ویژه گی های اجتماعی تفاوتی قایل شود. در صورتی که این دو از نظر خصوصیات روانی و شخصیت فردی یک سان نیستند. زیرا در نهاد اولی عزت نفس مرده و نابود شده درحالی که دومی تصادفاً جرم را مرتکب شده و به زندان کشیده شده است.

استاد عبدالقادر عوده درجلد اول کتاب التشریح جنائی مینویسد: مجازات زندانی با اعمال شاقه در اصل همان حبس کردن است که در جرایم مختلف طول مدت و کیفیت آن تفاوت پیدا میکند. ولی اساس مجازات همانا سلب آزادی و حبس کردن افراد است.

مجرمینی که برای اولین بار مرتکب جرم شده اند و نیز انسان های خلاف کاری که در ارتکاب جرم تخصص پیدا کرده اند ، مردان و زنانی که دست به ارتکاب جرایم خطرناک زده اند با اشخاصی که به ارتکاب جرم بی اهمیت اقدام نموده اند و آنانیکه به شکل اتفاقی مرتکب جرم شده اند همه و همه برای مجازات به زندان انداخته میشوند و مجازات بالای همه آنها به شکل یک سان اجرا میشود که این وضع خطراتی را بدنبال دارد.

این اعتراض علیه زندان و مجازات حبس نیز وقتی ارایه شده است که زندان مورد توجه و دقت مراجع ملی و بین المللی نبوده است این اعتراض در شرایط فعلی نا وارد است. چه براساس طرز العمل ملل متحد در باره قواعد حداقل لازم الرعایه در زندان ، محبوسین در زندان ها طبقه بندی میشوند که هدف از طبقه بندی آنها جدا ساختن مجرمین بد سابقه و خطرناک از سایر زندانیان میباشد. تقسیم زندانیان به دسته ها و گروه های مختلف جهت معالجه ، مداوا ، اصلاح و تربیت مجدد آنها صورت میگیرد. گروه های محکومین بر حسب امکانات زندان و به تناسب خصوصیات آنها که هر گروه واجد میباشد در مکان و محلات جداگانه نگهداری و با میتود

در کشور ما نوجوانان و اشخاص کمتر از (۱۸) سال در محلات اصلاح و تربیت، میعاد حجز خود را سپری می نمایند و در این مورد قانون خاص وجود دارد. چنانچه مطابق ماده دوم قانون مراکز اصلاح و تربیت اطفال، اطفال مظنون و متهم الی اکمال تحقیق و محاکمه صرف در مراکز اصلاح و تربیت اطفال و اطفال محکوم به حجز حسب احوال صرف در بخش های باز یا بسته مراکز اصلاح و تربیت اطفال نگهداری میشوند.

همچنان بر طبق ماده (۹) قانون محابس و توقیف خانه ها منتشره سال ۱۳۸۴ و قانون منتشره سال ۱۳۸۶ کشور ما، محابس و توقیف خانه های زنان از مردان جدا بوده و هکذا محبوسین و متهمینی که سن شان از ۱۸ سال بالاتر از ۲۵ سال کمتر باشد در محابس و توقیف خانه های جداگانه نگهداری میشوند در صورت عدم امکان، چنین اشخاص در بخش های جداگانه محابس و توقیف خانه ها و نوجوانان از بزرگ سالان جدا نگهداری میشوند.

به همین منوال بر طبق صراحت حکم ماده دهم مقرره تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها، کمیسیون گروه بندی محبوسین موظف است، اشخاص محبوس و تحت توقیف را با در نظر داشت خصوصیات شان چون سن و سال، سابقه جرمی، نوعیت جرم، مدت مجازات، اعتیاد به مواد مخدر، وضعیت صحی، تابعیت، چگونگی شخصیت و موقف اجتماعی، عادات و احساسات گروه بندی نماید و در محلات جداگانه آنها را تنظیم نماید. قوانینی که در رابطه به محابس و توقیف خانه ها در رژیم های متفاوت در کشور ما نافذ بوده است نیز تصریح نموده که شرایط سپری نمودن مجازات با در نظر داشت نحوه تنفیذ حکم در محبس، نوع جرم ارتکاب شده، سن و سال، حالت صحی و رویه محبوس در محبس تنظیم میشود.

به موجب ماده (۱۲) قانون مجازات حبس در محابس دوره طالبان (گرچه این قانون از دوره دوکتورنجیب اله تا وقت طالبان نافذ بوده و طالبان صرف با تغییرات نام گذاری دولت به امارت آنرا نشر کردند) محبوسین به حبس قصیر، متوسط و طویل که مدت حبس آن الی ده سال باشد در نظام رژیم عمومی نگهداری میشوند و مطابق حکم ماده (۱۳) همین قانون، محبوسینی که به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی دولت محکوم می گردند در محبس جداگانه از سایر محبوسین نگهداری میشوند.

بنابر شرایط فعلی این اعتراضات مخالفین زندان، که زندانی گویا در محبس فاسد می گردد، و جرایم از مجرمین حرفوی به زندانی های دیگر سرایت نمی نماید، مؤجه دانسته نشده و دولت ها و مراجع بین المللی در رأس ملل متحد در جهت گروه بندی زندانیان و نگهداری شان با در نظر داشت گروه بندی شان در اطلاق های جداگانه و جلوگیری از سرایت اعمال جرمی تدابیر مقتضی اتخاذ نموده اند.

مخالفین مجازات حبس در زندان ادعا دارند که اصولاً مجازات حبس در زندان برای زندانی بر پایه جلوگیری از ارتکاب جرم معین شده است ولی عمداً ثابت گردیده است که

مجازات حبس در زندان، این هدف را تأمین نمی‌کند. تجربه نشان داده است که بعضی از افراد که به زندان و مجازات حبس محکوم می‌گردند بعد از پایان مدت محکومیت و سپری نمودن دوره حبس از زندان دور نمی‌شوند چون که با ارتکاب جرم مجدد دو باره به زندان باز می‌گردند. اگر مجازات حبس در زندان نیروی باز دارنده می‌داشت زندانی مزبور به این زودی دوباره به زندان باز نمی‌گشت.

این انتقاد در رابطه به زندان و مجازات حبس نیز زمانی وارد بوده که زندان مورد توجه دولت و مجامع بین‌المللی قرار نداشت.

اما قسمیکه در صفحات قبلی توضیح شد، امروز زندانیان در زندان بی‌کار نمی‌باشند، بلکه، به کار پر ثمر اجتماعی گماشته می‌شوند و مکلف به کار کردن در زندان هستند. حتی در سیستم زندان باز زندانی به کار در خارج از زندان اشتغال دارند. طبق طرز العمل ملل متحد در مورد قواعد حداقل لازم الرعایه در زندان، برای کار زندانیان باید دستمزد عادلانه پرداخته شود. به زندانی باید اجازه داده شود که قسمتی از درآمد خود را در زندان به مصرف شخصی خود رسانیده و قسمتی را صرف معیشت خانواده تحت تکفل خویش نماید و هم می‌تواند پس انداز نماید.

کار در زندان به شکل بی‌گانه نبوده بر طبق موازین بین‌المللی کار زندان باید عاری از اهانت باشد این مطلب در قانون تطبیق مجازات حبس در محابس منتشره سال ۱۳۶۱، کشور ما چنین تسجیل شده است: (به محبوسین در بدل کار مطابق کیفیت و کمیت آن با در نظر داشت معیار فی واحد کار و یا معاش ثابت مروج در تصدی‌ها و مؤسسات دولت، دستمزد پرداخته می‌شود).

همچنان بر طبق صراحت فقره (۳) ماده (۳۳) قانون محابس و توقیف خانه‌ها مصوبه شماره (۴۷) مؤرخه ۱۳۸۶/۱۲/۱۹ شورای ملی کشور ما و منتشره جریده رسمی شماره (۹۲۳) مؤرخ ۱۳۸۶/۴/۱۰، محبوسین حق دارند در مقابل کار، حق الزحمه دریافت نمایند. انداز، حق الزحمه از طرف شورای عالی محابس تعیین و تثبیت می‌گردد. هکذا در اساسنامه تصدی صنعتی محابس مصوب ۱۳۸۴/۱۲/۱ شورای وزیران کشور ما، تریبه حرفوی محبوسین و فراهم آوری کار برای آنها و کمک و مساعدت مالی به محبوسین در جمله اهداف تصدی مذکور دانسته شده به همین منوال ماده (۲۴) مقررده تنظیم امور محابس و توقیف خانه‌ها منتشره سال ۱۳۸۶ به اداره محبس وظیفه سپرده است که زمینه کار و فعالیت‌های مسلکی و تخصصی را با در نظر داشت امکانات فراهم نماید و اداره محبس را مکلف نموده که محبوسین دارای تخصص مسلکی را در بخش‌های حرفوی تعلیمی، طبابت و سایر مشاغل استخدام نماید.

همچنان بر طبق دستور العمل ملل متحد در مورد قواعد حداقل لازم الرعایه در زندان‌ها، تمام محابس باید وسایلی آموزشی و ورزشی بطور یکسان برای کلیه زندانیان فراهم شود

محکومین بی سواد و متخلفین خورد سال مکلف به سواد آموزی و ادامه آموزش عمومی بوده، وسایل تعلیم شان باید از هر جهت در زندان فراهم گردد. پروگرام تعلیمات زندانیان باید با پروگرام های تعلیم درمکاتب خارج از زندان هماهنگ باشد تا زندانیان بتوانند، پس از آزادی بدون تحمل و ناراحتی به تعلیمات خود در خارج زندان ادامه دهند. برای سلامتی و حفظ تعادل روانی زندانیان باید وسایل تفریحات سالم و ورزشی و فعالیت های سپورتی و هنری در زندان ها وجود داشته باشد تا زندانیان بتوانند در اوقات فراغت از آن استفاده نمایند.

در طرز العمل ملل متحد در این باره علاوه شده است که برای حفظ روابط صمیمانه بین زندانیان و اعضای خانواده آنان باید نهایت جدیت و کوشش از طرف مسئولین زندان به عمل آید، مسئولین زندان باید همواره به فکر اوقات پس از آزادی زندانیان خود بوده و در آنان این آماده گی را به وجود آورند که بتوانند نسبت به مصالح خانواده گی و تثبیت اجتماعی خویش تفکر نموده، زشتی ارتکاب جرم را درک نمایند و تصمیم بگیرند که پس از خروج از زندان کار شرافت مندانه در پیش گرفته برای اجتماع خود، فرد مفید و مؤثر باشند. طرز العمل ملل متحد به دولت ها و مسئولین زندان ها وظیفه داده شده است که پس از فرا رسیدن موعد آزادی هریک از زندانیان، مسئولین زندان باید لباس، پوشاک مناسب فصل را برای آنها تهیه نمایند. وسیله مسافرت یا کرایه راه زندانی آزاد شده را جهت رسیدن به منزل مقصودش باید به وسیله اداره زندان تهیه و در اختیارش گذاشته شود. در هر کشور باید موجداتی فراهم شود که داشتن سابقه جرمی و جزائی مانع اشتغال به کار محکومین آزاد شده نباشد. انجمن های (حمایت از زندانیان) با تماس دائمی با بخش های عمومی و خصوصی برای زندانیان آزاد شده کار مناسب تهیه نموده و مساعدت خود را از آنها دریغ ننمایند. باین ترتیب زندانی که با رعایت این نورم ها میعاد حبس را سپری مینماید. برای عودت مجدد به اجتماع باین نورم ها آماده میشود به یقین گفته میتوانیم که تعداد بیشتر آنها دیگر در پی ارتکاب جرم نرفته زنده گی عادی شانرا از سر میگیرند نه این که با ارتکاب جرم مجدد بار دیگر به زندان باز گردند. بناً با تطبیق این نورم ها، زندان یحیث عامل بازدارنده جرم، میتواند، قابل قبول باشد.

در کشور ما قانون محابس و توقیف خانه ها دساتیر ملل متحد را در رابطه به کار محبوسین و تعلیم و تربیه شان بسیار محدود انعکاس داده است. در متن مندرج ماده (۲۸) قانون محابس و توقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۴ کشور ما آمده است که ادارات محابس و توقیف خانه ها مکلف اند، کتابخانه های مجهز را تأسیس و زمینه مطالعه، عبادت، کار، تعلیم و تربیه، آموزش حرفوی، فعالیت های تفریحی و فرهنگی و سایر سهولت های لازم را برای محبوسین و اشخاص تحت توقیف فراهم کنند. اما ماده (۲۲) این قانون، ادارات محابس را مکلف نموده است، مطابق پروگرام های منظور شده وزارت معارف برای محبوسین

و عالی تنظیم نماید. عین مطلب را ماده (۲۸) و ماده (۳۲) قانون محاسن و توقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۶ نیز درج میباشد.

در ماده (۳۳) قانون محاسن و توقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۴ هدايت داده شده که ادارات محاسن میتوانند، فعالیت های صنعتی و زراعتی محبس مربوط را از طریق تصدی های دولتی و شرکت های خصوصی تنظیم نمایند. ساعات کار و رخصتی ها مطابق قانون عیار می گردد. محبوسین زراعت پیشه و صنعت کار از سایر کارهای معمولی معاف بوده ، میتوانند، مطابق حرفه و شغل کارهای مربوط را انجام دهند. ماده (۳۳) قانون محاسن و توقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۶ نیز عین مطلب را در خود مسجل دارد.

محبوسین حق دارند در مقابل کار حق الزحمه دریافت نمایند. اندازه حق الزحمه از طرف شورای عالی محاسن تعیین میگردد.

باین ترتیب در قوانین کشور ما هم، محبوسین دارای حق کار، حق تعلیم و تربیه میباشد. در رابطه به اصلاح و تجدید تربیت زندانی ، دستورالعمل ملل متحد ، دستاير خاصی را تجویز نموده است در این دستورالعمل تصریح شده است که در مدت محکومیت و اقامت زندانی در زندان تدابیری به کار برده شود که زندانی از اعمال گذشته خود روی گردان سده و نسبت به شخصیت خود و دیگران احترام گذارد و روحیه تازه ای پیدا نماید تا در خارج از زندان و در میان افراد اجتماع احساس مسئولیت و شخصیت نموده. از ارتکاب جرایم و انجام کارهای زشت و مخالف قانون اجتماع ، دوری نماید .

در دستورالعمل ملل متحد اضافه شده است که برای نیل باین اهداف باید از جمیع وسایل ممکنه استفاده شود، مانند انجام خدمات مذهبی در کشورهای که از دین خاص پیروی مینمایند ، توجه به آموزش و پرورش عمومی ، آموزش فنی و حرفوی ، خدمات اجتماعی ، ایجاد کارگاه های صنعتی برای بلند بردن سطح اشتغال در زندان ها و تقویت نیروی جسمی ، دماغی ، اخلاقی و معنوی زندانیان به تناسب آماده گي های فردی و قریحه ذاتی و هدف های که بایستی بعد از آزادی، زندانی آنها دنبال نماید. این دستاير ملل متحد، در هدايت ماده (۱۹) مقرره تنظیم امور محاسن و توقیف خانه ها منتشره جریده رسمی شماره (۹۳۰) مؤرخ ۱۳۸۶/۱۰/۱۵ کشور ما نیز در نظر گرفته شده و بر اساس آن ادارات محاسن و توقیف خانه ها مکلف اند، زمینه گشت و گذار در فضای آزاد و اجرای تمرینات سپورتی را بادر نظر داشت علایق و مهارت های محبوسین و اشخاص تحت توقیف بر طبق تقسیم اوقات فراهم نمایند. هم چنان حکم ماده (۲۰) این مقرره به اداره محبس و توقیف خانه وظیفه داده است که به منظور تقویت اراده ، رشد استعداد های محبوسین و اشخاص تحت توقیف در محاسن و توقیف خانه ها ، کورس های آموزشی حرفوی و سواد آموزی را به همکاری وزارت معارف، و وزارت کار، امور اجتماع و سایر دستگاه های دولتی و غیر دولتی در اختیار زندانیان قرار دهد.

اداره محابس و توقیف خانه ها به موجب حکم مندرج ماده (۲۱) این مقرر و وظیفه دارند که به منظور درک اضرار اجتماعی جرم ارتکاب یافته، تحکیم حس مسئولیت، انضباط اجتماعی، مکلفیت انسانی، احترام به مقدسات دینی، ثقافت و فرهنگ از طرف محبوسین و اشخاص تحت توقیف، پروگرام های آموزشی و تربیوی را طبق لایحه جداگانه تنظیم نماید. طبق هدایت ماده (۲۲) این مقرر و، اداره محبس مکلف دانسته شده است تا کتاب های علمی، دینی، اخلاقی، فنی و مسلکی را در کتابخانه محبس جهت مطالعه محبوسین و توقیف شده گان تنظیم نماید. همچنان برطبق حکم ماده (۲۴) این مقرر و، اداره محبس مکلف است، برای محبوسین، زمینه کار و فعالیت های صنعتی، زراعی یا فعالیت های مسلکی و تخصصی را با در نظر داشت امکانات فراهم نماید.

با تطبیق این نورم ها که برطبق دستورالعمل وضع شده ملل متحد، وضع شده و نورم های مندرج قانون محابس و توقیف خانه ها و مقرر و تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها به یقین محبوس به اندازه کافی به سرحد اصلاح میرسد اما اینکه مخالفین مجازات حبس و زندان ادعا دارند که حبس عامل باز دارنده از جرم نیست و محبوس پس از رهائی از زندان باز دیگر مرتکب جرم میشود و مجدداً به محبس بر میگردد درین رابطه باید گفت که جرم عوامل و علت دارد شخص تحت تأثیر عوامل مختلفه ای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ذهنی و سایر عوامل، مرتکب جرم میشود اگر جامعه جرم زا باشد و دولت ها در جهت رفع و محو عوامل جرمی، اقدامات لازم را انجام ندهند و عامل بازدارنده جرم را کاهش ندهند به یقین که مجازات حبس و حتی مجازات اعدام و حدود و قصاص هم نمیتواند جامعه را از وقوع جرایم و قایه نماید. بناً مجازات حبس همراه با تدابیر و قیوی اجتماعی میتواند در نزول گراف جرایم نقش داشته باشد.

مخالفین زندان ادعا دارند که مجازات زندان بر علاوه که نیروی بازدارنده گی ندارد، حس مسئولیت را نیز در نهاد مجرمین و زندانیان از بین میبرد و آنها را به مفت خوری، بیکاری، تن پروری سوق میدهد. زیرا برای بسیاری از زندانیان که مدت طولانی را در زندان سپری میکنند و در آنجا با بیکاری و تن پروری روزگار میگذرانند و تمام نیازمندی های آنها از قبیل خوراک، پوشاک و مسکن بدون تحمل زحمت تأمین میشود و چنان این وضع عادی جلوه میکند که حتی برای بیرون آمدن از زندان نیز چندان تمایل نشان نمیدهند و علاقه نمیداشته باشند که جهت پیدانمودن لقمه نان و کسب وسایل امرار معیشت دست به کار شوند و مشقت دریافت رزق حلال را تحمل کنند. در نتیجه حس مسئولیت در مقابل خود و عایله شان در نهاد آنها نابود میشود. چنانچه وقتی که از زندان بیرون می آیند دوباره مرتکب جرم میشوند و دوباره به زندان اعزام میشوند. البته نه به خاطریکه جرم را دوست دارند و یا به سبب اینکه به اشخاص، دولت و اجتماع صدمه و ضرر برسانند بلکه به خاطریکه عاطل و طفیلی زنده گی کنند.

این انتقاد در باره زندان و مجازات حبس زمانی وارد می‌شود که توجه نهاد های ملی و بین المللی در باره زندان معطوف نبود. اما فعلاً طوری که در صفحات قبلی تذکار یافت ، زندانیان مکلف به کار در مقابل مزد بوده که یک بخش مردکار شان جهت تأمین وسایل امرار معیشت برای خود شان تخصیص داده شده و بخش دیگر آن در اداره زندان جمع آوری می‌شود تا در موقع خروج از زندان و ختم مجازات حبس ، برایشان سپرده شود. (ماده ۳۳ قانون محاسب و توقیف خانه ها و ماده (۲۴) مقررہ تنظیم امور محاسب و توقیف خانه های کشور ما) همچنان این روش در اکثریت زندان های کشور های مختلف قابل اجرا می‌باشد. حتی در بعضی از کشور ها از سیستم زندان باز در رابطه به بعضی از محکومین استفاده می‌شود. محبوسینی که به جرایم خفیف یا جرایم غیر ارادی و غیر عمدی محکوم به زندان می‌گردند یا محبوسینی که به مجازات متوسط حبس ، محکوم شده اند و گذشته و سابقه جرمی ندارند، می‌توانند روزانه در خارج از زندان به کار اشتغال داشته و شبانه به زندان باز گردند. رژیم حبس در این نوع زندان نیز سهل تر در نظر گرفته شده و موضوع عاطل ماندن زندانی از بین رفته و از بین رفتن حس درک مسئولیت در روحیه زندانی و با بار دوش شدن وی در اجتماع که مخالفین آنرا عنوان کرده اند ، مصداق نمی یابد.

بحث هشتم : فزونی سلطه افراد متخلف :

مخالفین مجازات حبس در زندان ، گاهی بر این مسئله تأکید کرده اند که بسیاری از افراد متخلف و مجرم از جرایم ارتكابی و شرارت پیشه گی های خود شان برای ترساندن مردم بهره گیری مینمایند با توجه باین که زنده گی برای هریک از افراد بشر یک نیاز طبیعی است، این گونه افراد از راه ترساندن مردم اموال آنان را به ناروا و غیر قانونی تصرف میکنند و بدون در نظر گرفتن شرف و عزت نفس ، از این طریق خود را اعاشه مینمایند. بسا اوقات کار به جای میرسد که تسلط این افراد مجرم و شرور بر مردمی که نیاز مبرم بر امنیت دارند ، نسبت به تسلط حکومت ها ، منجر می‌شود تا از آنها اطاعت کنند یا به آنها جزیه بدهند ، حتی این باند ها در داخل زندان به عبارت عامیانه دست به لچکی و بدماشی می زنند و سایر زندانیان را مکلف به اطاعت از خود می‌سازند.

این اعتراض زمانی وارد پنداشته می‌شود که تعداد زیاد محبوسین بدون در نظر داشت کنگوری و تصنیف بندی که در صفحات قبلی به آن اشاره شد همه در یک مکان واحد نگهداری می‌شدند. باین ترتیب زورمندان و بدماشان بالای سایر محکومین و زندانیان ، مسلط می‌شدند.

اما با تنظیم و دسته بندی زندانیان و اختصاص محلات جداگانه رهایش برای هریک از زندانیان ، این خطر به کلی از میان برداشته شده است. چنانچه ماده (۱۱) مقررہ تنظیم امور

محاسب و توقیف خانه ها توضیح مینماید ، حقوق محبوسین و اشخاص تحت توقیف بر علاوه محدودیت های مندرج مواد چهارم و چهلم قانون محاسب و توقیف خانه ها درحالات ذیل محدود شده میتواند: درحالات فرار ، اعتصاب ، تخطی از مقررات امنیتی و دسپلینی محبس ، بدرفتاری با سایر محبوسین و اشخاص تحت توقیف.

همچنان ماده چهارم قانون محاسب و توقیف خانه ها نافذۀ سال ۱۳۸۴ و ماده چهارم قانون محاسب و توقیف خانه ها نافذۀ سال ۱۳۸۶ ، محدودیت یاسلب حقوق محبوسین و توقیف شده گان را در حالاتی به وزیر عدلیه اجازه داده است که نظم و دسپلین محبس یا توقیف خانه به خطر مواجه باشد. به همین گونه ماده چهلم قانون متذکره تصریح کرده است که محبوسین و اشخاص تحت توقیف در صورت آشوبگری دوامدار که مانع اجراءات قانونی کارکنان محاسب گردد درمحللات جداگانه نگهداری میشوند. در مقررۀ تنظیم امور محاسب و توقیف خانه ها مؤظفین محاسب و توقیف خانه ها از اجرای یک سلسله اعمال منع شده اند. چنانچه ماده (۱۳) مقررۀ متذکره ، مؤظفین محاسب و توقیف خانه ها را از انجام اعمال ذیل بر هذر داشته است:

۱- شکنجه ، انتقام جوئی شخصی یا هر نوع اذیت یا آزار جسمی و روحی محبوسین و اشخاص تحت توقیف.

۲- انتقام گرفتن از محبوس یا شخص تحت توقیف یا جزا دادن آنها.

۳- مطالبه و دریافت بخشش یا پاداش ، حق الزحمه ، وجوه یا هر شی دارای ارزش مادی طور مستقیم یا غیر مستقیم از محبوسین یا اشخاص تحت توقیف.

در طرزالعمل ملل متحد نیز قسمی که قبلاً تذکر یافت در مورد طبقه بندی و جدا ساختن مجرمین بد سابقه و خطرناک از سایر زندانیان و تقسیم آنها به دسته ها و گروه های مختلف جهت تدای و معالجه و اصلاح و تربیت مجدد آنها هدایات وسیع و گسترده ای تذکار یافته است که دولت های امضاً کننده مکلف به رعایت آن میباشند. باین ترتیب با تطبیق این دساتیر و هدایات قانون و مقررات کشور ما و همچنان دساتیر سازمان ملل متحد در این باره که جداسازی و گروه بندی زندانیان عادی را از زندانیان بدسابقه و شرور هدایت داده است و عملاً از هم جدا هستند ، زندانیان بدسابقه و شرور نمیتوانند بر سایر زندانیان مسلط شوند و آنها را تابع و مطیع خویش سازند. بناً این اعتراض مخالفین زندان در رابطه به مجازات حبس و زندان توحیه پذیر نمی باشد.

فصل سوم

مقایسه دساتیر ملل متحد درباره زندان با قوانین کشور ما

در رابطه به محابس و توقیف خانه ها

در سال ۱۳۳۳ مطابق ۱۹۵۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد بعد از کارهای مقدماتی زیاد بلاخره یک دستورالعمل را در باره زندان بنام (قواعد حداقل لازم الرعايه در زندان) تصویب نمود و از امضای کنندگان این دستورالعمل خواست تا آنرا در امور زندان ها رعایت و هدایت آنرا در قوانین شان مسجل نمایند. در این فصل ، هدایات این دستورالعمل را با قانون نافذ کشور ما مقایسه مینمایم و می بینیم که تا چه حد کشور ما ، دولت جمهوری اسلامی افغانستان دساتیر ملل متحد را درباره زندان ها رعایت نموده و آنرا در اسناد تقنینی مربوط انعکاس داده است. اولاً مطالب مشخصی را از دستورالعمل ملل متحد یاد آوری و بعداً تجویز تقنینی دولت ما در این عرصه ارایه می گردد.

در مقدمه این دستورالعمل توضیح شده که قواعد این دستورالعمل بدون استثنی در باره همه زندانیان صرف نظر از اختلافات نژادی و سایر تفاوت های مربوط به رنگ ، پوست ، جنس ، ملیت ، مذهب ، عقاید سیاسی ، امتیازات طبقاتی و سایر خصوصیات فردی اشخاص ، بطور یک سان اجرا شده ، عقاید مذهبی و معتقدات اخلاقی و معنوی افراد زندانی باید مورد احترام واقع گردد.

(۱) موجودیت کتاب ثبت در زندان :

در این دستورالعمل آمده است که در هر محلی که زندانیان نگهداری میشوند بایستی دفاتر ثبت نام ، حاوی صفحات شمارش شده وجود داشته باشد تا مشخصات زندانیان را بانظر داشت ورود آنها در زندان به ترتیب ذیل ثبت گردد:

الف : اطلاعات لازم در باره سوانح کامل زندانی.

ب : دلایل گرفتاری ، نام مقام صادرکننده حکم گرفتاری.

ج : روز و ساعت پذیرش و آزادی زندانی.

و قید اینکه هیچ فردی نباید در زندان پذیرفته شود، مگر به حکم رسمی مقام صلاحیت

دار آنها با ذکر جزئیات امر که بایستی تماماً در دفتر زندان درج گردد.

در موضوع موجودیت دفاتر ثبت زندانیان در زندان و درج اسمای زندانیان در آن به ترتیب ورود زندانیان در زندان ، درج سوانح زندانی ، دلایل گرفتاری ، نام مقام صادرکننده حکم بازداشت یا زندانی ساختن شخص ، روز و ساعت پذیرش در زندان و رهائی از آن در قوانین کشور ما مطالب واضح مسجل شده در ماده (۸) نظامنامه دوره اعلیحضرت امان اله توضیح

شده که مامورین محابس و توقیف خانه ها قبل از ادخال محبوسین و توقیف شده گان به مجلس و توقیف خانه ، سند اصولی قوماندانی ، کوتوالی و حکومت را ملاحظه نموده وبا شرح حال محبوسین و توقیف شده گان به کتاب مخصوص آن قید و ثبت نمایند. در این کتاب تاریخ توقیف و حبس با تاریخ اكمال مدت جزا به طور صریح ثبت میشود. در این ماده نظامنامه متذکره اضافه شده که مامورین محابس و توقیف خانه ها بدون سند اصولی و اضافه بر میعاد معینه حبس احدی را حبس و توقیف کرده نمیتوانند. صحایف این کتاب قبل از استعمال نمبر زده و از طرف کوتوالی های همان محل در آخر کتاب تصدیق میشود.

ماده (۹) اصولنامه توقیف خانه ها و حبس خانه ها نافذه دوره اعلیحضرت محمد نادر شاه نیز اداره محبس را مکلف به داشتن کتاب مخصوص دانسته که اسمای محبوسین و اشخاص تحت توقیف در موقع دخول در محابس و توقیف خانه ها به ترتیب ورود در آن ثبت میشود. در ماده (۱۰) اصولنامه مذکور تصریح شده بود که بدون سند اصولی مامورین محابس و توقیف خانه ها کسی را توقیف یا حبس نمیتوانند.

اما در قانون تطبیق مجازات حبس در محابس ، دوره حاکمیت حزب دموکراتیک خلق صراحتاً از کتاب مخصوص ثبت نام زندانیان در زندان نام برده نشده بود اما در مقررۀ تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها نافذه این دوره صراحتاً از کتاب مخصوص ثبت زندانی نام برده شده که در آن شهرت محبوس ، تاریخ پذیرش در زندان و یا توقیف خانه، تاریخ رهائی ، نام مقام صادرکننده امر و سایر مطالب مهم در آن درج بود و عملاً در هر محبس و توقیف خانه کتاب مخصوص ثبت وجود داشت که حاوی شهرت مکمل زندانی، تاریخ توقیف و تاریخ ورود به زندان، موجودیت اشیای قیمتی، تاریخ رهائی محبوس و سایر مشخصات ضروری بوده همچنان در این قانون کدام قیدی هم وجود نداشت که مسئولین محابس نتوانند بدون امر و یا حکم مرجع با صلاحیت شخص را در زندان نگهداری نمایند که این دو موضوع خلای این قانون را میرساند. که تا اخیر انفاذ این قانون حتی در دوره مجاهدین باین خلا توجه نشد. اما در مقررۀ تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها چنین قیدی یعنی: (عدم پذیرش شخص در توقیف خانه یا محبس بدون حکم یک مرجع صلاحیت دار) مشخص شده وجود داشت. حتی در دوره طالبان که این قانون بعد از تصویب مجلس وزرای طالبان بار دیگر نشر شد باین خلا یا توجه صورت نگرفت و یا ملتفت این خلا نشدند با تأسف که در قانون محابس و توقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۴ و قانون نافذه سال ۱۳۸۶ نیز این خلا مشاهده میشود عدم تذکر این مطلب در قوانین اخیرالذکر شاید بدلیل این بوده باشد، که مقنن در نظر گرفته است تا موضوع را در مقررۀ مربوط محابس و توقیف خانه ها تذکر نماید. چنانچه در مقررۀ تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۶ به صراحت این موضوع ذکر شده است ، ماده هفتم

محبوس و اشخاص تحت توقیف موارد ذیل را به ملاحظه اسناد در کتاب مخصوص ثبت نمایند:

مرجع صدور قرار یا فیصله - شماره و تاریخ گرفتاری - تاریخ پذیرش - مدت حبس یا توقیف - نوعیت جرم. همچنان در ماده نهم این مقررہ دفتر دیگری برای محبوس در نظر گرفته شده که حاوی شرح مفصل میباشد. عملاً در تمام محابس کشور ما اعم از مرکزی و ولایتی چنین کتاب در محابس وجود دارد. اما قانونیت توقیف و حبس را ماده دوم قانون متذکره توضیح کرده و هدایت داده که سلب آزادی متهم در توقیف خانه مطابق احکام قانون، تنها بر اساس قرار ځارنوالی و حکم محکمه و تطبیق جزای حبس در محابس طبق فیصله محکمه ذیصلاح صورت می گیرد.

(۲) گروه بندی زندانیان :

در طرز العمل ملل متحد آمده است که گروه های مختلف زندانیان باید در ساختمان های جداگانه با قسمت های مجزا از یکدیگر در یک محوطه بر حسب سن، سابقه جزائی، دلایل قانونی و تصمیمات که برای معالجه و تداوی آنان در نظر گرفته میشود به تفکیک نگهداری شوند. زندان زنان و مردان باید کاملاً از یکدیگر مجزا و چنانچه این امکان وجود نداشته باشد. زنان و مردان باید در قسمت های جداگانه زندان بطوری نگهداری شوند که هیچگونه راهی برای ارتباط و اخذ تماس آنها با یکدیگر وجود نداشته باشند. کسانی که تحت توقیف قرار دارند جدا از محکومین به حبس نگهداری شوند.

مدیونین و محکومین حقوقی یا افرادی که به دلایل مدنی بازداشت شده اند، نباید با زندانیان و محکومین جزائی یکجا نگهداری شوند.

اطفال مجرم و ناسازگار باید در مراکز مخصوص اصلاح و تربیت اطفال، نگهداری و مراقبت گردند.

در نظام نامه توقیف خانه ها و حبس خانه ها، دوره امین اله خان در این باره صرف در رابطه به مجزا بودن زندان و توقیف خانه زنان از مردان در ماده (۷) آن هدایت وجود داشت و تصریح کرده بود که در محبس و توقیف خانه زنان، یک شخص معمر، متدین برای مراقبت و نگرانی مقرر میشود. اصولنامه توقیف خانه ها و محابس نافذہ دوره محمد نادر شاه نیز توضیح کرده بود که برای محبوسین اناث محل جداگانه در نظر گرفته میشود که توسط یک شخص معمر و متدین مراقبت شود. (ماده هفتم اصولنامه متذکره).

اما طبق قانون تطبیق مجازات حبس در محابس نافذہ سال ۱۳۶۱ دوره حاکمیت حزب دموکراتیک خلق (مواد ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵) آن محبوسین اناث در محبس جدا از محبوسین

ذکور نگهداری میشوند و محبوسین خوردسال الی انتقال شان به دارالتأدیب جدا از محبوسین کلان سال نگهداری میشوند.

در این قانون از رژیم حبس عمومی و رژیم حبس خاص نام برده شده بود که در ماده (۱۴) آن محبوسین محکوم به حبس قصیر، متوسط و حبس طویل الی مدت ده سال را شامل رژیم حبس عمومی خوانده و محکومین به حبس بیشتر از ده سال را شامل رژیم خاص حبس دانسته است.

همچنان این قانون محکومین به حبس قصیر را مکلف به سپری نمودن مدت حبس شان در محابس علاقه داری، ولسوالی، لوی ولسوالی یا مرکز ولایات دانسته و محکومین به حبس متوسط را مکلف به سپری نمودن مدت حبس شان در محابس ولسوالی، لوی ولسوالی یا ولایات دانسته و محکومین به حبس طویل را مکلف به سپری نمودن مدت حبس شان در مراکز ولایات و محکومین به حبس دوام را مکلف به سپری نمودن مدت حبس شان در محبس مرکز در کابل دانسته است و اضافه کرده بود که محکومین به حبس طبقه اناث بدون در نظر داشت میعاد حبس شان، مدت حبس محکوم بهای شان را در محابس مرکز ولایات سپری نمایند.

در باره مجزا بودن توقیف خانه از محبس قوانین گذشته کشور ما تجاوز معقول اتخاذ نموده ماده (۷) نظامنامه توقیف خانه ها و حبس خانه های دوره اعلیحضرت امان اله خان توقیف خانه را مجزا از محبس و آنجا را مخصوص کسانی دانسته که متهم به جرم بوده ولی هنوز حکم محکمه در باره شان صادر نشده است.

ماده (۳) اصولنامه توقیف خانه ها و حبس خانه های دوره اعلیحضرت محمدنادر شاه نیز توقیف خانه و محبس را جدا از همدیگر پیشبینی نموده در این اصولنامه در باره آن تجویز شده بود که توقیف خانه ها به منظور اشخاصیکه تحت تحقیق هستند و هنوز حکم قطعی محکمه در باره شان صادر نشده، دانسته و محبس را مخصوص کسانی خوانده که به حکم قطعی محکمه، محکوم به حبس شده باشند.

همچنان طبق هدایت مندرج مقرر، نگهداری متهمین در توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۶۱، اشخاص تحت توقیف کاملاً مجزا و تخت رژیم معین در توقیف خانه ها نگهداری میشدند.

هكذا مطابق ماده (۷) قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۴ و ماده (۸) قانون محابس و توقیف خانه نافذ سال ۱۳۸۶، توقیف خانه ها، محلی دانسته شده که شخص متهم در حال انتظار محاکمه در آن نگهداری میشوند.

اما ماده (۸) قانون نافذ سال ۱۳۸۴ و قانون نافذ سال ۱۳۸۶ توضیح کرده که هرگاه

خانه ممکن نباشد در محاسب نگهداری شده میتوانند، اما مسئولین محبس مکلف اند ، چنین اشخاص را حتی الامکان مجزا از محبوسین نگهداری نمایند. هکذا مطابق ماده (۲۰) هردو قانون یعنی قانون نافذ سال ۱۳۸۴ و قانون نافذ سال ۱۳۸۶ ، اشخاص منتظر محاکمه (متهمین) در توقیف خانه های ولسوالی یا ولایات نگهداری میشوند .

اما مجزا بودن مدیونین و محکومین حقوقی از زندانیان و محکومین جزائی که در دستورالعمل ملل متحد پیشبینی شده است در کشور ما به موجب ماده (۳۲) قانون اساسی سال ۱۳۶۶ و ماده (۳۲) قانون اساسی سال ۱۳۸۲ کشور ما که چنین صراحت دارد: (مدیون بودن شخص سبب سلب آزادی نمی گردد.) بناً مدیونی که محکوم حقوقی است به مجازات سلب آزادی محکوم نگردیده و محلی برای مجزا بودن آنها دیده نمیشود.

(۳) محل نگهداری زندانیان :

در دستورالعمل ملل متحد آمده است که: (چنانچه شخص به زندان مجرد محکوم شده باشد باید به او یک سلول یا یک اتاق با وسایلی لازم داده شود. در صورتیکه بواسطه کثرت زندانیان مجرد ، جای کافی برای نگهداری تمام آنان در سلول های جداگانه وجود نداشته باشد، اداره زندان میتواند در هر اتاق یا سلول دوتنفر زندانی را به حکم ضرورت جای داد ولی هرگاه زندانیان بطور دسته جمعی نگهداری شوند، باید نهایت مراقبت را در جای دادن افراد یک گروه در یک سالن یا یک خوابگاه بکار برد. مخصوصاً در هنگام شب نظارت بیشتری بر امور زندان و زندانیان باید وجود داشته باشد.

ساختمان زندان ها بطور کلی و خوابگاه زندان علی الخصوص باید مطابق با شرایط بهداشتی ترتیب داده شود مخصوصاً فضای کافی ، نور و روشنائی ، تابش آفتاب ، سالم اوصحی بودن سالون ها ، مبارزه با حشرات ، جلوگیری از رطوبت و تهیه وسایل تصفیه هوا در زندان باید مورد توجه کامل واقع شود. در کلیه سالون ها یا املکنی که زندانیان در آنجا سکونت یا کار میکنند باید پنجره به اندازه لازم وجود داشته باشد تا از نور و هوای کافی مستفید شود در صورت لزوم باید برای کار و مطالعه زندانیان نور مصنوعی فراهم گردد و چنانچه دسترسی به هوای آزاد ممکن نباشد باید از وسایل تصفیه هوا استفاده شود.

در کلیه زندانها باید تأسیسات بهداشتی وجود داشته باشد تا زندانیان بتوانند، هنگام لزوم از آن استفاده نموده خود را همیشه پاک و مرتب نگاه دارند. حمام و بیت الخلا و دوش های آب سرد و گرم ، بایستی بطور مناسب و بقدر کافی در محوطه زندان ها وجود داشته باشد تا هر زندانی بتواند، حداقل یک بار در هفته استحمام نماید.

باید در تمام قسمت های زندان ونقاط که مورد استفاده زندانیان قرار می گیرد، نظافت

در قوانین کشور ما باین مسایل توجه شده است. مطابق ماده (۱۵) نظامنامه دوره امان اله خان و مطابق ماده (۱۵) اصولنامه دوره اعلیحضرت محمدنادرشاه سلول زندان منفرد در نظر گرفته شده بود و آن مخصوص کسانی دانسته میشد که اصول داخلی محابس و توقیف خانه ها را رعایت نه نمایند که اصولنامه دوره محمدنادر شاه حداکثر مدت اقامت زندانی را در سلول منفرد الی پانزده روز معین کرده بود.

اما در رابطه به ساختمان زندان ها در کشور ما تا قبل از دوره ریاست جمهوری محمد داود خان ، هیچ نوع توجه صورت نگرفته بود، صرف در اواخر سال ۱۳۵۶ بود که زندان بزرگ افتتاح شد که در این زندان فضا ، نور و روشنائی کافی و امکانات تابش اشعه آفتاب در اتاق ها وجود داشته و رطوبت در آن مشاهده نمیشود. ساختمان کلکین ها طوریست که با باز شدن آن هوا تصفیه می گردد، مبارزه با حشرات صورت می گیرد. اما مسایل ضد عفونی نمودن سالون ها هنوز وجود ندارد.

اتاق ها دارای پنجره ها بوده که نور و هوای کافی را به اتاق ها انتقال میدهد ، در زندان پلچرخی وسایر زندان های ولایات کشور ما ، مرکز صحنی بنام سرطبابت وجود دارد، تشناب ها و صرفاً در محبس پلچرخی توأم با شاور اما نه با آب گرم ، صرف آب سرد جاری وجود دارد. در اکثر زندان های ولایات بیت الخلا یا خاک انداز عادی وجود دارد.

در نظامنامه سال ۱۳۰۲ به مسئولین محابس و توقیف خانه ها وظیفه داده شده بود که در داخل محابس و توقیف خانه ها، غسل خانه و محل وضو ترتیب نمایند که هدایت مشابه در اصولنامه نافذه سال ۱۳۱۲ در نظر گرفته شده بود. اما تا جائیکه اکثر محبوسین رها شده حکایت مینمایند: این غسل خانه ها و وضوخانه ها در زمان قبل از سال ۱۳۵۶ در وضع بد نظافت قرار داشتند. در قانون محابس و توقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۶ در بند (۳) ماده بیست و چهارم آن به وزارت عدلیه وظیفه داده شده که به همکاری وزارت صحت عامه در مورد مساحت محل بود و باش ، اندازه روشنی اتاق و امور مربوط به تهویه و تسخین محابس و توقیف خانه ها تدابیر لازم را اتخاذ نماید. همچنان ماده پانزدهم مقررۀ تنظیم امور محابس و توقیف خانه های سال ۱۳۸۶ شرایط رهایشی محبوسین و اشخاص تحت توقیف را ذیلأ مشخص نموده :

- ۱- اختصاص مساحت دومتر مربع برای هر محبوس.
- ۲- داشتن کلکین ها به شکلی که روشنی و هوا به مقدار کافی داخل آن شده بتواند.
- ۳- داشتن چراغ ها غرض تنویر اتاق ها و دهلیز ها.
- ۴- تجهیز با وسایل گرم کننده و سرد کننده.
- ۵- تجهیز با چپرکت ، روجائی کمپل دوشک و بالشت.
- ۶- رعایت تمام معیارها حفظ الصحه.

(۴) حفظ الصحة شخصی :

در طرز العمل ملل متحد درباره حفظ الصحة شخصی محبوسین توضیح شده که زندانیان باید به حفظ نظافت و حفظ الصحة عمومی زندان و ادار شده و کلیه لوازم ضروری بهداشتی هم چنین آب و وسایل شستشو برای نظافت شخصی در اختیار داشته باشند. برای اینکه زندانیان دارای ظاهر آراسته و متناسب با شخصیت خود باشند. لازم است لوازم کافی برای اصلاح سر و صورت آنها تهیه و در اختیار شان گذاشته شود.

در نظامنامه سال ۱۳۰۲ و اصولنامه سال ۱۳۱۲ درباره مکلف بودن زندانیان به رعایت حفظ الصحة شخصی شان و حفظ و نظافت زندان کدام هدایتی وجود نداشت. در قانون تطبیق مجازات حبس در محابس به صراحت در رابطه رعایت حفظ الصحة محبوسین و زندان هیچ هدایت خاصی وجود نداشته اما بسا مسایل داخلی محبس را ماده نهم این قانون موقوف به لایحه و وظایف داخلی محبس که از طرف وزیر داخله منظور میگردد، نموده بود که در لایحه وظایف داخلی محبس، موضوع رعایت حفظ الصحة محبوسین و نظافت محبس بدوش خود محبوسین گذاشته شده بود. بر علاوه اینکه مکلف به رعایت حفظ الصحة شخصی شان بودند، مکلف بودند با رعایت نوبت در پاک کاری و تأمین نظافت محبس نیز سهم بگیرند. در قانونی که در وقت طالبان نشر شد درباره حفظ الصحة محبوسین و رعایت و تأمین نظافت داخل محبس کدام هدایت وجود نداشت. در ماده (۲۴) قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۶ از وسایل تهویه و تسخین در محل بود و باش محبوسین و توقیف شده گان تذکار به عمل آمده اما عملاً در اتاق های زندان و توقیف خانه ها وسایل تسخین وجود ندارد. زندانیان و اشخاص تحت توقیف از این ناحیه دچار مشکل هستند.

اما در قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۴ در ماده (۲۷) آن و همچنان در ماده (۲۷) قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۶، موضوع بهداشت و حفظ الصحة زندانی مورد توجه قرار گرفته و هدایت داده شده که داکتر مؤلف، مکلف است جهت رعایت قواعد بهداشتی و حفظ الصحة، غذای روزمره را کنترل و حداقل دوبار در هفته اتاق های بود و باش و خدمات محبوسین و اشخاص تحت توقیف را معاینه نماید. هم چنان در ماده (۲۴) هردو قانون توضیح شده که ادارات محابس و توقیف خانه ها مکلف اند محابس و توقیف خانه ها را با وسایل صحی مجهز و آن را بصورت نظیف نگهداری نمایند. ماده (۱۱) مقررۀ تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها محبوسین و اشخاص تحت توقیف را مکلف نموده که در تنظیم اتاق ها و تشناب های مربوط شان طور نوبتی سهم بگیرند.

(۵) پوشاک و لوازم خواب :

در طرز العمل ملل متحد آمده است در صورتیکه زندانیان مجاز به پوشیدن لباس معمولی خود نباشند باید لباس کافی و آبرومند به تناسب فصول سال به آنها داده شود و نیز باید نسبت به شستشوی البسه سر و روی زندانیان بر طبق تقسیم اوقات معین اقدام شود. در مواقع استثنائی که یک زندانی به خارج از زندان برده میشود باید به او اجاره داد تا از لباس مرتب و منظم شخصی خود استفاده نماید. هرگاه زندانیان مجاز باشند که از لباس شخصی استفاده نمایند، باید ترتیب نظافت آن طور داده شود که البسه آنها به هنگام استفاده کاملاً تمیز و مرتب باشد.

برای هر زندانی باید تخت خواب یک نفر با لحاف و کمپل و وسایل خواب تمیز و مرتب تهیه شود و نسبت به شستشو و نظافت کمپل ها نیز اقدام به عمل آید.

در قوانین نافذ کشور ما درباره پوشیدن لباس مخصوص زندانیان ، کدام دستور وجود ندارد طوری که با بعضی از مؤلفین مجلس ، مصاحبه صورت گرفت آنها توضیح کردند که در محابس و توقیف خانه های کشور ما محبوسین و اشخاص تحت توقیف مجاز به پوشیدن لباس معمولی خود شان میباشد. اما بعد از کودتای سال ۱۳۵۷ که توسط حزب دموکراتیک خلق صورت گرفت ؛ چپرکت و بستر خواب از طرف دولت به محبوسین داده میشد که محبوسین مکلف به پاک نگهداشتن و نظافت آن بودند. مگر قبل از کودتای سال ۱۳۵۷ برای محبوسین چپرکت و بستر خواب داده نمیشد ، آنها از بستره شخصی شان و بعضاً از چارپائی های معمولی در وقت خواب استفاده میکردند که تمیز و پاک نگهداشتن آن بدوش زندانیان بود. (بعضی از مجرمین مکرر در موقع جنگ به اخطار به جانب مقابل خود میگفتند که من بستره خود را از مجلس نکشیده ام. یعنی اینکه مجلس انتظار باز آمدنم را میکشد و از ارتکاب جرم بعدی باک ندارم) اما در قانون سال ۱۳۶۱ در ماده (۴۰) آن هدایت داده شده که در مدت کوتاه قفلی برای محبوس نورم غذایی تقلیل یافته داده میشود و بستره داده نمیشود. در قوانین سال ۱۳۸۴ و سال ۱۳۸۶ در این باره هدایت خاصی وجود دارد ، چنانچه در بند (۲) ماده بیست و چهارم قانون محابس و توقیف خانه ها توضیح شده که ادارات محابس و توقیف خانه ها برای هر محبوس و شخص تحت توقیف چپرکت و بستر خواب جداگانه تهیه مینمایند در ماده (۱۵) مقرر شده است تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها هدایت مشابه وجود دارد. فعلاً در زندان چپرکت و بستر خواب برای محبوسین داده میشود. اما در نظارت خانه ولایت کابل برای اشخاص تحت نظارت چپرکت خواب وجود ندارد صرف کمپل ، دوشک و بالشت برای شان داده شد.

(۶) تغذیه زندانیان :

طرز العمل ملل متحد درباره تغذیه زندانیان هدایت ذیل را حاوی است (باید اغذیه رژیم مطبوع که دارای کالوری کافی باشد، برطبق برنامه های غذایی مناسب با فصول سال و شرایط اقلیمی هر محل برای زندانیان تهیه و در اختیار آنان گذاشته شده و آب نوشیدنی سالم نیز در دسترس داشته باشند.

در کشور ما تا ختم دوره ریاست جمهوری محمد داود خان و شروع کودتای حزب دموکراتیک خلق ۷ ثور ۱۳۵۷، غذا از طرف دولت برای زندانیان داده نمیشد و دولت های قبلی کشور ما قبل از سال ۱۳۵۷ کدام مکلفیت را درباره آماده ساختن غذا برای زندانیان بعهدده نگرفته بودند. اما با کودتای سال ۱۳۵۷ از اینکه محابس و زندان ها از محبوسین سیاسی مملو شد، دولت وقت ناچار تهیه غذا برای محبوسین را بدوش خود گرفت و از آن تاریخ تا حال غذای محبوسین از طرف دولت تهیه میشود.

در قانون نافذه سال ۱۳۶۱ در ماده (۴۴) آن شرایط مسکن و تأمین معیشت محبوسین مطابق قواعد صحت بدوش حکومت گذاشته شده بود و حداقل جای بود و باش یک محبوس را دو متر مربع تعیین نموده بود اما مادران شیرده و حامله و خورده سالان و هم چنان محبوسین مریض را این قانون بیشتر مورد توجه قرار داده بود. در ماده (۴۶) قانون متذکره توضیح شده بود که برای این گروه زندانیان طبق نظریه دوکتور طب شرایط بود و باش و معیشت در نظر گرفته شود و تورم غذایی بیشتر داده شود.

قانون نافذه سال ۱۳۶۱ نیز تهیه آب و غذای صحت مناسب را برای محبوسین بعهدده دولت گذاشته، چنانچه در ماده (۲۵) آن آمده است: (ادارات محابس و توقیف خانه ها برای محبوسین و اشخاص تحت توقیف با در نظر داشت سن، جنس، حالت صحت، کار و موسم آب و غذای صحت و مناسب تهیه مینمایند که کمیت و کیفیت غذا با در نظر داشت نظر وزارت صحت عامه مطابق مینوی منظور شده از طرف شورای وزیران تثبیت می گردد).

همچنان مطابق ماده (۱۹) قانون نافذه سال ۱۳۶۱ محبوسین واجد رژیم عادی حق اخذ پارسل و ضروریات مربوط را از اقارب و وابسته گان شان و یا به پول شخصی شان در هر پانزده روز یک بار به وزن پنج کیلوگرام و محبوسین رژیم خاص در یک ماه یک بار به وزن هفت کیلوگرام را داشتند. اما در قانون نافذه سال ۱۳۸۴ و قانون نافذه سال ۱۳۸۶ محدودیت های اخذ پارسل برای محبوسین از بین رفته که چنین استنباط میشود که محبوسین در دریافت پارسل از اقارب و دوستان شان و یا به خریداری شخصی شان کدام محدودیت نداشته و آزاد میباشند. اما ماده بیست و پنجم قانون متذکره توضیح کرده که ادارات محابس و توقیف خانه ها برای محبوسین و اشخاص تحت توقیف با در نظر داشت سن، حالت صحت به خصوص

و کیفیت غذا توسط وزارت صحت عامه نظارت گردیده و مطابق مینوی منظور شده از طرف شورای وزیران تثبیت میگردد. در شرایط فعلی مصارف غذا و مصارف صحتی و بهداشتی هر محبوس و شخص تحت توقیف در حدود هشت هزار افغانی در ماه می رسد.

(۷) ورزش و تفریحات سالم :

در طرز العمل ملل متحد در مورد حداقل قواعد لازم الرعایه در محابس ، آمده است که زندانیانیکه در کارگاه ها و محیط بسته نگهداری میشوند در صورت مساعد بودن هوا باید روزانه یک ساعت در فضای باز هوا خوری و ورزش نمایند، زندانیان جوان و آنانیکه در سنین مساعد بوده تمایل به فعالیت های ورزشی داشته باشند، باید وسایل و امکانات لازم جهت ورزش و تفریحات سالم در اختیار داشته باشند.

این موضوع در نظامنامه سال ۱۳۰۲ و اصولنامه سال ۱۳۱۲ کدام هدایت و وضاحت نداشت. در قانون تطبیق مجازات حبس در محابس، نیز به صراحت در این باره هدایتی وجود ندارد. اما در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق محبوسین عادی هر زمان در محوطه و حویلی محبس در زون سکونت شان گشت و گذار مینمودند، کدام مانع نبود اما زندانیان سیاسی در (۲۴) ساعت صرف یک الی دوساعت حق گشت و گذار را در فضای آزاد در محوطه یا حویلی بلاک سکونت شان داشتند یعنی اینکه عملاً محبوسین از حق گشت و گذار روزانه در فضای آزاد استفاده مینمودند.

مگر در قانون محابس و توقیف خانه های سال ۱۳۸۴ و در قانون محابس و توقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۶ این حق به صراحت به تمام زندانیان داده شده است. چنانچه ماده (۲۶) این دو قانون مذکور صراحت دارد: (محبوسین حق دارند ، روزانه برای مدت حداقل دوساعت در فضای آزاد گشت و گذار نموده یا تمرینات سپورتی را اجرا نمایند. امر محبس میتواند ، این مدت را در حالات خاص و استثنائی برای مدت یک ساعت کاهش دهد. در این صورت امر محبس مکلف است از اجراءات خویش خائرنوالی مربوط را مطلع سازد.

(۸) خدمات صحتی محبوسین :

در رابطه به عرضه خدمات صحتی، طرز العمل ملل متحد مطالب ذیل را حاوی است: در هر زندان حداقل باید یک نفر داکتر عقلی و عصبی یا روانکار با تجهیزات لازم و کافی برای تشخیص و درمان ناراحتی های روانی زندانیان وجود داشته باشد. زندانیانیکه بیمار میشوند و احتیاج به مراقبت های صحتی دارند، باید به بیمارستان زندان منتقل و بستری شوند در زندان هایکه سرویس صحتی و شفابخانه وجود ندارد باید در تجهیز آن از حیث پرسونل صحتی و وسایل معالجوی توجه و اقدام لازم بعمل آید. برای سرویس طب دندان نیز باید تجهیزات لازم

درهرزندان وجود داشته باشد در زندان زنان باید وسایل مراقبت های پیش از زایمان ، مواظبت زندانی بعد از زایمان فراهم گردد. چنانچه زندان زنان برای اینگونه موارد تجهیز نشده باشد باید ضمن پیشبینی های قبلی اقدامات لازم برای انتقال بستری کردن زن حامله زندانی ، درشفاخانه خارج از زندان بعمل آید. هرگاه طفلی درزندان متولد گردد. محل تولد او در تذکره اش نباید زندان قید شود. چنانچه ضرورت بهداشتی ایجاب نماید که طفل شیرخوار همراهِ مادرش باشد باید پرستار مخصوص از او در بخش اطفال مراقبت نماید.

از زندانیان تازه وارد به هنگام ورود به زندان باید معاینات کامل طبی به عمل آید.

سرویس صحی باید برای معالجه و تداوی زندانیان بیماریکه به مرکز صحی زندان مراجعه مینماید در تمام مدت شبانه روز آماده باشد. هرگاه یک زندانی مبتلا به بیماری های ساری ، جلدی یا مقاربتی باشد باید دربخش های جداگانه بستری و تحت درمان لازم قرار گرفته و با اجرای مراقبت های طبی از شیوع بیماری در داخل زندان به طریق شایسته جلوگیری شود.

داکتر زندان باید روزانه مدیران زندان را از وضع جسمی و روحی زندانیان آگاه سازد تا در صورتیکه ادامه نگهداری یک زندانی برای سلامتی او مضر و یا خطرناک تشخیص داده شود مقامات قضائی را از جریان مطلع و قبل از حدوث عواقب ناگوار ، تدابیر لازم و مؤثر اتخاذ نمایند. داکتر زندان باید بطور منظم روزانه موارد ذیل را کنترل و نظارت نماید.

الف : وضع کمی و کیفی اغذیه زندانیان و طرز طبخ آن که باید منطبق با اصول صحی باشد.

ب : حفظ بهداشت و نظافت کامل زندان و زندانیان.

ج : تأمین حرارت ، نور و تصفیه هوای ضروری در اتاق های داخلی به میزان مورد لزوم.

د : نظافت وسایل خواب و البسه زندانیان.

هـ : اجرای برنامه های ورزشی و هوا خوری زندانیان.

مطالب فوق در طرز العمل ملل متحد درباره زندانها تحت عنوان خدمات صحی محبوسین

تذکار یافته است.

در قوانین کشور ما در این باره هدایات متفاوت صادر شده است. در نظامنامه سال ۱۳۰۲ در باره نظافت وسایل صرفاً ذکر شده که مسئولین محابیس مکلف اند در داخل محابیس و توقیف خانه ها ، غسل خانه ها و مخمل وضو جهت رفع احتیاجات محبوسین و توقیف شده گان احداث نمایند. (ماده ۲۴) و (ماده ۲۵) نظامنامه مذکور محابیس را مجهز با ملا امام ، داکتر و دلاک دانسته بود که تحت نظارت مامورین محابیس و توقیف خانه ها اجرای وظیفه نمایند. که تقریباً عین عبارت مشابه را اصولنامه سال ۱۳۱۲ دارا بود.

قانون تطبیق مجازات، حبس در محابیس نافذه سال ۱۳۶۱ مسایل گشت و گذار در فضای

که از طرف وزیر داخله منظور شده بود. اما عملاً محبوسین سیاسی روزانه یک الی دو ساعت حق داشتند در فضای آزاد محبس خارج از بلاک و اتاق‌ها گشت و گذار نمایند که در این مدت می‌توانستند ورزش هم نمایند. محبوسین عادی در گشت و گذار در محوطه زندان که محل نگهداری آنها جداگانه بود کدام مانعی نداشتند. در قانون مذکور زنان حامله و مادران شیرده و خورد سالان و همچنان محبوسین مریض بیشتر مورد توجه قرار گرفته بودند و در ماده (۴۶) قانون مذکور برای این گروه زندانیان طبق نظر دوکثور شرایط بود و باش و نورم معیشت و غذایی خاص و بیشتر، در نظر گرفته شده بود که عملاً هم تطبیق میشد.

در ماده (۴۸) قانون متذکره به اداره محبس وظیفه داده شده بود که با همکاری وزارت صحت عامه در محبس امور صحتی و وقایوی را سازمان بدهد که مطابق ماده (۵۰) آن مصارف طبی، تداوی محبوسین در شفاخانه‌های داخلی محبس و خارج از آن از حساب دولت تأدیه میشد. اما توضیح مزید داده شده بود در حالتیکه محبوس عمداً به جان خود صدمه وارد نماید در این صورت مصارف تداوی وی از حساب محبوس اخذ می‌گردد. (ماده ۵۳ قانون مذکور)

اما قانون محاسب و توقیف خانه‌ها نافذ سال ۱۳۸۴ و قانون محاسب و توقیف خانه‌ها نافذ سال ۱۳۸۶ هدایات وسیع تری را در این باره حاوی است. در ماده (۲۷) قانون متذکره آمده است که ادارات محاسب و توقیف خانه‌ها مکلف اند، برای محبوسین و اشخاص تحت توقیف خدمات صحتی رایگان را به همکاری وزارت صحت عامه فراهم نمایند. در صورتیکه تداوی و معالجه محبوس یا شخص تحت توقیف مریض در مرکز صحتی داخل محبس یا توقیف خانه‌ها ممکن باشد، آمر محبس یا توقیف خانه می‌تواند به اساس پیشنهاد داکتر مؤظف مریض را به شفاخانه مناسب خارج از محبس یا توقیف خانه انتقال و خا‌رنوالی مربوط را مطلع سازد. در این ماده اضافه شده که داکتر مؤظف مکلف است، جهت رعایت قواعد بهداشتی و حفظ الصحه، غذای روزمره را کنترل و حداقل هفته دوبار اتاق‌های بود و باش و خدمات محبوسین و اشخاص تحت توقیف را معاینه نماید. بند (۴) این ماده توضیح کرده است که محبوسین و اشخاص تحت توقیف مشکوک از لحاظ صحتی یا مبتلا به امراض ساری در قسمت‌های خاص و جداگانه محاسب و توقیف خانه‌ها نگهداری میشوند. عین هدایت مشابه را ماده (۲۷) قانون محاسب و توقیف خانه‌ها نافذ سال ۱۳۸۶ نیز حاوی است.

فعلاً در زندان مرکزی پلچرخی عملاً سرطبات وجود دارد که خدمات صحتی رایگان را به محبوسین عرضه میدارد در محاسب و ولایات نیز داکتر مؤظف و مرکز صحتی موجود است. اما عرضه خدمات صحتی در آنها به شکل شاید و باید ارایه نمی‌گردد.

(۹) اقدامات و تدابیر دسپلینی :

در دستور العمل ملل متحد آمده است برای حفظ نظام داخلی زندان و مراقبت از زندانیان لازم است که مقررات مربوط به نظم به بهترین وجه به موقع اجرا گذاشته شود، هیچ زندانی به عنوان تنبیه دسپلینی نباید بکار اجباری گماشته شود. اتخاذ تدابیر و تصمیمات انضباطی درباره زندانیان باید منحصراً به عهده شورای دسپلین هر زندان قرار گیرد. نکات زیر باید بنابر اقتضای زمان و مکان در هر یک از زندان ها بصورت لایحه متناسب با وضعیت سازمانی آنها، پیشبینی و تدوین گردد:

الف : ذکر تهیه لست اعمالیکه خلاف نظم داخلی زندان است.

ب : نوع و میزان تنبیه برای هر یک از اعمال ممنوعه.

ج : ذکر مقامیکه اختیار تنبیه زندانیان را دارد.

تنبیه خود سرانه زندانیان مجاز نمیباشد و هیچ زندانی را نمیتوان برای یک خطا دوبار تنبیه نمود. برای تنبیهات دسپلینی باید موارد تخلف به زندانی تفهیم و امکان دفاع به وی داده شود. در مراحل بررسی مقدماتی باید دلایل تخلف بطور دقیق و کامل گرد آوری شود تا اتخاذ تصمیم را برای اعضای شورای دسپلینی آسان سازد

در صورتیکه زندانی متخلف بزبان خارجی تکلم نماید. باید یک نفر مترجم بیانات او را ترجمه نموده زندانی را بطور کامل از جریان تخلف آگاه و بعداً نتیجه رسیده گی درباره موضوع تخلف به سمع وی رسانیده شود. تنبیه بدنی و مجازات درسیاه چاه و جزای خلاف کرامت انسانی و ظالمانه نظیر غل و زنجیر زدن به زندانیان به عنوان تأذیب مطلقاً ممنوع است.

انداختن زندانی متخلف در سلول انفرادی یا انحصار غذای او به نان خشک در صورتی. مجاز خواهد بود. که دوکتور زندان امکان تحمل این نوع جزا را بوسیله زندانی، کتاً اجازه داده باشد. همچنین درباره اجرای سایر تأدیبات دسپلینی که اجرای آن احتمالاً ناراحتی بدنی یا روانی برای زندانی تولید نماید، باید نظریه کتبی دوکتور زندان قبلاً کسب گردد.

دوکتور زندان باید همه روزه از زندانیان متخلف که تحت رژیم تأذیب دسپلینی هستند، باز دید نموده در حفظ سلامتی و تأمین بهداشت آنان مراقبت و اهتمام کافی مبذول دارد.

در کشور ما در طول تاریخ به زندان کمتر توجه شده بود نویسنده کتاب افغانستان در مسیر تاریخ در صفحه ۶۵۳ درباره زندان های کشور ما مینویسد که : (علاوه بر زندان های متعدد پایتخت و ولایات ، سیاه چاه های کابل ، هرات با اقسام شکنجه کشور را بطوری بی سابقه زیر کابوس وحشت قرار داده بود بندی وان ها در مورد بندی های خود آزادی های بی سرحد داشتند.....) نویسنده کتاب مذکور در صفحه ۷۹۵ می افزاید : دولت امتیبه چندین قانون به شمول نظامنامه توقیف خانه و محبوس خانه ها را تدوین و نافذ نمود..... و تمام محبوسین

در نظامنامه سال ۱۳۰۲ درباره تدابیر دسپلینی زندان کدام هدایت صادر نشده دسپلین زندان بعهده مدیر محبس بوده که هر طوریکه لازم میدید دسپلین را در زندان تأمین می نمود تا سرحد غل و زنجیر و زولانه و کنده ، حبس منفرد ، لت و کوب و غیره. در اصولنامه سال ۱۳۱۲ نیز درباره دسپلین در زندان کدام هدایت وجود نداشت، دسپلین زندان موکول به تدبیر مدیر محبس بوده که به نحوی از انجا تجاویز اتخاذ مینمود. اما در قانون تطبیق مجازات حبس در محابس نافذ سال ۱۳۶۱، اداره محبس و زندانبان صلاحیت یافت که محبوسی را که آشوبگری نموده و در مقابل کارمند محبس مقاومت نماید، بدست شان ولجک زند (ماده ۱۷ قانون مذکور) و حتی ماده (۱۸) همین قانون استفاده از سلاح را جهت جلوگیری از آشوب و جلوگیری از فرار محبوسین اجازه داده بود آنها هم در حالاتیکه چنین جلوگیری از طریق دیگری امکان نداشته باشد. سایر مجازات و تدابیر چون قین و فانه ، غل و زنجیر و کنده نمودن در این قانون منحصراً تدابیر دسپلینی ذکر نشده بود که در نتیجه چنین استنباط میشود که چنین جزاها منع گردیده و مجاز دانسته نشده بود. ماده (۳۹) این قانون محبوسینی را که در داخل محبس از مقررات تخلف ورزند قابل تأدیب دانسته و آنها را به توظیف نمودن غیر نوبتی جهت تنظیف و پاک کاری داخل محبس ، محرومیت از ملاقات نوبتی یک بار ، محرومیت از اخذ پارسل و ضروریات برای یک بار ، کوتاه قفلی قابل تأدیب خوانده و در ماده (۴۰) هدایت داده شده بود که در مدت کوتاه قفلی برای محبوسین نورم غذا تقلیل یافته داده شده و حق استفاده از بستره را نداشتند ، مکاتبه ، اخذ مراسلات و خریداری خوراکه ممنوع است اما درباره تقلیل غذای محبوس کوتاه قفلی شرط اخذ نظریه دوکتور محبس در نظر گرفته نشده در حالیکه در دستورالعمل ملل متحد در چنین موارد، تقلیل غذا، نظر دوکتور مؤظف درباره محبوس شرط دانسته شده است.

در قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۴ و قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۶ نیز به اداره محبس و توقیف خانه صلاحیت داده شده است که محبوس و اشخاص تحت توقیف را در حالات آشوبگری دوامدار که مانع اجراءات قانونی کارکنان محبس گردد طور دوامدار و یا مؤقت در محلات جداگانه نگهداری نماید. (ماده ۴۰ هردو قانون) همچنان محبوسین و اشخاص تحت توقیف که لوايح داخلی محبس را رعایت نه نمایند ، نیز قابل نگهداری در محلات جداگانه دانسته که منظور آن کوتاه قفلی میباشد. همچنان در ماده (۴۳) هر دو قانون مجازات تأدیبی برای محبوسین و اشخاص تحت توقیف در حالات عدم رعایت نظم و دسپلین محابس و توقیف خانه ها در نظر گرفته شده و آن شامل هشدار به شکل انفرادی ، هشدار در محضر عام ، محروم نمودن از کار و سایر فعالیت های معمولی حداکثر الی مدت پانزده روز ، لغو اجازه رخصتی میباشد که این تأدیب در مورد زن های حامله و مادران شیرده، صرف به هشدار به شکل انفرادی و یا در محضر عام مجاز دانسته شده است.

در ماده ۴۶ هر دو قانون حالات اجازه استعمال قوه تصریح شده و هدایت داده شده که استعمال قوه فزیکه علیه محبوسین یا اشخاص تحت توقیف جواز ندارد، مگر اینکه محبوس در حالت فرار، مقاومت یا تجاوز بر دیگران بوده و یا هم موجب بی نظمی گردد که جلوگیری آن به طریق دیگری ممکن نباشد.

در مقررۀ تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها تصریح شده که حقوق محبوسین یا اشخاص تحت توقیف در حالات فرار یا تلاش برای فرار، اعتصاب، تخطی از مقررات امنیتی و دسپلینی، بد رفتاری با سایر محبوسین و اشخاص تحت توقیف محدود شده میتواند. (ماده یازدهم مقررۀ مذکور) در این ماده همین مقررۀ، استفاده از ولچک یا دستبند را در حالاتیکه محبوس یا شخص تحت توقیف مقاومت نماید و یا تلاش کند به نفس خود صدمه بزند، مجاز دانسته شده است.

(۱۰) وسایل ممنوعه :

طرز العمل ملل متحد در این باره چنین هدایت میدهد:

وسایل ممنوعه از قبیل دستبند، غل و زنجیر یا بند و نظایر آن نباید برای تأدیب دسپلین زندان مورد استفاده قرار گیرد. استفاده از وسایل ممنوع فوق فقط در موارد ذیل مجاز است:

۱- به منظور جلوگیری از فرار زندانی، به هنگام انتقال به شرط اینکه در موقع تحقیق، محاکمه و حضور در محضر مقامات قضائی و اداری برداشته شود.

۲- در مواقع استثنائی که ضرورت ایجاب نماید، آنها فقط با تجویز داکتر زندان.

۳- به دستور رئیس زندان در صورتیکه این محدودیت برای جلوگیری از اذیت و آزار دیگران بوسیله زندانی، یا مجروح نمودن خودش و یا جهت ممانعت از حیف و میل کردن اموالی که در اختیار او است، ضرورت باشد. البته انجام این کار باید با مشورت داکتر زندان و اطلاع مقامات بالا باشد.

نوع وسایل ممنوعه و طرق بکار بردن آن باید منحصراً توسط رئیس کل زندان ها تعیین و تشخیص شود. این گونه وسایل نباید، جز در موارد ضروری و بطور خیلی محدود، در داخل زندان ها مورد استفاده قرار گیرند.

در این باره تجاویز قوانین کشور ما قبلاً تذکار یافت و توضیح شد که دست بند ویا ولچک به زندانی، منحنی تدابیر دسپلینی در نظر گرفته شده است اما در تجاویز مسئولین زندان در دست بند و ولچک به زندانی در قانون کشور ما نظر دوکتور زندان شرط دانسته نشده است و بطوریکه قبلاً تذکار یافت به منظور تأمین دسپلین زندان قوانین کشور ما استفاده از سلاح را در حالات خاص که فرار زندانی و یا آشوبگری مطرح باشد، مجاز دانسته است.

(۱۱) اطلاعات و شکایات زندانیان :

در متن دستورالعمل ملل متحد در این باره وضاحت دارد که هر زندانی به محض ورود به زندان باید از مقررات داخلی زندان آگاه شده از وجانی که برعهده اش گذاشته میشود ، مطلع گردیده به وی آموزش داده شود که در موارد ضروری چگونه باید با مراقبین و مقامات مختلف زندان برخورد نماید. هرگاه زندانی بی سواد باشد ، موضوعات متذکره فوق باید شفاهاً با او توضیح داده شود.

به هر زندانی این امکان داده شود که در صورت لزوم بتواند با رئیس یا مسئولان دیگر زندان ملاقات نماید و نیز اجازه داشته باشد که شکایت خود را به مقامات مافوق زندان تسلیم و بدون اینکه رئیس یا آمر زندان حضور داشته باشند ، مطالب خود را شفاهاً با آنان در میان گذارد. هر زندانی حق دارد ، تقاضا کند که شکایات او بدون سانسور در فورم های خاص برای مقامات مسئول ارسال گردد. در چنین صورتی باید به اسرع وقت به شکایات زندانیان رسیدگی و جواب لازم به آنها داده شود.

در قوانین کشور ما در نظامنامه سال ۱۳۰۲ درباره استماع شکایات زندانیان کدام هدایتی وجود نداشت اما در اصولنامه سال ۱۳۱۲ صرف درباره توقیف شده گان آمده است که هرگاه مدت توقیف ۱۵ روز میباشد در صورت ختم مدت مذکور ، مسئولین توقیف خانه ها مکلف هستند ، موضوع را از مؤظفین تحقیق توضیحات بخواهند و اسباب معطلی آنها جویا شوند که شخص بدون سرنوشت در توقیف باقی نماند.

اما ماده (۲۳) قانون تطبیق مجازات حبس در محابس ، نافذ سال ۱۳۶۱ به محبوسین حق شکایت کتبی داده بود، بر اساس آن مسئولین زندان مکلف گردیده بودند که شکایات محبوسین را به مراجع ذیصلاح ارایه و تقدیم نمایند. مگر در قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۴ درباره استماع شکایات محبوسین و اشخاص تحت توقیف ، مطالب مهمتر و دقیقتر ذکر شده است ، چنانچه در ماده (۴۵) قانون مذکور آمده است که محبوسین و اشخاص تحت توقیف حق دارند به آمرین محبس و توقیف خانه ها ، رئیس عمومی محابس ، خازنوالی ، وزیر عدلیه و سایر مراجع مسئول شکایات شفاهی و کتبی خویش را تقدیم نمایند. ماده (۴۵) قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۶ عبارت مشابهی را حاوی است. در همین توضیح شده که شکایات کتبی قبل از رسیده گی در دفتر مربوط ثبت میگردد ، شکایات و عرایضی که به خازنوالی ، محاکم یا سایر ادارات دولتی راجع میشود ، توسط اداره محبس و توقیف خانه در مدت ۲۴ ساعت طور محرمانه به مراجع مربوط ارسال می گردد. مراجع مذکور مکلف اند در مورد رفع شکایات در حدود احکام قانون ، تضامیم لازم اتخاذ نمایند.

(۱۲) ارتباط زندانی با خارج از زندان :

دستورالعمل ملل متحد به صراحت متذکر شده است کلیه زندانیان باید تحت نظارت و مراقبت مسئولین زندان با اقارب ، دوستان نزدیک و شناخته شده خود ارتباط داشته باشند. این ارتباط میتواند، بوسیله نامه یا ملاقات انجام شود.

زندانیان خارجی باید برای ارتباط با مقامات سیاسی وقونسلی خود ، وسیله لازم را در اختیار داشته باشند درمورد پناهنده گان و افرادی که دولت متبوع آنها درکشور محل زندان نماینده سیاسی ندارند ، باید وسیله ارتباط آنها با دولتی که سرپرستی آنها را درکشور مقیم بعهده دارد، فراهم گردد.

زندانیان میتوانند ، بطور منظم از اخبار مهم داخلی و خارجی بوسیله رادیو ، روزنامه و سایر وسایل خبری حتی الامکان با کنترل و نظارت مقامات مسئول زندان مطلع گردند.

برطبق بیان ماده (۱۶) نظامنامه توقیف خانه ها وحبس خانه ها نافذه سال ۱۳۰۲ ، مجرمین غیرسیاسی حق دارند، در هفته یک بار به روزهای جمعه در محبس و توقیف خانه ها با اقارب و منسوبین شان ملاقات نمایند. از فحواى هدایت این ماده ، طور ضمنی استنباط میگردد که مجرمین سیاسی حق ملاقات با اقارب شانرا نداشته باشند که همین مطلب در ماده (۱۶) اصولنامه توقیف خانه ها وحبس خانه ها نافذه سال ۱۳۱۲ نیز وجود داشت. قابل دقت اینست که کلمه مجرمین سیاسی عام بوده و شامل افراد داخلی و خارجی میگردد.

در قانون تطبیق مجازات حبس در محابس نافذه سال ۱۳۶۱ در رابطه به ملاقات محبوسین با اقارب ودوستان شان هدایت دقیق تر ذکر شده مطابق ماده (۱۹) قانون مذکور محبوسین واجد رژیم عادی در هر ده روز یک بار حق ملاقات با اقارب ودوستان شانرا داشتند واجازه اخذ پارسل مورد ضرورت به وزن پنج کیلو گرام را در هر پانزده روز یک بار را نیز دارا بودند، که محبوسین واجد رژیم خاص در هر یک ماه یک بار آن هم الی دوساعت حق ملاقات با اقارب و دوستان و در یک ماه یک بار به وزن الی (۷) کیلوگرام پارسل و ضروریات دریافت میتوانند. هکذا محبوسین رژیم عادی میتوانند در هر ده روز یکبار و محبوسین رژیم خاص در هر یک ماه یک بار با اقارب شان مکاتبه نمایند. که کلمه محبوسین شامل افراد داخلی و خارجی میباشد.

ماده (۲۰) این قانون برای محبوسین جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی با در نظر داشت سنگینی جرم شان ، ملاقات را محدود نموده بود. در ماده (۲۱) این قانون هدایت داده شده بود که بادر نظر داشت رویه محبوسین حین سپری نمودن میعاد حبس ونوع حکم، آنها میتوانند با اقارب نزدیک خود پدر، مادر، زن، شوهر، فرزند، برادر، خواهر، پدرکلان، مادرکلان، نواسه، پدرخوانده شان به صورت طولانی ملاقات نمایند که محبوسین عادی در هر سه ماه یک مرتبه به مدت (۲۴) ساعت و محبوسین رژیم خاص در هر شش ماه یک مرتبه برای مدت (۲۴)

ساعت این حق را دارا بودند. اما در قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۴ این حق مجبوسین یک محدودیت را با خود داشت. چنانچه ماده (۳۱) قانون مذکور حاوی است که مجبوسین و اشخاص تحت توقیف حق دارند در محلات خاص تحت کنترل موظفین از طریق ملاقات ها ، پست و سایر وسایلی که نظم را برهم نزنند با فامیل خویش در تماس باشند که این ملاقات ها تنها از طریق دیدن (چشم) از طرف مسئولین زندان مراقبت میشود. اما کلمه سایر وسایل که در این قانون ذکر شده است، تیلیفون و انترنت را هم شامل شده میتواند. در حالیکه در قوانین قبلی کشور ما (کلمه سایر وسایل) برای تماس زندانی شامل نبود. مگر هم اکنون زندانیان از دسترسی به انترنت محروم هستند. قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۶ نیز این حقوق را به مجبوسین داده است مشروط بر اینکه آمرین محابس و توقیف خانه ها ، بتوانند به اجازه ژانروالی یا محکمه مربوط مراسلات و مکاتبات مجبوسین و توقیف شده گان را کنترل نموده و مورد بازرسی قرار دهند.

در دستورالعمل ملل متحد به دولت ها مکلفیت داده شده که در هر زندان ، باید کتابخانه های مجهز به کتب مختلف و متنوع برای استفاده زندانیان ایجاد شود تا زندانیان به خواندن کتب و مجلات و نشرات مفید تشویق شوند.

در این باره در نظامنامه سال ۱۳۰۲ و اصولنامه سال ۱۳۱۲ کدام تذکری بعمل نیامده اما بر طبق حکم مندرج ماده (۳۵) قانون تطبیق مجازات جنس در محابس نافذ سال ۱۳۶۱ در هر محبس اجازه تأسیس کتابخانه داده شده بود که تمام مجبوسین حق استفاده از آنرا داشتند حتی ماده (۳۶) این قانون اجازه نشر و نمایش فلم های مستند علمی و آموزشی و هنری را که حاوی تربیه وطن دوستی باشد در محابس برای مجبوسین داده است. مگر قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۴ این حق مجبوسین را محدود نموده و ماده (۳۲) آن ادارات محبس را مکلف نمود تا مطابق پروگرام های منظور شده وزارت معارف برای مجبوسین بادر نظر داشت احوال شخصی آنها ، کورس های آموزشی ، تربیوی و حرفوی را به سطح ابتدائی و عالی تنظیم نماید. در این قانون از احداث کتابخانه علمی و نشر فلم های مستند و هنری وطن دوستی خبری نیست. اما کتابخانه صرف در محبس مرکزی کابل وجود دارد. در قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۶ در ماده (۳۲) مطلب مشابه وجود دارد. اما در مقررۀ تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۶ مطالب بیشتری در این باره وجود دارد.

چنانچه ماده (۲۲۰) مقررۀ مذکور توضیح نموده است : اداره محبس و توقیف خانه مکلف است به همکاری ادارات دولتی و مؤسسات غیردولتی و خیزیه کتاب خانه های دارای کتب علمی ، دینی ، اخلاقی ، فنی و مسلکی را بادر نظر داشت تعداد مجبوسین و اشخاص تحت توقیف ایجاد نمایند. مجبوسین و اشخاص تحت توقیف در ساعات تعیین شده میتوانند به

مطالعه پرداخته و طبق لایحه کتابخانه به اجازه مسئولین آن ، کتاب را طور عاریت اخذ نمایند. آنها میتوانند در مجلات ، جراید و روزنامه ها اشتراک نمایند.

(۱۳) مسایل مذهبی و دینی :

در طرز العمل ملل متحد در این موضوع با یک وسعت نظر ، چنین آمده است که در هر زندان که پیروان یک دین یا مذهب اکثریت داشته باشند باید برای آنها به تعداد کافی روحانی استخدام و وسایل خدمات مذهبی آنان در زندان مهیا گردد. روحانیون وابسته به اقلیت های مذهبی نیز در صورت تقاضای زندانی با اجازه مدیر زندان میتوانند برای انجام آداب مذهبی در زندان حضور یابند ولی چنانچه زندانی تمایل به ملاقات نماینده مذهبی خود نداشته باشد، مجاز است که از پذیرفتن او خود داری نماید. در هر صورت باید اطمینان حاصل شود که نیاز مندی های روحی کلیه زندانیان به تناسب معتقدات دینی آنان از حیث نماینده گان مذهبی و وسایل عبادت در زندان فراهم گردیده است.

در این باره نظامنامه سال ۱۳۰۲ صرف از موجودیت وضوخانه و ملا امام در زندان یاد آوری نموده (ماده ۲۴ و ۲۵) نظامنامه مذکور که تقریباً عین عبارت دراصلنامه سال ۱۳۱۲ نیز تذکر یافته بود. اما متأسفانه در این باره در قانون تطبیق مجازات حبس در محابس نافذ سال ۱۳۶۱ هیچ مطلب و هدایتی تذکار نیافته بود، اما عملاً وضوخانه و محلات برای نماز در زندان مرکزی پلچرخی وجود داشته و دارد. مگر در قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۴ برای محبوسین به صراحت حق عبادات و ادای مناسک دینی و مذهبی بطور آزادانه داده شده و حتی به آنها حق داده است که تعلیمات دینی را کسب نمایند، مشروط بر اینکه موجب اذیت دیگران نشوند که ماده ۳۴ قانون مذکور در این باره صراحت دارد. از فحواى این ماده استنباط شده میتواند که کلمه محبوسین شامل محبوسین واجد هر نوع دین و مذهب است که برایش اجازه ادای مناسک دینی را بطور آزادانه داده است. مشروط بر اینکه موجب اذیت دیگران نشود. ماده (۳۴) قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۶ نیز مطالب فوق را حاوی است. ماده (۱۶) مقررۀ تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها از توظیف علمای دین جهت ادای نماز پنجگانه در محبس توضیحات دارد و محبوس واجد پیرو دین دیگر را حق داده است تا یک جلد کتاب مذهبی اش را با خود داشته باشد.

(۱۴) نگهداری اموال زندانی :

درباره نگهداری اموال زندانیان طرز العمل ملل متحد مطالب ذیل را حاوی است :

کلبه و جوه نقدی، اسناد و اوراق بهادار ، البسه ، لوازم زندانیان و نظایر این ها باید پس از ورود به زندان با تنظیم محضر رسمی اخذ و در جای مطمئن نگهداری شود. چنانچه زندانی

بخواهد تمام یا قسمتی از اموال خود را به خارج از زندان بفرستد یا از نظر صحی آنرا معدوم سازد باید مراتب در محضر قید شود.

در هنگام خروج زندانی از زندان اوراق و وجوهی که بدفتر زندان امانت سپرده است باید عیناً به او مسترد گردد. اموال و وجوهی که از خارج برای زندانیان میرسد، باید درلست اموال او قید و اضافه شود هرگاه زندانی ادویه همراهی خود به زندان آورده باشد، نگهداری و استفاده از آن موکول به اجازه داکتر زندان خواهد بود.

در این باره در نظامنامه سال ۱۳۰۲ در ماده (۱۴) آن هدایت داده شده بود که محبوسین اشیای اضافه از احتیاج شان را در محبس و توقیف خانه ها نگاه نه نمایند. آنها میتوانند این نوع اشیا را به اقارب شان و در صورت نداشتن اقارب در روز اول دخول در توقیف خانه ویا محبس به مامورین توقیف خانه ویا محبس تسلیم و رسید اخذ نمایند که بعد از اكمال مدت حبس پول و اشیای شان برایشان سپرده میشود که تقریباً عبارت مشابه در اصولنامه سال ۱۳۱۲ نیز ذکر شده بود. قانون تطبیق مجازات حبس در محاسبات نافذ سال ۱۳۶۱ این موضوع را موکول به لایحه وظایف داخلی محبس که از طرف وزیر داخله منظور میگردد، نموده بود. لایحه وظایف داخلی محبس، به مسئولین محبس و توقیف خانه ها وظیفه داده بود که در روز اول دخول محبوس و شخص توقیف شده در محبس، پول و اشیای غیر ضروری اگر نزد شان باشد، آنرا اخذ بعد از درج کتاب مخصوص به محبوس و شخص توقیف شده رسید بدهند که در ختم میعاد حبس مجدداً برایش تسلیم داده میشود.

در قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۴ در این باره یعنی سپردن پول و اشیای بهادار اضافه از احتیاج زندانیان به اداره زندان، کدام هدایت وجود ندارد اما ماده (۳۹) قانون مذکور، محبوسین و اشخاص تحت توقیف را مکلف به رعایت نظم و انضباط داخلی محابس و توقیف خانه ها مطابق لوایح مربوط نموده است که در لایحه محابس موضوع سپردن پول و اجناس بهادار اضافه از احتیاج محبوس و شخص تحت توقیف به اداره محبس و یا توقیف خانه صراحت وجود دارد و توضیح شده که بعد از خروج محبوس از زندان ویا توقیف خانه اموالش واپس برایش مسترد میگردد. چنین مطالب را قانون محابس و توقیف خانه نافذ سال ۱۳۸۶ نیز حاوی است (ماده ۳۹۰ قانون مذکور). اما ماده (۷) مقررۀ تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۶ مطالب مفصلی را حاوی است. ماده مذکور توضیح کرده که اسناد، پول و اشیای مربوط به محبوس و اشخاص تحت توقیف، بعد از تلاشی فهرست و با در نظر داشت مشخصات درج محضر شده و در کتاب مربوط، ثبت میگردد. اشیای اضافی به اقارب آن تسلیم و در صورت عدم موجودیت اقارب در محل مصنون الی استرداد آن به محبوس یا شخص تحت توقیف و یا اقاربتش، نگهداری میشود.

پولی که حین ورود به محبس یا توقیف خانه از محبوس اخذ میگردد یا بعداً محبوس از طریق مجاز بدست می آورد دربانک نگهداری میشود. در صورت عدم موجودیت بانک در شعبه مالی محبس یا توقیف خانه نگهداری و برایش رسید داده میشود. محبوس یا شخص تحت توقیف حق استفاده از این پول را دارا میباشد که بعداً مطابق ماده (۳۱) این مقرر در وقت رهائی محبوس و شخص تحت توقیف برایش مسرد میگردد.

(۱۵) مرگ ، بیماری و انتقال زندانی :

در دستورالعمل ملل متحد آمده است که هرگاه زندانی فوت کند یا به بیماری جسمی سختی دچار شود یا برای تداوی امراض روانی و یا ساری به شفاخانه منتقل گردد و یا از یک زندان به زندان دیگری برده شود، مسئولین زندان باید همسر یا یکی از اقارب نزدیک یا دوستی را که او تعیین نموده است از جریان آگاه سازد. به همین طور چنانچه یکی از اقارب یا نزدیکان زندانی بمیرد یا به بیماری سختی مبتلا گردد باید زندانی را از چگونگی امر مطلع سازند.

هنگامیکه یک محکوم از زندان به زندان دیگری منتقل میشود یا به محکمه اعزام میگردد باید حتی المقدور از نقاط خلوت و دور از دید مردم عبور داده شود. موثرهای زندان باید وسایل تصفیه هوا ، روشنی کافی در محفظه ای که مخصوص زندانیان است ، داشته باشد. حمل و نقل زندانیان و نگهبان آنان به مصرف زندان انجام میشود از این بابت نباید از زندانی وجهی مطالبه گردد.

در موضوع مرگ زندانی و سپردن جنازه وی به اقارب اش و یا اطلاع مرضی شدید وی به اقاربش در نظامنامه سال ۱۳۰۲ و اصولنامه سال ۱۳۱۲ کدام مطالب خاصی وجود نداشت اما عملاً جسد زندانی فوت شده به اقاربش سپرده میشد مگر درباره انتقال زندانی و مراقبت ها و سفارشات معینی که در طرز العمل ذکر شده است در نظامنامه و اصولنامه قبلی هدایتی وجود نداشت اما هم در نظامنامه سال ۱۳۰۲ و هم در اصولنامه سال ۱۳۱۲ سبیری نمودن حبس محبوس در زندان علاقه داری ، ولسوالی ، مرکز ولایت و محبس مرکزی کابل با در نظر داشت میعاد حبسی آنها هدایت داده شده بود که موضوع قبلاً بطور مفصل تذکار یافت بناً به این اساس انتقال محبوس از زندان علاقه داری به زندان ولسوالی و از زندان ولسوالی به زندان ولایت و از زندان ولایت به زندان مرکزی من حیث یک اصل وجود داشته و عملاً هم این انتقالات صورت گرفته اما محدودیت های که جهت انتقال محبوس در دستورالعمل ملل متحد برای محبوس در نظر گرفته شده بود در قوانین قبلی ما وجود نداشت. انتقال محبوسین موکول به هدایت آمر محبسی بوده است که زندانی در آنجا محبوس می بود.

در ماده (۵۵) قانون تطبیق مجازات حبس در محابس نافذه سال ۱۳۶۱ تصریح شده بود که در صورت فوت محبوس ، جسد او به اقاربش تسلیم داده میشود. اما نحوه انتقال محبوس که در طرز العمل ذکر شده است در این قانون نیز در این باره کدام هدایتی وجود نداشت. اما از تذکار میعاد محبوسین و مسکن گزین ساختن شان بادر نظر داشت میعاد حبس شان در محابس ولسوالی ، ولایت ، مرکز کابل معلوم میشود که ضرورت انتقال محبوس از یک ولسوالی یا ولایت به مرکز ولایت یا کابل وجود داشت. اما تدابیر تحفظی که در طرز العمل ملل متحد در باره انتقال محبوس ذکر شده در این قانون وجود نداشت.

در قانون محابس و توقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۴ درباره فوت محبوس در ماده (۳۶) آن آمده است که هر گاه محبوس یا شخص تحت توقیف فوت گردد، جسد وی به اقاربش تسلیم داده میشود و در صورت عدم موجودیت اقارب یا امتناع آنها از تسلیمی جسد توسط اداره محبس تکفین و تدفین گردیده و مصارف آن از طرف اداره محبس و توقیف خانه های مربوط پرداخته میشود. همچنان ماده (۳۵) این قانون تصریح کرده که مسئولین محابس و توقیف خانه ها مکلفند ، اند به محبوسین و اشخاص تحت توقیف از فوت یا مریضی خطرناک اقارب شان بلافاصله اطلاع دهند. اقارب بدین منظور عبارت اند از زوج ، زوجه ، پدر ، مادر ، فرزند ، برادر ، خواهر ، پدر کلان ، مادر کلان ، نواسه ، خسر و خشو میباشد.

هكذا در همین ماده به مسئولین زندان و توقیف خانه ها وظیفه و مکلفیت داده شده از فوت یا مریضی خطرناک محبوسین و اشخاص تحت توقیف به اقارب آنها که خود معرفی نموده اند، بلافاصله اطلاع دهند.

اما نگهداری محبوسین در این قانون بایک سهولت های خوبتر در نظر گرفته شده و آن اینکه مطابق ماده (۳۰) این قانون اشخاص محکوم به حبس در محباسی نگهداری میشوند که به محل سکونت فاسیل های شان نزدیک باشد.

مگر این قانون تصریح کرده که محبوسین و اشخاص تحت توقیف طبق لایحه مربوط توسط افسر و نگهبان محابس ، تحت مراقبت خاص ، انتقال میگردد. طرز العمل انتقال تحت مراقبت خاص توسط لایحه جداگانه تنظیم میگردد. در این لایحه توضیح شده که انتقال محبوس توسط موتر های خاص و با تجهیزات چون ولچک بدست محبوس و در صورت لزوم توأم با بند کردن زولانه در پاهای محبوس که جهت جلوگیری از فرار محبوس ضرورت میباشد ، صورت می گیرد.

مواد (۳۵ و ۳۶) قانون محابس و توقیف خانه نافذه سال ۱۳۸۶ مطالب مشابه را حاوی است.

ماده (۳۱) مقررہ تنظیم محابس و توقیف خانه ها در باره انتقال محبوسین و اشخاص تحت توقیف نیز مطالبی را حاوی است این ماده تصریح کرده که تعداد افراد موظفین مسلح حین

انتقال محبوس به تناسب خطرناک بودن وی با در نظر داشت انتقال مطمئن از طرف آمر محبس تعیین می‌گردد. حین انتقال، محبوسین و اشخاص تحت توقیف، از یک محل به محل دیگر، بنابر دلایل امنیتی و جلوگیری از فرار ولچک و زولانه میشوند. اما عبور از نقاط خلوت و دور از دید مردم را حین انتقال زندانی که طرز العمل ملل متحد دستور داده است در اسناد تقنینی کشور ما چنین رعایت احتیاط در نظر گرفته نشده است.

(۱۶) پرسونل زندان :

در طرز العمل ملل متحد درباره ظرفیت و مشخصات کارکنان زندان توضیحات مفصل آمده است.

در این طرز العمل ذکر شده است که کارکنان زندان ها باید از میان واجدین شرایط اخلاقی، خانواده گی، اجتماعی و عملی که دارای حسن شهرت لازم و کافی باشند برگزیده میشوند، این افراد باید توجه داشته باشند که قبولی این وظیفه مهم و انسانی در حکم انتخاب بهترین راه برای انجام خدمات اجتماعی است، اخلاق، رفتار، شخصیت و طرز لباس پوشیدن و برخورد آنان با مراجعه کننده گان بایستی به حدی متین و جالب توجه باشد که بهترین نمونه و سرمشق برای زندانیان به شمار آید. برای اینکه مأمورین زندان بتوانند همیشه بر اعصاب خود مسلط باشند باید مورد توجه و حمایت دایمی رؤسا و مسئولان خود بوده و معاش این گونه مأمورین باید انجام خدمات ارزنده شان را جوابگو باشد و برای معیشت خود و خانواده شان کافی باشد.

کارمندان زندان باید دارای تحصیلات و هوش و استعداد کافی بوده پیش از ورود به خدمت زندان دوره کار آموزی علمی و عملی مربوط اداره ها را طی نموده باشند. این کارمندان باید بکوشند تا با ابراز محبت، مهربانی و حسن خدمت، همواره اعتماد و احترام عموم مردم مخصوصاً زندانیان را بخود جلب کنند.

کارمندان و دوکُتوران زندان باید از متخصصین مختلف در رشته های عقلی و عصبی، روان شناسی، جامعه شناسی باشند.

آمرین زندان باید از جهات اخلاقی، قدرت اداره، دانش و تجربه مشخص، شایستگی تصدی این کار مهم را داشته باشند.

آمرین یا مدیران زندان، معاونین و سایر کارکنان اصلی زندان باید بزیان اکثریت زندانیان آشنائی داشته با آنها با زبان شان تکلم کنند. با محبوسین خارجی از طریق ترجمان تفهیم و تفاهم صورت گیرد.

برای زندان های پر جمعیت باید به میزان احتیاجات صحتی آنها داکتر، تمام وقت استخدام

زندان زنان باید از زندان مردان جدا باشد.

زندان زنان باید اصولاً تحت نظارت و اداره مدیران زن گذاشته شود و کلیه سلول های زندان زنان باید در اختیار نگهبان زن باشد. هیچ مردی حق ندارد بدون همراهی یکی از مراقبین زن به سلول زندان وارد شود. زندان زنانه باید مطلقاً تحت نظارت و مراقبت نگهبانان زن قرار گیرد.

کارکنان زندان به هیچ وجه نباید با زندانیان از روش های خشونت آمیز کار بگیرند مگر در مواقع مقتضی برای دفاع شخصی یا هنگام فرار و مقاومت زندانیان.

کارکنانیکه مستقیماً با زندانیان سروکار دارند، جز در موارد استثنائی نیابستی، مسلح باشند مگر اینکه قبلاً طرز بکار بردن آن را آموخته مهارت لازم را برای استفاده از آن کسب نموده باشند.

در این باره در قوانین کشور ما مطالب ذیل درج می باشد.

مطابق ماده (۷) نظامنامه سال ۱۳۰۲ زندان و توقیف خانه زنان و مردان از هم جدا می باشد در محبس و توقیف خانه زنان یک شخص (مرد) معمر و متدین برای مراقبت و نگرانی مقرر می شود که عین هدایت در ماده (۷) اصولنامه سال ۱۳۱۲ نیز درج بوده است. در ماده (۱۵) قانون تطبیق مجازات حبس در محابس سال ۱۳۶۱ نیز هدایت داده شده که محبوسین اناث در محبس جدا از محبوسین ذکور نگهداری میشوند. در ماده (۹) قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۴ نیز هدایتی وجود دارد که محابس و توقیف خانه های طبقه اناث از مردان جدا می باشد. اما در باره توظیف کارمندان زن در زندان زنان در قوانین کشور ما هدایت خاصی وجود ندارد. تا مدت ها زندان زنان توسط یک شخص معمر و ریش سفید مرد اداره میشد. بعد از سرطانی ۱۳۵۲ تصمیم اتخاذ شد که زندان زنان توسط کارکن زن اداره شود که عملاً تا حال کارکنان زنان، اداره زندان زنان را در مرکز و ولایات بدوش دارند. ماده (۹) قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۶ نیز زندان زنان را از مردان جدا دانسته و حتی اضافه کرده که محبوسین زن و محبوسینی که سن شان از ۱۸ سال بالا و از ۲۵ سال کمتر باشد در محابس و توقیف خانه ها در جا های جدا گانه نگهداری میشوند. در ماده (۵) مقررۀ تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها تصریح شده که :

زنان محبوس و تحت توقیف جدا از مردان محبوس و تحت توقیف نگهداری میشوند. زنان محبوس و تحت توقیف، توسط پولیس زن، مردان محبوس و تحت توقیف توسط پولیس مرد نگهداری میشوند. داخل شدن پولیس مرد به محابس و توقیف خانه های زنان مجاز نمی باشد. داخل شدن به منظور جلوگیری از حوادث یا به اجازه آمر محبس یا توقیف خانه از این امر مستثنی است.

اما در باره مشخصات وجهات اخلاقی، دانش و تجربه کاری، حسن شهرت و روش نیک کارمندان زندان، آنچه که درطرزاعمال ملل متحد آمده است قابل تأیید ما میباشد مگر دراین باره درقوانین قبلی کشورما مطالب مشخص درج نیست. اما مطابق قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۴ و هدایت ماده دوم قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۶ امور زندان فعلاً به وزارت عدلیه که اداره نظامی نه بلکه اداره ملکی است، سپرده شد. آنهم به دلایلی که نباید در برخورد با زندانیان بدون موجب از خشونت کار گرفته شود. فعلاً وزارت عدلیه جهت ارتقای ظرفیت کاری و دانش مسلکی و تجربه مؤلفین و پرسونل پولیس محابس و توقیف خانه ها برنامه های خاص آموزشی را به همکاری کشور ایتالیا روی دست گرفته و عملاً در جهت ارتقای مهارت کاری آنها فعالیت های آموزشی جریان دارد.

(۱۷) نظارت زندان ها :

درطرزاعمال ملل متحد در موضوع نظارت از زندان هدایت داده شده که زندان ها باید همواره به طور منظم توسط افراد فنی و صلاحیت دار که از طرف مقامات مسئول به این کار منصوب شده اند، دقیقاً مورد نظارت قرار گیرند. وظیفه این افراد نظارت و کنترل امور جاری زندان ها، بر مبنای قوانین و مقررات مربوط و ارشاد و راهنمایی مسئولان امور در جهت نیل به اهداف اصلاحی و تربیتی میباشد.

درباره نظارت دولت از زندان ها، متأسفانه در نظامنامه سال ۱۳۰۲ و اصولنامه سال ۱۳۱۲ کدام هدایتی وجود نداشت در قانون تطبیق مجازات حسب در محابس نیز هدایت مشخصی مسجل نبود. اما طبق فرمان دوکتور نجیب اله رئیس جمهور وقت در سال ۱۳۷۰ کمیسیونی بررسی امور زندان ها و احوال محبوسین تحت ریاست معاون ستره محکمه و عضویت معینان وزارت های داخله، معارف، امور صحیه، امنیت دولتی، عدلیه و مرستیال لوی خائروالی تشکیل و تأسیس شد. (نگارنده مسایل کتبی و اداری این کمیسیون را اجرا مینمود.) این کمیسیون چندین بار در مرکز از زندان مرکزی پلچرخی، محبوسین عادی و محبوسین سیاسی اعم از محبوسین ذکور و اناث دیدن نمود و مستقیماً شکایات زندانیان را از زبان خودشان اخذ نموده حتی این کمیسیون در زمستان سال ۱۳۷۰ با معیتی پروفیسور (ارمه کورا) گزارشگر حقوق بشر ملل متحد از زندان دیدن نمود. مشکلات و شکایات زندانیان در همان زمان استماع نمودند، زندانیان شکایات زیاد داشتند از آن جمله زندانیان سیاسی مسایل چون شکنجه در پروسه کشف و تحقیق، تعلل در بررسی دوسیه های جزائی مربوط، عدم غور و دقت و تأمین عدالت در محکمه، محکومیت خلاف قانون، محدودیت ارتباط با فامیل ها، محدودیت دریافت پارسل ها و بسته ها، محدودیت ارتباط با دوستان، اقارب شان

را متوان شمرد. اما اکثریت زندانیان از وسایل صحی و حفظ الصحه و برخورد زندانیان ها و مسئولین زندان در سال ۱۳۷۰ کمتر شکایت داشتند.

مطابق هدایت قانون اجراءات جزائی نافذه سال ۱۳۴۳ و قانون اجراءات جزائی مؤقت برای محاکم، ځارنوالی نیز صلاحیت نظارت زندانیان را دارا میباشد.

اما قانون محابس و توقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۴، جهت نظارت از امور زندان شورای عالی محابس را پیشبینی نموده است که به موجب ماده (۱۳) این قانون ترکیب رئیس و اعضای شورای عالی محابس به شرح ذیل میباشد :

وزیر عدلیه بحیث رئیس ، معاون لوی ځارنوالی بحیث معاون و نماینده با صلاحیت ستره محکمه ، معین های وزارت های امور داخله ، امور صحت عامه ، معارف ، کار ، امور اجتماعی ، شهدا و معلولین و امور زنان و معاون ریاست عمومی امنیت ملی بحیث اعضا میباشند. شورای عالی زندان بر علاوه نظارت از زندان و وضع زندانیان ، صلاحیت پیشنهاد تعدیل قانون و وضع مقررره را در بخش زندان دارا هستند. قابل یاد آوری است که ترکیب شورای عالی محابس در قانون محابس و توقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۶ به عین شکل ذکر شده است. شورای متذکره بر طبق ماده (۳۳) مقررره تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها دارای صلاحیت ها و وظایف ذیل میباشد: انسجام بهتر امور اعاشه و اباته، آموزش، کار و صحت محبوسین و اشخاص تحت توقیف، اطمینان از رعایت حقوق بشری در مورد وضع محلات سلب آزادی، اتخاذ تصمیم لازم جهت دریافت راه های حل مشکلات محلات سلب آزادی و محبوسین و اشخاص تحت توقیف. تصویب لوائح و طرز العمل های که ایجاب وضع آن مطرح باشد.

(۱۸) قواعد خاص ناظر بر طرز رفتار با محکومین :

در طرز العمل ملل متحد آمده است که منظور از اجرای مجازات های سلب کننده آزادی که باعث میشود آزادی محکومین به تجویز قوانین توسط محکمه محدود گردد ، این نیست که زندانیان زجر و شکنجه و عذاب بی نتیجه را متحمل شوند.

منظور از سلب آزادی مجرمین به صورت حبس یا سایر جزا های مشابه ، حمایت اجتماع در مقابل مجرمین و صیانت آن ها از خطرات احتمالی این گونه افراد میباشد. همچنان غرض از نگهداری زندانیان در زندان این است که این گروه از طریق اصلاح و تربیت مجدد بتوانند برای ورود مجدد به اجتماع آماده گی کافی پیدا نموده و پس از خروج از زندان به طریق شرافت مندانه زنده گی شانرا اداره نمایند.

بدین جهت است که زندان ها باید آماده گی آنها داشته باشند که از طریق به کار بردن تدابیر لازمه مانند آزمایش های علمی ، طبی ، روانشناسی ، نا هنجاری های جسمی و روانی

مسئولان زندان ها باید سعی کنند که اختلاف سویه و درجه زنده گی در داخل زندان با زنده گی در محیط آزاد به حداقل ممکن کاهش یابد. به این منظور افراد زندانی را باید انسان های بداند که بایستگی همه چیز را دارند. درخاتمۀ محکومیت یک زندانی، لازم است، اقدامات و تدابیری بکار برده شود تا کارکنان زندان اطمینان حاصل نمایند که زندانی آماده گی لازم برای بازگشت به اجتماع را پیدا کرده است. این هدف زمانی تحقق خواهد یافت که زندانی را تحت یک رژیم مخصوص قبل از آزادی قرار دهند. برای این کار باید مؤسسه مخصوص خواه جزء سازمان زندان یا به صورت مؤسسه مستقل و جداگانه وجود داشته باشد و برای زندانیان برنامه ها تنظیم و اجرا نمایند که مطابق آن هر زندانی چند ماه پیش از آنکه بطور قطعی آزاد شود، تحت مراقبت مامورین مخصوص در خارج از زندان بکار گماشته شود و با استفاده از کمک های مادی و معنوی بخش های عمومی و خصوصی این گونه زندانیان را با شرایط زنده گی در محیط آزاد آشنا سازد. معالجه، اصلاح و تربیت زندانیان، باید به یاری اجتماع خارج از زندان انجام شود. نماینده گان انجمن های خیریه باید آماده گی خود را عملاً اعلام و به کمک آنها بشتابند و برای ایجاد زمینه جایگزینی مجدد زندانی در اجتماع با آنان همکاری نمایند. مددگاران اجتماعی باید در حفظ روابط زندانیان با خانواده آنان و مساعدت به آنان برای جلوگیری از سقوط مجدد در ورطه جرم و جنایت از طرف دیگر، تلاش های صمیمانه مبذول دارند.

خدمات صحی و بهداشتی زندان ها در کشف و رفع عوارض بیماری های جسمی و روانی زندانیان نقش مهمی را ایفا مینمایند. بدین جهت باید برای تکمیل کادرهای مراکز صحی وابسته به زندان ها اهتمام کافی مبذول شود.

انجام این برنامه با توجه به شخصیت فردی و پرورش نیروی معنوی و اخلاقی یکا یک زندانیان از راه طبقه بندی آنها در گروه های متجانس امکان پذیر میباشد. برای نیل به این مقصد باید به تناسب وضع هر گروه، برنامه های خاص در مکان های مجزا از یکدیگر در باره آنها اجرا گردد.

در نظام نامه توقیف خانه ها و حبس خانه ها نافذۀ سال ۱۳۰۲. دوره اعلیحضرت امان اله خان در این باره مطالب مطلوب و به درد بخور وجود نداشت. صرف ماده (۱۳) این نظامنامه زندانیان معتاد به چرس و تریاک را قابل معاینه و تداوی دانسته و مجزا از سایر زندانیان قابل نگهداری دانسته و ماده (۱۸) آن محبوسین و توقیف شده گان مبتلا به امراض ساری را در اتاق های مخصوص قابل نگهداری و قابل معالجه دانسته بود حتی مطابق ماده متذکره مریضان قابل ارجاع به شفاخانه ها را تحت نظر محافظین به شفاخانه ها قابل اعزام دانسته بود، مگر در باره اقدامات اصلاحی و حمایت اجتماعی در مقابل مجرمین و صیانت جامعه از خطرات احتمالی افراد

سال ۱۳۱۲ هم ، بیشتر از مطالب نظامنامه سال ۱۳۰۲ هدایاتی وجود نداشت. اما در رابطه به مکلف دانستن محبوسین به کار و صنعت در نظامنامه سال ۱۳۰۲ و همچنان در اصولنامه سال ۱۳۱۲ مطالبی وجود داشت. که مکلف نمودن محبوسین به کار در زندان هدایت داده بود که عملاً بالای زندانیان کار در زندان در بدل اجرت صورت میگرفت و باین ترتیب زندانی در موقع رهائی از زندان و خروج از زندان عادت به کار را از دست نمی داد و به شکل عادی و حتی دارای یک مهارت خاص از زندان بیرون می آمد.

اما در قانون تطبیق مجازات حبس در زندان ها ، نافذ سال ۱۳۶۱ مطالب بسیار مهم در جهت اصلاح زندان وجود داشت. در ماده دوم این قانون توضیح شده بود که تطبیق مجازات حبس در محابس به منظور اصلاح محبوسین ، آماده ساختن ایشان به کار مفید اجتماعی، احترام و رعایت قوانین ، عنعنات و سایر نورم های زنده گی اجتماعی و اخلاقی شان و عدم عودت شان به ارتکاب جرم صورت میگردد.

ماده (۱۶) این قانون ، محبوسین را به کار صادقانه در محبس مکلف نموده و به آنها توصیه نموده که با سایر محبوسین رویه نیک داشته باشند.

ماده (۱۷) این قانون زنده گی به شکل طفیلی را برای محبوسین منع نموده و اداره محبس را مکلف نموده که نگذارند ، که محبوسین واجد قدرت به کار ، شکل طفیلی زنده گی نمایند. در این قانون جهت تشویق محبوسین به رعایت قواعد داخلی محبس و تبارز نشانه ها، جهت اصلاح شان هدایت داده شده بود که بادر نظر داشت رویه محبوسین حین سپری نمودن میعاد حبس و نوع حکم ، آنها میتواند با اقارب نزدیک شان مانند پدر، مادر ، زن ، شوهر ، فرزند ، برادر ، خواهر، پدرکلان ، مادرکلان، نواسه، پدرخوانده و پسرخوانده بصورت طولانی ملاقات نمایند. این امتیاز سبب میشد که محبوسین با رعایت انضباط و دسپلین مربوط در محبس به سر برند و با این خو و عادت از محبس بیرون شوند یعنی خو و عادت رعایت قوانین دولت ، دسپلین و عرف و عادات اجتماعی.

در قانون تطبیق مجازات حبس در محابس نافذ سال ۱۳۶۱ امور تربیوی بدوش مسئولین محابس گذاشته شده بود. در ماده (۲۴) آن هدایت داده شده بود که امور تربیوی محبوسین با درک اضرار اجتماعی جرم ارتکاب شده محکوم به حبس، مسئولیت اجتماعی ، مکلفیت انسانی، احترام به سایر اشخاص و فرهنگ و کلتور زنده گی محبوس صورت میگردد. در این قانون محبوسین دارای رویه نیکو را اجازه ملاقات غیر نوبتی با اقارب و وابسته گان شان و اجازه اخذ غیر نوبتی اخذ پارسل داده (ماده ۳۸ن). همچنان این قانون در ماده (۳۶) خویش اجازه نمایش فلم های مستند علمی ، آموزشی و هنری را که حاوی تربیه وطن دوستی باشد در زندان برای محبوسین داده و به محبوسین حق استفاده از کتابخانه محبس را اعطا نموده بود برعکس آن این قانون ، محبوسینی را که در داخل محبس از مقررات تخلف ورزند قابل تأدیب دانسته و به

توظیف غیر نوبتی جهت تنظیف و پاک کاری داخل محبس ، محرومیت از ملاقات نوبتی ، محرومیت از اخذ پارسل و ضروریات مرسله برای یک بار وحتى کوتاه قفلی قابل تأدیب دانسته (ماده ۳۹ قانون مذکور). و ماده (۴۰) آن هدایت داده بود که درموقع کوتاه قفلی برای محبوسین نورم غذا تقلیل یافته داده میشود و بستره داده نمیشود. و مراسلات و خریداری مواد خوراکی ممنوع میباشد.

در ماده (۴۱) قانون متذکره به اداره محبس وظیفه داده شده بود که با همکاری وزارت صحت عامه در محبس امور صحتی و قایوبی را سازمان دهد. ماده (۵۲) قانون مذکور مصارف طبی و تداوی محبوسین در شفاخانه داخل محبس و خارج از آن را بدوش دولت خوانده است. باین ترتیب در این قانون تا اندازه زیادی زمینه معالجه و اصلاح و تربیت زندانیان و بازگشت و عودت دوباره شان به اجتماع بحیث انسان صالح مهیا شده بوده است.

اما قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۴ مطالب مهمتر و دقیقتری را درباره اصلاح محبوس دارا میباشد. در ماده اول این قانون توضیح شده که تطبیق حکم حبس در محابس تنها به منظور آماده ساختن محبوسین به رعایت و احترام قوانین و معیارهای زنده گی اجتماعی ، اخلاق انسانی ، کار مفید اجتماعی و عدم رجوع به ارتکاب جرم صورت میگیرد. هکذا ماده چهارم قانون متذکره تصریح کرده ، حقوقی که مطابق احکام این قانون برای محبوسین و اشخاص تحت توقیف پیش بینی گردیده از طرف آمرین محابس و توقیف خانه ها محدود یا سلب شده نمیتواند. اما در اخیر این ماده به وزیر عدلیه صلاحیت داده شده که در موقعیکه از طرف محبوسین و یا اشخاص تحت توقیف خطر متوجه باشد قسماً آنها را به مدت مؤقت این حقوق را محدود نموده میتواند.

ماده پنجم این قانون ، کارکنان محابس را مکلف نموده که با محبوسین طوری برخورد مناسب نمایند که بعد از رهائی ایشان به حیث شهروندان تابع قانون وارد جامعه گردند. در ماده دوازدهم قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۴ چنین آمده است: به منظور تنظیم مؤثر فعالیت های مربوط محابس و توقیف خانه ها و هم آهنگ ساختن فعالیت های ادارات و وزارت های ذیربط، شورای عالی محابس و توقیف خانه ها پیشینی شد که وزیر عدلیه بحیث رئیس و معاون لوی خائرنوال بحیث معاون شورای عالی در نظر گرفته شده و نماینده با صلاحیت ستره محکمه و معینان برخی از وزارت ها و نماینده کمیسیون حقوق بشر در عضویت شورای عالی پیشینی شده است.

به منظور بهبود شرایط زندان ها و توقیف خانه ها در قانون سال ۱۳۸۴ (ماده ۲۳ آن) توضیح شده که محابس و توقیف خانه ها مطابق اصول و شرایط معیاری سازمان ملل متحد اعمار میگردد. و در ماده (۲۴) این قانون به ادارات محابس و توقیف خانه ها مکلفیت داده شده که محابس و توقیف خانه ها را با وسایل صحتی مناسب تجهیز و محیط آنها نظیف و پاک نگهدارند. که

عین این مطلب در مواد ۲۳ و ۲۴ قانون محابس و توقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۶ نیز مسجل میباشد.

این قانون تهیه آب و غذای صحی و خدمات صحی مناسب را بطور رایگان برای محبوسین و اشخاص تحت توقیف بدوش ادارات زندان و توقیف خانه ها گذاشته و حتی به ادارات متذکره وظیفه داده است که روزانه حداقل دوساعت زمینه گشت و گذار آزاد محبوسین را در فضای آزاد مساعد و اجرای تمرینات سپورتی را مهیا و اجازه دهند.

این قانون ، مؤلفین محابس و توقیف خانه ها را مکلف نمود که حین دخول محکوم و متهم به محبس و توقیف خانه به منظور شناخت شخصیت و طرز تفکر و مشکلات او ، وی را مورد معالجه قرار داده و تعیین گروپ نموده موضوع را در دوسیه محبوس درج نمایند. (ماده ۳۰) و حتی ماده (۳۱) قانون متذکره مؤسسات غیر حکومتی و خیریه را حق داده است که میتوانند در محابس و توقیف خانه ها به نفع محبوسین و اشخاص تحت توقیف فعالیت نمایند. باین ترتیب قانون سال ۱۳۸۴ بیشتر زمینه بازسازی شخصیت محبوس را در نظر داشته به آن تأکید نموده است. همچنان مواد ۳۰ و ۳۱ قانون محابس و توقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۶ نیز عین مطالب مشابه را حاوی است.

(۱۹) اصلاح و تربیت زندانیان :

درباره اصلاح و تربیت زندانیان دستورالعمل ملل متحد توضیحات معقولی را حاوی است. در دستورالعمل توضیح شده که منظور از اصلاح و تربیت زندانیان آنست که در مدت محکومیت و اقامت هر زندانی در زندان تدابیری به کار برده شود که وی از اعمال گذشته خود روی گردان شده نسبت به شخصیت خود و دیگران احترام گذاشته و روحیه تازه ای پیدا نماید که در خارج از زندان در میان افراد اجتماع احساس مسئولیت و شخصیت نموده از ارتکاب جرم و انجام کار های زشت مخالف قانون دوری نمایند.

برای نیل به این اهداف باید از جمیع وسایل ممکنه استفاده شود، مانند ، انجام خدمات مذهبی در کشورهای که از دین مخصوص پیروی می نمایند. با توجه به آموزش و پرورش عمومی، آموزش فنی و حرفوی ، خدمات اجتماعی ، ایجاد کارگاه های صنعتی برای بالا بردن سطح اشتغال در زندان ها و تقویت نیروی جسمی ، دماغی ، اخلاقی و معنوی زندانیان به تناسب آماده گی فردی و قریحه ذاتی و هدف های که پس از آزادی از زندان آنها دنبال نمایند. مدیر زندان باید به مجرد ورود هر زندانی به زندان ، احوال شخصی و سوابق جرمی او را تهیه نموده گزارش از وضعیت صحی زندانی ، وضع جسمی و روحی ، توانائی بدنی و روانی او کسب و تهیه نماید. سوابق و اطلاعات مربوط هر زندانی باید در دوسیه شخصی او ثبت و ضبط گردد. دوسیه

هر زندانی باید بوسیله مسئولان امور طبقه بندی شده، درآرشیف زندان نگهداری شود تا هنگام ضرورت اطلاعات مورد لزوم در باره زندانی مربوط از آن استخراج شود.

نظام نامه سال ۱۳۰۲ و اصولنامه سال ۱۳۱۲ متأسفانه در این باره کدام هدایتی را حاوی نبوده و کدام مسئولیت و وظیفه در رابطه به اینکه زندانی در زندان باید از اعمال گذشته خود رو گردان شود و نسبت به شخصیت خود و دیگران احترام نماید و در وجود وی روحیه تازه پیدا شود، بدوش دولت نگذاشته بود. هر دو سند تقنینی متذکره کاملاً در این مورد سکوت داشته اند.

اما قانون تطبیق مجازات حبس در محاسب نافذه سال ۱۳۶۱ در این باره با اهداف وسیع احکام مشخصی را پیشبینی نموده است چنانچه ماده دوم این قانون تطبیق حبس در محاسب را به منظور اصلاح محبوسین، آماده ساختن ایشان به کار مفید اجتماعی، احترام و رعایت قوانین، عنعنات و سایر نورم های زنده گی اجتماعی و اخلاقی انسانی و عدم عودت شان به ارتکاب جرم دانسته است. همچنان احکام مشخصی را پیشبینی نموده است. چنانچه ماده سوم این قانون محبوسین را مکلف نموده که نظم و انضباط را در محبس رعایت نموده و کار های اصلاحی را انجام دهند و تعلیم و تربیه و کلتور و فرهنگ را فرا گیرند. در این قانون گرچه در رابطه به ثبت و رکورد کار و فعالیت زندانی و یا بی دسپلینی و عدم رعایت انضباط محبس کدام حکم خاصی وجود نداشت اما عملاً فعالیت های منفی و مثبت زندانی ثبت میگردید. روحیه ماده (۴۳۰) قانون اجراء جزائی نافذه سال ۱۳۴۳ که زندانی را که سه ربع مجازات حبس را سپری نموده و روحیه اصلاح و رو گردانی از اعمال خلاف قانون و احترام به شخصیت خود و دیگران در او ایجاد شود، ربع چهارم مجازات او را قابل رهائی به طور مشروط دانسته. به صراحت میرساند که زندانیانیکه باین ترتیب از زندان بطور مشروط قبل از سپری نمودن کامل مدت حبس شان رها شده اند واجد یک دوسیه ثبت و راجستر بوده اند که جهت رهائی مشروط شان به آن استدلال شده است. این طرز و روش رهائی مشروط هنوز هم رایج است. همچنان در حالات رعایت دسپلین و ضوابط محبس، محبوسین قابل اخذ مکافات دانسته شده و در حالات عدم رعایت دسپلین و بی احترامی نسبت به دیگران مستوجب تأدیب خوانده است. این مطالب کاملاً میرساند که زندانیان دوسیه رکورد و ثبت سوابق در زندان را باید دارا باشند که عملاً زندانیان دوسیه ثبت فعالیت عملکرد و بر خورد را دارا میباشند.

قانون محاسب و توقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۴. نیز تطبیق حبس در محاسب را تنها به منظور آماده ساختن محبوسین به رعایت و احترام قوانین و معیار های زنده گی اجتماعی، اخلاقی، انسانی و کار مفید اجتماعی و عدم رجوع به ارتکاب جرم دانسته است. این قانون طوریکه در صفحات قبلی توضیح شد، محبوسین و اشخاص تحت توقیف را که نظم دسپلین

از طرف مسئولین محبس و توقیف خانه با اعطای مکافات قابل تشویق دانسته و محبوسین و اشخاص تحت توقیف را که نظم و وسپلین مربوط را رعایت نه نمایند بادر نظر داشت حالات قابل تأدیب خوانده است. همه این مطالب میرساند که محبوسین واجد دوسیه ثبت رکورد اعمال مربوط میباشند. چنانچه بند سوم ماده (۲۹) قانون مذکور هدایت داده که محبوسین بر اساس ارزیابی تعیین گروه گردیده و حقایق بدست آمده در دوسیه مربوط وی درج میگردد. و عملاً هم هر زندانی در زندان در شرایط فعلی دوسیه رکورد برخورد و عمل را دارا میباشند. در قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۶ نیز این مطالب به دقت مسجل شده است.

(۲۰) طبقه بندی زندانیان :

در دستور العمل سازمان ملل متحد ، طبقه بندی زندانیان بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. در دستور العمل متذکره هدایت داده شده که منظور از طبقه بندی زندانیان عبارت است از :

اولاً : جداساختن مجرمین بد سابقه و خطرناک از سایر زندانیان.

ثانیاً : تقسیم زندانیان به دسته ها و گروه های مختلف جهت معالجه و مداوا و اصلاح و تربیت مجدد آنان.

گروه های محکومین به حسب امکانات زندان به تناسب خصوصیت های که هر گروه واجد است در مکان های جداگانه نگهداری و با میتود اختصاصی تحت درمان و مداوا یا اصلاح و تربیت مجدد قرار میگیرند.

پس از بازرسی ها و طبقه بندی های اولیه باید بادر نظر گرفتن مدت محکومیت ، استعداد ، شخصیت و تحصیلات هریک از آنها برنامه های لازم جهت معالجه و مداوا و اصلاح و تربیت اجتماعی آنان به قسمی تنظیم و در اختیار مدیران زندان قرار داده شود. که زندانی پس از خروج از زندان ، فرد مطمئن و قابل پذیرش و استفاده برای جامعه بار آیند

در نظامنامه سال ۱۳۰۲ و اصولنامه سال ۱۳۱۲ در باره طبقه بندی زندانیان بادر نظر داشت مدت محکومیت ، استعداد ، شخصیت و تحصیلات شان و قرار دادن آنها در محلات جداگانه زندان هیچ نوع دستوری وجود نداشت. زندانیان بطور نا منظم و بدون تفکیک در سلول های زندان نگهداری میشدند. اما زندانیان بر حسب مدت مجازات شان در زندان های علاقه داری ، ولسوالی ، ولایت و مرکز کابل نگهداری میشدند.

در قانون تطبیق مجازات حبس در محابس نافذ سال ۱۳۶۱ درباره طبقه بندی محبوسین هدایات خاصی به اداره محبس داده شده. چنانچه ماده دهم این قانون ، طبقه بندی محبوسین را در محبس بادر نظر داشت نحوه تنفیذ حکم محکمه ، نوع جرم ارتکاب شده ، سن ، جنس ،

انفاذ قانون مذکور محبوسین سیاسی در بلاک جداگانه زندان مرکزی و محبوسین عادی در بلاک جداگانه آن نگهداری میشدند. زنان و اطفال زیر سنین ۱۸ سال در محلات جداگانه مدت مجازات و حجز شان را سپری مینمودند. همچنان مطابق ماده ششم این قانون محکومین به حبس قصیر و متوسط، مدت حبس شان را در زندان های ولسوالی و ولایت سپری مینمودند و محکومین به حبس دوام مدت حبس شانرا در زندان مرکزی کابل سپری مینمودند. عملاً مجرمین متکرر محکوم بر حبس در محلات جداگانه از مجرمین نصادفی نگهداری میشدند. در ماده سوم این قانون به محبوسین مکلفیت داده شده بود که نظم و انضباط را در محبس رعایت نموده کار اصلاحی را انجام و تعلیم و تربیه، کلتور و فرهنگ را فرا گیرند.

طبقه بندی زندانیان و قراردادن شان در محلات جداگانه زندان مورد نظر توجه قانون محابس و توقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۴ قرار گرفته در ماده نهم آن هدایت ارشاد شده که محابس و توقیف خانه های زنان از مردان جدا میباشد. محبوسین و متهمینی که سن ایشان از ۱۸ سال بالاتر و از ۲۵ سال کمتر باشد در محابس و توقیف خانه ها جدا نگهداری میشوند. در صورت عدم امکان، چنین اشخاص در بخش های جداگانه محابس و توقیف خانه ها نگهداری میشوند. هکذا ماده (۴۰) این قانون توضیح کرده که محبوسین و اشخاص تحت توقیف در صورت موجودیت معاذیر صحتی، در صورت آشوبگری که مانع اجراءات قانونی کارکنان محابس و توقیف خانه ها گردد و بعضی حالات دیگر طبق لزوم دید امریت محبس از سایر محبوسین و اشخاص تحت توقیف جدا و در محلات جداگانه نگهداری میشوند. ماده اول قانون مذکور، تطبیق مجازات حبس در محابس را تنها به منظور آماده ساختن محبوسین به رعایت و احترام قوانین و معیار های زنده گی اجتماعی، اخلاق انسانی، کار مفید اجتماعی و عدم رجوع به ارتکاب جرم دانسته است. در قانون محابس و توقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۶ نیز همین مطالب مسجل میباشد.

اما مقررۀ تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۶ در این باره مطالب مفصل و مطلوبی را حاوی است در ماده (۱۰) مقررۀ مذکور کمیسیون گروپ بندی محبوسین به ترکیب ذیل هدایت داده شده. یکی از افسران محبس یا توقیف خانه به حیث رئیس کمیسیون در نظر گرفته شده که طیب، نماینده تعلیم و تربیه، روانشناس و خازنوالی مربوط در ترکیب اعضای آن میباشد. این کمیسیون، محبوسین و اشخاص تحت توقیف را بادر نظر داشت سن، سابقه جرمی، نوعیت جرم، مدت مجازات، اعتیاد به مواد مخدر، وضعیت صحتی، تابعیت، چگونگی و موقف اجتماعی و خصوصیات و عادات مشترک، گروپ بندی می نمایند. و در سالون یا اتاق جدا تنظیم می نمایند که محبوسین حق اعتراض به تصمیم این کمیسیون را دارا میباشد.

این گروپ بندی در قوانین ما به جهتی در نظر گرفته شده تا از سرایت عادت جرمی از یک

(۲۱) امتیازات زندانیان :

در طرز العمل مثل متحد درباره زندانیان درباره امتیازات زندانیان آمده است که در زندان ها، امتیازات باید به تناسب وضعیت و شرایط طبقات مختلف با روش های صحیح و مناسب تر که در هر زندان اتخاذ خواهد شد. بخاطر تشویق زندانیان با انجام کار های مفید و بیدار کردن حسن همکاری و اطاعت از مقررات در نظر گرفته شده و به زندانیان خوش رفتار اعطا میگردد.

در نظامنامه سال ۱۳۰۲ و اصولنامه سال ۱۳۱۲ درباره امتیازات تشویقی زندانیان، کدام دستوری وجود نداشت. اما در سال ۱۳۴۳ با انفاذ قانون اجراءات جزائی موضوع رهائی مشروط زندانیان دستور داده شد.

چنانچه ماده (۴۳۰) قانون اجراءات جزائی نافذ سال ۱۳۴۳ تصریح کرده (هرگاه شخص که به حکم قطعی مجازات مقید کننده آزادی محکوم علیه قرار گرفته ، سه ربع مجازات خود را در محبس سپری نموده ، سلوک او در حین اقامت در محبس اطمینان اصلاح نفس او را میدهد. رهائی مشروط او جواز دارد، مگر اینکه رهائی او خطری به امنیت عامه تولید کند. مدتی را که محکوم علیه باید در زندان سپری نماید به هیچ وجه باید کمتر از نه ماه نباشد.

دیگر کدام امتیازی برای محبوسین در نظر گرفته نشده بود.

اما در قانون تطبیق مجازات حبس در محابس نافذ سال ۱۳۶۱ در این باره امتیازات تشویقی برای محبوسین در نظر گرفته شده بود. مواد (۲۰ و ۲۱) این قانون جهت تشویق محبوسین به رعایت قواعد داخلی محبس و ابراز نشانه ها جهت اصلاح شان هدایت داده بود که بادر نظر داشت رویه محبوسین حین سپری نمودن میعاد حبس و نوع حکم ، آنها میتواند با اقارب نزدیک خود ، پدر ، مادر ، زن ، شوهر ، فرزند ، برادر ، خواهر ، پدرکلان ، مادرکلان ، نواسه ، پدرخوانده و پسر خوانده شان بصورت طولانی ملاقات نمایند که شرایط ملاقات را این قانون برای محبوسین عادی در سه ماه به مدت ۲۴ ساعت و برای محبوسین رژیم خاص در ششماه به مدت ۲۴ ساعت تعیین نموده بود. همچنان قانون نافذ سال ۱۳۶۱ محبوسین را که واجد رویه نیک باشند و صادقانه در محبس کار نمایند. مستحق اجازه ملاقات غیر نوبتی با اقارب و وابسته گان و اجازه غیر نوبتی اخذ پارسل دانسته حتی چنین محبوسین را واجد مکافات نقدی هم دانسته است (ماده ۳۸ قانون مذکور).

همچنان این قانون در ماده (۳۹) خویش محبوسینی را که در داخل محبس تخلف ورزند قابل تأدیب دانسته و تأدیب را شامل توظیف نمودن غیر نوبتی جهت تنظیف و پاک کاری داخل محبس ، محرومیت از ملاقات نوبتی برای یک بار و کوته قفلی خوانده است.

در قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۴ درباره امتیازات محبوسین مطالب مهم مسجل میباشد. ماده چهل و دوم قانون مذکور هدایت داده که محبوسین و اشخاص تحت توقیف

که نظم و دسیلین مربوط را بصورت درست رعایت نموده و رویه نیک از خود تبارز دهند

بدر نظر داشت حالات از طرف مسئولین محابس و توقیف خانه ها با اعطای مکافات تشویق میگردند. ملاقات غیر نوبتی یا اقارب و دریافت پارسل غیر نوبتی در لایحه محابس شامل مکافات و تشویق میباشد. که انواع وحالات مکافات توسط لایحه جداگانه تنظیم گردیده است. همچنان ماده (۴۳) قانون مذکور محبوسین و اشخاص تحت توقیف را که نظم و دسپلین مربوط را رعایت نه نمایند بدر نظر داشت حالات از طرف مسئولین محابس و توقیف خانه ها به هشدار به شکل انفرادی و هشدار در محضر عام ، محروم نمودن از کار و سایر فعالیت های معمولی حداکثر الی مدت پانزده روز ، لغو اجازه رخصتی ، تأدیب میگردند. اما مدت تأدیب در مورد زن ها و مردهای که بین سنین ۱۸ الی ۲۵ سالگی قرار دارند از نصف بیشتر بوده نمیتواند. هدایت مواد (۴۲) و (۴۳) قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۶ در این باره کاملاً شباهت دارد.

چنانچه قانون محابس و توقیف خانه های نافذ سال ۱۳۸۴ برای محبوسین مدت بیست روز رخصتی قابل شده که ماده (۳۷) قانون مذکور این رخصتی را به منظور حفظ بهتر روابط با فامیل محبوسین و محیط بیرون از محبس برای محبوسین در نظر گرفته است و قانون محابس و توقف خانه نافذ سال ۱۳۸۶ بر علاوه اجازه بیست یوم رخصتی برای محبوس ، مدت هفت روز دیگر بر اساس پیشنهاد آمر محبس و منظوری ثارنوال مربوط برای محبوس جهت تکفین و تدفین و فاتحه و یا عیادت مریضی مزمین وابسته گان شان قابل شده و اجازه داده است.

(۲۲) کار زندانیان :

در طرز العمل ملل متحد (قواعد حداقل لازم الرعایه در زندان) مسجل است که کار در زندان ها نباید بصورت بیگاری گرفتن یا توأم با اهانت و تحقیر باشد. هر زندانی که به تشخیص دوکتور زندان از لحاظ قدرت بدنی و سلامت روحی آماده گی کار را داشته باشد، باید به کار متناسب با استعدادش گماشته شده و در طول اقامت خود در زندان به کار مزبور اشتغال داشته باشد. نوع کار برای هر زندانی باید بطوری تعیین شود که زندانی در آن مهارت کافی کسب نموده پس از خروج از زندان بتواند، مصارف زنده گی خود و فامیل خود را با آن تأمین نماید.

آموزش فنی و حرفوی برای ارتقای سطح معلومات و مهارت زندانیان مخصوصاً مجرمین خورد سال از ضروریات اولیه هر زندانی است به زندانیان باید اختیار داده شود که مطابق استعداد خویش هر نوع کاری را که علاقه دارند، برای خود انتخاب کنند.

تشکیلات و طرز کار در زندان ها باید با مقررات مربوط به کار در خارج از زندان مطابقت کامل داشته باشد. کارگاه های مختلف باید در زندان تأسیس گردد و منظور آن باید این باشد که زندانیان را بطور کامل باید آماده نماید که پس از خروج از زندان بتوانند با داشتن مهارت و در آمد از راه کار شرافت مندانه عایله خود را در محیط آزاد تأمین معیشت نماید. هدف از انجام کار زندان این نیست که در آمدی به نفع مؤسسات زندان و محابس تحصیل شود. بنابراین کلیه

در آمد حاصله از کار زندانی پس از وضع دستمزد مناسب برای زندانی باید صرف توسعه آموزش فنی و حرفوی و آموختن کارهای مفید به زندانیان گردد.

زندانیان در هنگام کار در زندان باید دائماً تحت نظارت و مراقبت مامورین زندان قرار گیرند هرگاه برخی از زندانیان در کارگاه ها یا کار خانجات خارج از زندان به کار گماشته شوند دستمزد آنان باید به حساب زندانی تحویل و مسئولان زندان سهم هریک را به نسبت کار انجام شده به حساب شخصی وی تحویل و نگهداری نمایند.

حفظ الصحه و حفاظت و مصئونیت وبی خطری کارگران در کارگاه های وابسته به زندان ها باید عیناً مطابق مقررات جاریه در کارگاه های آزاد رعایت شود. صدمات و خسارات ناشی از کار که به کارگران زندان وارد میشود باید مشمول قانون بیمه کار و خدمات اجتماعی بوده و زندانیان کارگر در مقابل حوادث ناشی از کار مانند سایر کارگران آزاد بیمه شوند و از تخنیک بی خطر مستفید شوند.

تعداد ساعات کار زندانیان در روز و مجموع ساعات آن در هفته ، باید بوسیله قانون کار یا مقررات داخلی زندان دقیقاً تعیین شده و از مجموع ساعات هفتگی کار کارگران آزاد بیشتر نباشد. در برنامه های کار زندان باید یک روز تعطیل در هفته و به اندازه کافی وقت فراغت جهت اشتغال به تعلیم یا ادامه برنامه های مربوط به اصلاح و تربیت گنجانیده شود. برای کار زندانیان باید دستمزد عادلانه پرداخت شود و به زندانیان باید اجاه داده شود که قسمتی از درآمد خود را در زندان به مصارف شخصی خویش رسانیده و قسمتی را صرف عایله تحت تکفل خود نموده و بقیه را برای هنگام خروج از زندان پس انداز نمایند.

کار محبوسین در زندان در طول تاریخ مورد توجه مقنن کشورما قرار گرفته است. در نظامنامه سال ۱۳۰۲ در این باره هدایت صریح صادر شده است. مطابق ماده (۱۹) اصولنامه مذکور، محبوسین، به کار و صنعت مطابق تجویز حکومت مکلف گردیده و توضیح شده که پول حاصله از کار محبوسین بعد از وضع مصارفات تولید متعلق به خود محبوسین بوده. این ماده محبوسین را در اجرای کار، مسئول حسن محافظه آلات و وسایط کار دانسته و دقت آنها را در حفظ آن خواستار شده و توضیح کرده که محبوسین نباید از این آلات و اسباب برای فرار از محبس استفاده نمایند.

ماده (۱۹) اصولنامه نافذه سال ۱۳۱۲ تقریباً عین هدایت را حاوی است. چنانچه ماده فوق تصریح کرده که محبوسین در طول مدت حبس شان مطابق تجویز حکومت به کار در محبس مکلف میباشند.

در طول تقریباً یک قرن عملاً زندانیان در محبس به کار مصروف میشدند همچنان محبوسین در طول انفاذ اصولنامه سال ۱۳۱۲ که با انفاذ قانون تطبیق مجازات حبس در محابس نافذه سال ۱۳۶۱ ملغ. اعلان شد، مصروف کار صنایع دستر به دند که حاب و شط نجر تولید

شده محبس درکشور از لحاظ دوام زیاد شهرت داشت. تولید محبس بنام شطرنجی محبسی مشهور بود.

درفانون تطبیق مجازات حبس در محابس درباره کار زندانیان هدایت فاطع مسجل شده در ماده (۱۷) قانون مذکور هدایت داده شده که اداره محبس باید نگذارد محبوسین واحد قدرت کار بصورت طفیلی زنده گی نمایند. ماده (۱۶) این قانون محبوسین را به کار صادقانه در محبس مکلف نموده است. مسایل تفویض مزد آنرا به محبوس تابع طرز العمل داخلی زندان دانسته است اما در طول حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان زندانیان سیاسی در محبس کار نمی نمودند اما زندانیان عادی کار های صنایع دستی را اجرا مینمودند. زندانیان سیاسی روی تعصب سیاسی و بدبینی با دولت وقت از کار در زندان امتناع میورزیدند.

درفانون محابس وتوقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۴ در مورد کار محبوسین مطالب عمدتاً ومهم مسجل شده است در ماده (۳۳) قانون مذکور آمده است که ادارات محابس میتوانند فعالیت های صنعتی وزراعتی محبس مربوط را از طریق تصدی های دولتی و شرکت های خصوصی تنظیم نمایند. ساعات کار ورخصتی ها مطابق احکام قانون عیار میگردد. محبوسین زراعت پیشه وهنرپیشه وصنعت کار از سایر کارهای معمولی معاف بوده میتوانند مطابق حرفه وشغل شان کارهای مربوط را انجام دهند. محبوسین حق دارند در مقابل کار حق الزحمه دریافت نمایند اندازه حق الزحمه از طرف مجلس عالی وزرا تعیین میشود در تمام اسناد تقنینی قبلی وفعلی کشورما و همچنان در طرز العمل ملل متحد در مورد قواعد حداقل لازم الرعایه در زندان، اشخاص توقیف شده مکلف به کار دانسته نشده اند. قانون محابس وتوقیف خانه ها نافذه سال ۱۳۸۶ مطالب مشابه ومانند را حایز است.

خوشبختانه دولت ما اساسنامه تصدی محابس را در سال ۱۳۸۴ تدوین و نافذ نموده است که مطابق ماده (۴) آن اهداف آن تربیه حرفوی محبوسین، فراهم آوری زمینه کار برای آنها، کمک ومساعدت بولی به محبوسین میباشد. همچنان مطابق ماده (۲۴) مقررۀ تنظیم امور محابس وتوقیف خانه ها، اداره محبس مکلف شده تا برای محبوسین زمینه کار و فعالیت های صنعتی، زراعتی یا فعالیت های مسلکی و تخصصی را با در نظر داشت امکانات فراهم نماید ومحبوسین دارای تخصص مسلکی را در بخش های آموزشی، حرفوی، تعلیمی، طبابت وسایر مشاغل استخدام نماید. مزد یا معاش محبوس یا شخص تحت توقیف که از طرف اداره محبس استخدام میشود معادل شصت فیصد مزد یا معاش کارکن عین حرفه یا شغل در ادارات دولتی میباشد. در این ماده اضافه شده است که اداره محبس برای کارکنان ماهر صنایع دستی، زمینه کار را در اتاق های آنها فراهم میکند، مشروط بر اینکه موجب مزاحمت دیگر محبوسین نگردد در این ماده به کار گماشتن یک محبوس توسط محبوس دیگر منع گردیده است به یک

اما ماده (۲۱) مقررۀ تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها در رابطه به پروگرام های تعلیمی، آموزشی و تربیوی هدایت مطلوب را حاوی است چنانچه ماده (۲۱) آن مشعر است که اداره محبس و توقیف خانه به منظور درک اضرار اجتماعی جرم ارتکاب یافته، تحکیم حسن مسئولیت، انضباط اجتماعی، مکلفیت انسانی، احترام به سایر اشخاص وثقافت و فرهنگ از طرف محبوس و شخص تحت توقیف پروگرام های آموزشی و تربیوی را تنظیم مینماید.

(۲۲) تحصیل و تفریحات سالم :

در طرز العمل ملل متحد درباره تحصیل و تفریحات محبوسین تصریح شده است که در تمام زندان ها باید وسایل آموزش و پرورش بطور یک سان و برای کلیه زندانیان فراهم شود. محکومین بی سواد، متخلفین خوردسال مکلف به سواد آموزی و ادامه آموزش عمومی بوده و وسایل تحصیل این گروه باید از هر جهت در زندان ها فراهم گردد. پروگرام تحصیلات زندانیان باید با پروگرام تحصیل درمکاتب خارج از زندان هم آهنگ باشد تا زندانیان بتوانند، پس از آزادی بدون تحمل ناراحتی و اشکال به تحصیلات خود درمکاتب عمومی ادامه دهند. برای حفظ سلامتی و تعادل روانی زندانیان باید وسایل تفریحات و ورزش و فعالیت های هنری در زندان ها وجود داشته باشد تا زندانیان بتوانند در اوقات فراغت از آن استفاده نمایند.

در مسایل تحصیل و تفریحات و آموزش و پرورش زندانیان در نظامنامه سال ۱۳۰۲ و اصولنامه سال ۱۳۱۲ کدام هدایتی وجود نداشت و اداره محابس در این موضوع کدام وجایب و وظایفی را به عهده نداشتند.

در قانون تطبیق مجازات حبس در محابس نافذۀ سال ۱۳۶۱ درباره امور تربیوی محبوسین مطالب مهمی درج است. ماده (۳۴) قانون مذکور هدایت داده که امور تربیوی محبوسین با درک اضرار اجتماعی جرم ارتکاب شده محکوم به حبس، مسئولیت اجتماعی، مکلفیت انسانی، احترام به سایر اشخاص و فرهنگ و کلتور زنده گی محبوسین صورت میگیرد. در هر محبس در این قانون اجازه تأسیس کتابخانه داده شده که تمام محبوسین حق استفاده از آنرا دارا بودند. در ماده (۳۶) این قانون اجازه نشر و نمایش فلم های مستند علمی و آموزشی و هنری را که حاوی تربیه و تداعی حس وطن دوستی باشد، داده شده بود.

در قانون محابس و توقیف خانه ها نافذۀ سال ۱۳۸۴ مطالب محدودی در این رابطه تذکار یافته. ماده (۳۲) قانون مذکور ادارات محابس را مکلف نموده تا مطابق پروگرام های منظور شده وزارت معارف برای محبوسین، بانظر داشت احوال شخصی آنها، کورس های آموزشی تربیوی و حرفوی را به سطح ابتدائی و عالی تنظیم نماید. قانون محابس و توقیف خانه ها نافذۀ سال ۱۳۸۶ مطالب بیشتر از آن را حایز نیست.

(۲۴) روابط اجتماعی و مراقبت های بعدی :

در طرز العمل ملل متحد در مورد روابط اجتماعی زندانیان آمده است که برای حفظ روابط صمیمانه بین زندانیان و اعضای خانواده آنان باید نهایت جدیت و کوشش از طرف اولیای زندان به عمل آید. مسئولان زندان باید همواره به فکر اوقات بعد از آزادی زندانیان بوده و در آنان این آماده گی را بوجود آورند که بتوانند نسبت به مصالح خانواده گی و حیثیت اجتماعی خویش تفکر نموده زشتی ارتکاب جرم را درک نمایند و تصمیم بگیرند که پس از خروج از زندان کار شرافتمندانه را در پیش گرفته برای اجتماع خود فرد مفید و مؤثر باشند.

پیش از ختم میعاد حبس و فرا رسیدن موعد آزادی هریک از زندانیان، مسئولان زندان باید لباس و پوشاک مناسب فصل را برای آنان تهیه نمایند، وسیله مسافرت یا کرایه راه زندانی آزاد شده برای رفتن به مقصدش باید بوسیله اداره زندان تهیه و در اختیار وی گذاشته شود. در هر کشور باید موجباتی فراهم شود که داشتن سابقه جرمی و جزائی مانع اشتغال بکار محکومین آزاد شده نباشد. انجمن های (حمایت زندانیان) باید طی تماس های دایمی با بخش های عمومی و خصوصی برای زندانیان آزاد شده، کار مناسب تهیه نموده و کمک و مساعدت خود را از آنان دریغ نه نمایند.

در نظامنامه سال ۱۳۰۲ و اصولنامه سال ۱۳۱۲ که درباره زندان ها نافذ شده بود در موضوع روابط اجتماعی و مراقبت های مراحل آزادی زندانیان و بعد از آزادی کدام هدایتی وجود نداشت. اصلاً این مسایل مورد توجه حکومت قبلی افغانستان قرار نداشت. اما در قانون تطبیق مجازات حبس در محابس نافذ سال ۱۳۶۱ در مسایل پس از آزادی زندانیان توجه نهایت جدی صورت گرفته بود. در ماده دوم این قانون توضیح شده که تطبیق حبس در محابس به منظور اصلاح محبوسین، آماده ساختن ایشان به کار مفید اجتماعی، احترام و رعایت قوانین، عنعنات و سایر نورم های زنده گی اجتماعی و اخلاقی انسان و عدم عودت شان به ارتکاب جرم صورت میگیرد. اما در مسایل اینکه متکررین جرم از حق کار محروم شوند. در قانون تطبیق مجازات حبس در محابس کدام هدایتی وجود ندارد، اما قانون کارمندان دولت، مامور محکوم به حبس بیشتر از دو سال را از حق ماموریت دولت محروم دانسته، اما سایرین از حق کار عادی محروم دانسته نشده اند. اما درباره تفویض لباس و پوشاک مطابق فصل از طرف اداره زندان به زندانی در مرحله آزادی کدام هدایتی در قانون تطبیق مجازات حبس در محابس نافذ سال ۱۳۶۱ وجود نداشت. و عملاً مسئولین زندان چنین مکلفیتی را نداشتند.

قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۴ تقریباً هدایت مشابه با قانون تطبیق مجازات حبس در محابس نافذ سال ۱۳۶۱ را دارا مییابد. بند دوم ماده اول قانون سال ۱۳۸۴ صراحت دارد که (تطبیق حکم حبس در محابس تنها به منظور آماده ساختن محبوسین به

رجوع به ارتکاب جرم، صورت میگیرد. در این قانون تکرار جرم و تکرار تطبیق مجازات حبس به شخص، مانع اشتغال به کار شخص دانسته نشده است. اما این قانون به اداره محبس جهت تفویض لباس و پوشاک فصل به زندانی آزاد شده کدام مکلفیتی را نگذاشته است. هدایت قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۶ مشابه به هدایت قانون سال ۱۳۸۴ میباشد. اما در قانون کارمندان دولت ممانعت صرف برای کارمندان دولت آنها در حالات مجازات بیشتر از دوسال حبس در نظر گرفته شده است برای افراد غیر از کارمند دولت چنین ممانعتی وجود ندارد.

درمقرره تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها تهیه البسه و مساعدت مالی در صورت امکان برای محبوس بی بضاعت در هنگام رهائی از زندان در جمله وظایف اداره محبس ذکر شده است. (بند ۳ ماده ۳۱ مقرره مذکور) و همچنان بدست آوردن تصدیق اشتراک در کورس های حرفوی تعلیمی در فعالیت اقتصادی در جمله حقوق محبوس ذکر شده که در هنگام رهائی از زندان حق اخذ چنین تصدیق را دارا میباشد.

(۲۵) مجانین و بیماران روانی :

در طرز العمل ملل متحد درباره مجانین و بیماران روانی که در زندان دچار این مرض شده باشند و یا دچار شوند، هدایت ارشاد شده که زندانیان مجنون و مختل المشاعر و کسانیکه دچار امراض و عوارض روانی میشوند، باید به اسرع وقت به شفاخانه یا کلینیک زندان منتقل و تحت نظر دوکتوران متخصص، معالجه و مداوا شوند. هرگاه بیماران روانی هنگام خروج از زندان وسیله ای برای معالجه و مداوای خود در خارج نداشته باشند باید تحت نظارت و حمایت (انجمن حمایت از زندانیان) در شفاخانه های عقلی و عصبی بستری شده و تا بهبود کامل یا مصرف اینگونه مؤسسات به معالجه خود ادامه دهند.

در نظامنامه توقیف خانه ها و حبس خانه ها نافذ سال ۱۳۰۲ درباره زندانیان مبتلا به امراض عقلی و بیماران روانی بطور خاص کدام تجویز اتخاذ نشده بود. اما ماده (۱۸) نظامنامه متذکره محبوسین و توقیف شده گان مبتلا به امراض ساری را در اتاق های مخصوص قابل معالجه و بود و باش دانسته و سایر مریضان را قابل ارجاع به شفاخانه ها آنها تحت محافظه مؤظفین امنیتی دانسته. عبارت مشابهی در این باره در ماده (۱۸) اصولنامه توقیف خانه ها و حبس خانه ها نافذ سال ۱۳۱۲ نیز وجود داشت.

در قانون تطبیق مجازات حبس در محابس نافذ سال ۱۳۶۱ نیز بطور خاص در مورد زندانیان مجنون و دیوانه و بیماران روانی کدام هدایت وجود نداشت اما بطور عام در ماده (۴۸) این قانون به اداره محبس وظیفه داده شده که با همکاری وزارت صحت عامه در محبس امور صحی و وقایوی را سازمان بدهد که مطابق ماده (۵۲) این قانون مصارف طبی، تداوی محبوسین

درشفاخانه های داخل محبس و خارج از آن از حساب دولت اجرا میگردید. باین ترتیب درقانون متذکره تمام محبوسین بیمار اعم از عقلی و روانی و بیماران داخلی و جراحی قابل معالجه و تداوی به مصرف دولت دانسته شده اما مطابق ماده (۵۳) این قانون محبوسی که عمداً به جان خود صدمه وارد نماید دراین صورت مضارف تداوی وی از حساب پول خود محبوس، اجرا میگردید.

قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۴ دراین باره با یک دید وسیعتر مطالب قابل توجه را مسجل نموده است. ماده (۲۷) قانون مذکور مشعر است که (ادارات محابس و توقیف خانه ها مکلف اند برای محبوسین و اشخاص تحت توقیف خدمات صحتی رایگان را به همکاری وزارت صحت عامه فراهم نمایند. در صورتیکه تداوی و معالجه محبوس یا شخص تحت توقیف مریض در مرکز صحتی داخل محبس یا توقیف خانه ناممکن باشد آمر محبس یا توقیف خانه میتواند به اساس پیشنهاد داکتر مؤلف مریض را به شفاخانه مناسب، خارج از محبس و توقیف خانه انتقال و غارنوالی مربوط را در جریان قرار دهد. محبوسین و اشخاص تحت توقیف مشکوک از لحاظ صحتی یا مبتلا به امراض ساری در قسمت های جداگانه و خاص محابس و توقیف خانه ها نگهداری میشوند.) با این ترتیب این قانون هم بطور خاص در مورد بیماران عقلی و روانی محبوسین و اشخاص تحت توقیف کدام هدایت ندارد. اما هدایت این قانون در معالجه و تداوی شامل تمام بیماران محبوس به شکل عام میباشد. قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۶ نیز عین عبارت را حاوی است

اما قانون اجراء جزائی نافذ سال ۱۳۴۳ مطالبی را در باره متهم مبتلا به اختلال عقلی بدین متن حاوی است:

هرگاه ثابت شود که متهم در اثر اختلال عقلی که بعد از وقوع جرم رخ داده است، قدرت دفاع از خود را ندارد اقامه دعوی علیه او و یا محاکمه او تا وقتیکه سلامت عقلی خود را دو باره بدست آورد، متوقف میگردد. محکمه میتواند در این حالت به حجز او در یکی از مراجع علاج امراض عقلی یا صحت یابی امر نماید: (ماده ۳۰۶ قانون متذکره) که مطابق ماده (۳۰۸) این قانون مدتی را که متهم تحت معاینه یا حجز به سر می برد از مدت مجازات محکوم بها، وضع میگردد.

فصل چهارم

مراکز اصلاح و تربیت اطفال

دولت به تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۲ قانون مراکز اصلاح و تربیت اطفال را بداخل (۶) فصل و (۴۲) ماده تصویب و آنرا نشر نموده. هدف این قانون بادر نظر داشت کنوانسیون حقوق طفل، اصلاح و تربیت اطفال مظنون، متهم و محکوم به حجز و تأمین حقوق آنها دانسته شده که در ماده

اول این قانون تذکار یافته است. این قانون اطفال مظنون و متهم و محکوم به حجز را در بخش های باز یا بسته مراکز اصلاح و تربیت اطفال قابل نگهداری دانسته است.

این قانون احکام اسلامی و موازین حقوق بشر را در این مراکز قابل رعایت دانسته و برخورد کارکنان این مراکز را با اطفال تحت حجز بدون هر نوع تبعیض هدایت داده است. شرایط معیشتی و اعاشه و ایانه اطفال تحت حجز را ماده چهارم این قانون بدوش دولت گذاشته است. ماده پنجم این قانون به مسئولین مراکز اصلاح و تربیت اطفال صلاحیت داده تا در حالات استثنائی به منظور جلوگیری از خطرات احتمالی، تأمین نظم و تسهیل تدابیر احتیاطی را اتخاذ و بعد از منظوری وزیر عدلیه آنرا اجرا نمایند. اما در صورت رفع حالات خطرات احتمالی حقوق اطفال مجوز برایشان مجدداً قابل اعاده دانسته شده است.

تقسیم اطفال تحت حجز به گروپ های جداگانه نظر به نوعیت تخلف، خصوصیات، عادات و احساس مشترک شان، آنچه جهت استفاده بهتر از حقوق شان درجمنه و وظایف اداره مرکز اصلاح و تربیت اطفال دانسته (ماده ششم قانون مذکور) حصول اطمینان از صحت قرار یا فیصله صادره مبنی بر نگهداری یا حجز اطفال، حصول اطمینان از صحت و سلامتی جسمی و روانی طفل، تلاشی دقیق، فراهم آوری زمینه تماس طفل مظنون با فامیل وی، داشتن کتاب جهت ثبت مسایل تاریخ گرفتاری، مرجع صدور قرار و فیصله، تاریخ پذیرش، نوعیت جرم، مدت حجز، تاریخ ختم حجز را مقرر امور مراکز اصلاح و تربیت اطفال بدوش مسئولین این مراکز گذاشته است. که به این موضوع در دستور العمل ملل متحد سخت تأکید صورت گرفته است.

ماده هفتم این قانون محل باز مراکز اصلاح و تربیت را محلی دانسته که اطفال متخلف از قانون در آن از طرف روز نگهداری و تحت آموزش و تربیه قرار گرفته و از طرف شب به ضمانت کتبی مبنی بر احضار همه روز آن ها، به اولیا یا ممثل قانونی شان تسلیم داده میشود. و محل بسته مراکز اصلاح و تربیت اطفال را محلی دانسته که اطفال متخلف از قانون، شب و روز غرض آموزش و تربیه در آن نگهداری میشوند.

انتقال از بخش بسته به بخش باز مراکز اصلاح و تربیت به پیشنهاد مسئولین مراکز متذکره مربوط (آنهم در صورت مشاهده تغییرات مثبت و قابل ملاحظه در روش و سلوک اطفال) و استیذان محکمه مربوط صورت میگیرد. (ماده هشتم قانون مذکور) اما اطفال متخلف متکرر و اطفالی که از مراکز اصلاح و تربیت یک بار فرار کرده باشند و اطفالیکه اولیا یا ممثل قانونی شان ضمانت احضار داده نتوانند و اطفالیکه مرتکب قتل، اختطاف و قاچاق مواد مخدر گردیده باشند و یا اطفالیکه به حکم محکمه نگهداری آنها مراقبت و محافظت خاص را ایجاب نماید، قابل انتقال به بخش باز دانسته نشده اند.

ماده نهم قانون مذکور، اطفال ذکور و اناث قابل حجز را در بخش های جداگانه قابل نگهداری دانسته است که گفته می‌توانیم هدایت طرز‌العمل ملل متحد در امور زندان را در نظر گرفته است.

ماده یازدهم این قانون به وزارت عدلیه وظیفه داده است تا مراکز اصلاح و تربیت اطفال را با رعایت ارزش های اسلامی و معیار های سازمان ملل متحد عیار نماید.

این قانون اطفال مظنون و متهم را در مراکز اصلاح و تربیت ولایت مربوط که قضایای شان در آن ولایت تحت رسیده گی قرار دارد و اطفال محکوم به حجز را در مراکز اصلاح و تربیت محل سکونت فامیل شان قابل نگهداری دانسته و توضیح کرده که ادارات مراکز اصلاح و تربیت اطفال تنها به رویت اسناد رسمی طبق قانون، اطفال را در این مراکز پذیرفته می‌توانند. در این موضوع قانون مراکز اصلاح و تربیت اطفال در کشور ما با دستور العمل ملل متحد در امور زندان ها هم‌منوانی دارد، هم چنان قانون کشور ما علاوه کرده در صورتیکه دوسیه نسبتی شان در مدت معینه قانونی تکمیل شده نتواند، اداره مراکز اصلاح و تربیت اطفال مؤظف است بعد از اطلاع به خارتوالی و محکمه مربوط و در صورت عدم ارایه جواب در مدت پانزده روز از ادارات مذکور، اطفال مظنون یا متهم را رها و به اولیا یا ممثل قانونی شان تسلیم نمایند که این ماده تضمین حقوق اطفال را در برابر بی اعتنائی مراجع تحقیق و محاکمه می‌رساند تا اطفال بدون سرنوشت در این مراکز باقی نمانند.

شورای عالی مراکز اصلاح و تربیت که در ماده سیزدهم این قانون ذکر شده از لحاظ تشکیل و صلاحیت مشابهت به شورای عالی محابس و توقیف خانه ها دارد.

ماده هفدهم این قانون به مسئولین مراکز اصلاح و تربیت اطفال، مکلفیت داده است که بخش های باز وبسته این مراکز را با وسایل صحتی مناسب مجهز و محیط آنها را به صورت دزست و نظیف نگهداری نمایند. همچنان ارایه خدمات صحتی رایگان به اطفال تحت حجز را این قانون بدوش دولت گذاشته و اضافه کرده است که در صورتیکه تداوی آنها در مراکز اصلاح و تربیت ممکن نباشد مریض را به شفاخانه خارج از آن انتقال و خارتوالی مربوط را در جریان قرار دهند. هکذا قانون مذکور به این مراکز وظیفه داده است که برای هر طفل شامل این مراکز (اعم از مظنون و محکوم) چپرکت و بستر خواب جداگانه تهیه نماید. و این همان مسایلی است که دستور العمل ملل متحد در امور زندان ها از کشور ها مطالبه مینماید.

آب و غذای صحتی برای اطفال تحت حجز آنها به طور رایگان مطابق این قانون بدوش دولت گذاشته و علاوه کرده است این آب و غذا باید بادر نظر داشت سن، شرایط صحتی و موسم سال باشد که مینوی آن از طرف شورای وزیران منظور و کمیت و کیفیت آن از طرف تیم صحتی نظارت میشود یعنی آنچه که دستور العمل ملل متحد خواسته است رعایت شده باشد.

اطفال مبتلا به امراض ساری در قانون کشورما حمایت شده و جهت صیانت سایر اطفال تحت حجر از سرایت امراض، این نوع اطفال مبتلا به امراض ساری را قابل نگهداری در قسمت های خاص مراکز اصلاح و تربیت دانسته اند. همچنان به دوکتور مؤظف این مراکز وظیفه داده است که جهت رعایت قواعد صحی و حفظ الصحه غذای روزمره را کنترول و حداقل هفته دوبار اطاق های بود وباش وخدمات اطفال را معاینه نمایند. دراین بخش نیز گفته می‌توانیم که دستورالعمل ملل متحد رعایت شده است.

قانون مراکز اصلاح و تربیت کشورما دربخش زمینه کار، تعلیم و آموزش وعبادت اطفال تحت حجر دستورالعمل ملل متحد را رعایت کرده، چنانچه ماده بیست ویکم قانون مذکور مشعر است که: (مسئولین مراکز اصلاح و تربیت اطفال مکلف اند در بخش های باز وبسته مربوط، کتابخانه های مجهز را تأسیس و زمینه عبادت، مطالعه، کار، تعلیم و تربیه، آموزش حرفوی، فعالیت های فرهنگی و تفریحی وسایر سهولت های لازم را با همکاری وزارت های کار و امور اجتماعی، شهدا و معلولین و معارف فراهم نمایند.

در قانون مراکز اصلاح و تربیت اطفال، مسئولین مراکز اصلاح و تربیت مکلف شده اند که از دخول یا انتقال اطفال مظنون، متهم یا محکوم به حجر به این مراکز به اولیای چنین اطفال یا مماثل قانونی شان اطلاع وهم چنان از مسایل وفات یا مرضی های مزمن اقارب شان (پدر، مادر، برادر، خواهر، پدرکلان و مادرکلان) آنها را مطلع سازند. وارتباط این اطفال را با فامیل های شان از طریق ملاقات، پست ویا سایر وسایل فراهم نمایند. (مواد ۲۳ و ۲۴ قانون مذکور) یعنی آنچه را که طرزالعمل ملل متحد در امور زندان مطالبه دارد، دراین قانون رعایت شده است.

در قانون مراکز اصلاح و تربیت اطفال، برای اطفال تحت حجر مدت بیست روز رخصتی درنظر گرفته شده که این مدت را قانون محابس و توقیف خانه های کشور ما برای زندانیان نیز درنظر گرفته. همچنان غرض عیادت و تدفین اقارب اطفال تحت حجر مدت هفت روز اجازه رفتن به خانه نیز درنظر گرفته شده است.

مطابق روحیه طرزالعمل ملل متحد در امور زندان، قانون مراکز اصلاح و تربیت اطفال در ماده (۳۰) خویش اطفال تحت حجر را در صورتیکه نظم و انضباط صنف، داخل کارگاه، کتابخانه و وقت تفریح را به وجه احسن رعایت نمایند ودر امور آموزش و پرورش سهم فعال گیرند و روش نیک از خود نشان دهند، مستحق اعطای تحفه و اعطای حق اولیت در استفاده از رخصتی دانسته است و برعکس آن در صورتیکه دسپلین مراکز اصلاح و تربیت از طرف اطفال متذکره رعایت نه گردد مستوجب تأدیب آنها به شکل هشدار انفرادی، هشدار در محضر عام، منع تماس با فامیل و محرومیت از رخصتی دانسته اما ماده سی ویکم این قانون، تأدیب غیر

مواجه سازد، ممنوع قرار داده است. اطفال محکوم به حجز که سن ۱۸ سالگی را تکمیل نمایند برطبق هدایت (ماده ۳۴ قانون مذکور) به محابس انتقال میگردند. هکذا ماده یازدهم مقررہ طرز تنظیم امور مراکز اصلاح و تربیت اطفال، نگهداری طفل متهم و محکوم به حجز که سن ۱۸ سالگی را تکمیل نموده باشد در بخش های مراکز اصلاح جواز نداده است..... به همین منوال همین ماده مقررہ متذکره، اطفال مظنون و متهم را در مراکز اصلاح و تربیت از اطفال محکوم جدا قابل نگهداری دانسته است.

بنأ گفته میتوانیم که در سطح انفاذ قانون ومقررہ ها دولت ما در بخش نگهداری اطفال مظنون و متهم ومحکوم به حجز نیز دستور العمل ملل متحد راجع به قواعد حداقل لازم الرعايه در محابس را رعایت نموده وتطبیق درست آنرا تضمین نموده است.

نتیجه :

بشر از بدو خلقت آزادی مطلق نداشته آداب ، رسوم ، اعتقادات مذهبی و عنعنات ، عرف و عادات خاص هر قوم و قبیله آزادی افراد را محدود ساخته بود. در جوامع اولیه با وجودیکه قوانین و مقررات مدون وجود نداشت ولی نظامات و قواعد سختی بطور عرفی حکمفرما بود که متخلف از این نظامات عرفی مجازات میشدند.

مجازات شاید از مهمترین و قدیمی ترین وسیله برقرار کننده نظم و تأمین حقوق افراد می باشد که سابقه آن به طول حیات اجتماعی و حتی قبل از تشکیل اجتماع میرسد. اصلاً در قبال مسئولیت هایکه دولت در مقابل افراد دارد، مکلفیت دفاع از سایر حقوق و آزادی های اعضای جامعه است اگر یکی از افراد جامعه مورد تعرض و تجاوز قرار گیرد جامعه برای احقاق حق و حفظ امنیت و آرامش مکلف و ملزم به مجازات مجرم است. واکنش جامعه در قبال پدیده مجرمانه ، مجازات نامیده میشود.

در ادوار مختلف تاریخ برای ارباب مردم ، مجرمین را در انظار عمومی مجازات میکردند تا مردم درس عبرت گرفته ، مرتکب جرم نشوند. با اینکه تشدید مجازات در قوانین جزائی برای ارباب دیگران حایز اهمیت خاص میباشد و افکار عمومی نیز از آن طرفداری میکند اما متخصصین حقوق جزا، تشدید مجازات را برای ایجاد ترس و وحشت رد کرده و معتقد اند که اثر ترعیبی مجازات با چگونگی فعالیت نیروی انتظامی و دستگیری مجرمین و طرز اجرای مجازات رابطه مستقیم دارد.

از نظر اخلاقی مجازات یک روش تلافی است زیرا وقتی جرمی اتفاق می افتد ، اجتماع به منظور تسکین افکار عمومی که به اثر وقوع جرم آشفته و نگران گردیده مجرم را به جزا میرساند. با مجازات مجرم افرادی که خواهان اجرای عدالت هستند آرامش یافته تسکین میگرددند و فکر انتقام خصوصی از بین میرود. از لحاظ احساسات عمومی، با اجرای جزا مجرم کفاره گناه خود را به اجتماع پس داده عدالت برقرار میگردد. البته مجازات مجرمین به منظور پیشگیری از تکرار جرم است که یک عمل پیشگیرانه یا بازدارنده نیز محسوب میگردد. هرگاه مجرمی فوراً مجازات شود اثر روانی داشته و سبب باز دارنده گی از جرم میباشد، عدم تطبیق مجازات سبب تکرار جرم و سبب خو گرفتن مجرم به جرم شده اثر ترعیبی مجازات را از بین میبرد. اما بشر همواره در دفاع از حقوق و آزادی جان و ناموس خویش متخلف و متجاوز را به عناوین مختلف جزا داده است جامعه نیز در طول ادوار تاریخ برای حفظ نظم و آرامش هم چنان جهت ارباب و تنبیه دیگران با مجازات واکنش نشان داده است. اما قبل از واکنش ، جامعه با تدوین قوانین ، حدود و صلاحیت ها و وجایب افراد را تعیین مینماید و ارتکاب عملی را نهی

مینماید و بعضاً اجرای بعضی اعمال را الزامی میسازد و متخلف آنرا به نام مجرم قابل مجازات میداند.

اصلاً حب جاه و مال و غریزه منفعت طلبی بعضی انسان ها را نگذاشته است که همواره حقوق و آزادی دیگران را محترم شمارد و به آنچه حق خودشان است اکتفا نکرده به ارتکاب جرم دست زده و نظم و تعادل جامعه را مختل کرده به حقوق دیگران تعدی نموده. عکس العمل جامعه در برابر تعدی افراد متجاوز کیفر و جزا بوده که با حس انتقام جوئی از طرف مجنی علیه و یا وابسته گان او بر مجرم اعمال میشود که البته میزان و چگونگی آن بسته به خشم و غضب مجنی علیه و وابسته گان او و توانمندی شان جهت انتقام بوده است. تناسب بین جرم و جزا وجود نداشت. اما بعداً با گذشت زمان بطور تدریجی مجازات ها به میان آمده و تلاش برای هدف مند کردن کیفر و ایجاد تناسب بین جرم و مجازات صورت گرفته فعلاً به مشکل جامعه ای را تصور میتوان کرد که برای ناقضین قوانین نوع جزا را روا ندارد زیرا اداره جامعه متکی به قوانین است.

نقطه مقابل مجازات پاداش است. پاداش به خاطر اعمال نیک، شاید پاداش به اندازه مجازات دارای قدامت باشد.

بسیاری از حقوقدانان مخالف این گفته بنام هستند که میگفت (همه مجازات شروید اند) اما پیروان مجازات در قبط مخالف این عقیده اند و میگویند که مجازات شر نیست چه در غیر مجازات کردن، جامعه به بدی اجازه بقا میدهد. هیگل در کتاب خویش بنام (فلسفه حق) ۱۸۳۳ م بیان میدارد که مجازات موجب زوال خطای است که در غیر آن باقی خواهد ماند. هیگل منظور خود را از زوال (امحا) توضیح میدهد اما اشاره میکند که اگر مجرم مجازات نشود جرم همچنان باقی خواهد ماند.

در مجامع کنونی مجازات حبس مهمترین سلاح و ابزار اصلاحی و تربیتی میباشد لیکن هنوز مجازاتی که به عوض و به جای حبس مورد قبول عامه مردم باشد معین نشده است اما سعی میشود با تعلیق مجازات و اجرای روش آزادی با مراقبت، رژیم نگهداری در مؤسسات باز و نیمه باز اشتغال در کارهای عام المنفعه از نقایص زندان و مجازات حبس بکاهد. اما در شرایط فعلی هدفی که اجتماع از مجازات مجرم و جزای زندان دارد قابل بحث است شخصی که دوران عمرش را با بی تربیه گئی سپری کرده با مشکلات مادی و معنوی دست و پنجه نرم کرده آیا به چند ماه یا سال زندان اصلاح یا تربیت مجدد میشود؟ هدف روش های اصلاحی و تربیتی و درمانی باید طوری باشد که متخلف به میل و رغبت خود اجرای روش ها را پذیرفته و با عزم راسخ به تهذیب اخلاق خود بکوشد.

هدف مجازات وقتی برآورده میشود که اثر اصلاحی داشته باشد مجرم را تجدید تربیت نماید تا به قانون و حقوق دیگران احترام بگذارد. هدف مجازات جلوگیری از ارتکاب جرم دیگر

خواه توسط مجرم و خواه توسط دیگران است. منظور از مجازات این نیست که مجرم متحمل عذاب جسمی شود و یا وقار انسانی او پائین آورده شود. شدت مجازات چندان تأثیری در جلوگیری از مجازات ندارد بلکه حتمی بودن تطبیق آن عامل باز دارنده گی دارد. به همان اندازه که مجازات عادلانه باشد و قابلیت تطبیق حتمی داشته باشد به همان اندازه تأثیر تربیتی خواهد داشت.

زندانی در روزهای اولیه زندانی شدنش نگران سرنوشت خود و خانواده اش میباشد غمگین و افسرده در گوشه های می خزد از تماس با دیگران امتناع میورزد. مجرمین حرفوی شریک جرم و همدست آینده خود را از بین این زندانیان نو وارد انتخاب میکنند. و باین ترتیب این زندانیان نو وارد شاید مورد انتخاب مجرمین حرفوی قرار گیرند و با ابراز همدردی و محبت، دوستی خود را با این زندانیان تازه وارد آغاز و رفته رفته رموز و فنون ارتکاب انواع جرایم را به آنها می آموزد و آنها را شریک و همدست خود میسازند.

بخاطر تشویق زندانیان در جهت رعایت قواعد زندان و نشانه های اصلاح حال شان لازم است زندانیان صالح با تشکرنامه، تصدیق نامه های افتخاری تشویق کرد. با اجازه دریافت پارسل بیشتر، ملاقات مزید با دوستان و اقارب، انتقال از زندان دارای شرایط و محدودیت شدید به زندانی دارای شرایط سهل، قدردانی شوند این همان مسابلی است که قواعد ملل متحد درباره زندانی و قوانین کشور ما به تطبیق آن تأکید دارد. همچنان زندانی را نسبت نقض مقررات مربوط زندان سرزنش کرد و محدودیت های لازم را بر وی وضع کرد که تطبیق این موضوع هم مورد تأکید قواعد ملل متحد درباره زندان و قانون کشور ماست.

هدف از اجرای روش های اخلاقی، درمانی، تربیتی و اصلاحی باید این باشد که به زندانیان تفهیم گردد تا آنان با میل و رغبت، اجرای روش های مذکور را پذیرفته و با عزم راسخ در تزکیه نفس، تهذیب، اخلاق و رفتار و کردار خود کوشیده برای بازگشت به زنده گی عادی اجتماعی آماده شوند و زشتی اعمال خود را درک کرده و در نهایت از سقوط مجدد به ورطه جرم و جنایت محفوظ شوند که این موضوع در قانون سال ۱۳۶۱ و سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۶ کشور ما در باره زندان مسجل میباشد. به این منظور مسئولین زندان باید آشنائی با علوم جزائی جدید مخصوصاً علم زندان، روانشناسی، جرم شناسی داشته و جهت آشنائی با طرز روش های مدرن و پیشرفته آموزش خدمت داشته باشند در انتخاب افراد مذکور باید نهایت دقت بعمل آید که طرز العمل ملل متحد در امور زندان در این باره بیشتر توجه نموده و مسئولین زندان را مکلف به آموزش و رعایت روش های پیشرفته نموده است قانون نافذ کشور ما نیز مطالب فوق را مورد توجه قرار داده است اما یک مطلب، قابل تذکر است که مجازات همواره تحت تأثیر عقاید، عادات و خواسته های هر اجتماع (کشور) معین و عملی میشود اما هدف نهائی و غائی از اجرای مجازات همانا اصلاح، تربیت یا درمان مجرم و عادت دادن او به زنده گی اجتماعی و در نهایت

دفاع از اجتماع است. اصلاً مجرم فردیست مانند سایر افراد اجتماع که در نتیجه عوامل مختلف (عوامل فردی، اجتماعی، اقتصادی و غیره) مرتکب جرم میشود و جامعه برای دفاع منافع اجتماعی، آرامش عمومی، بایستی در مقابل آن اقدامات لازم به عمل آورد این اقدامات جزا میباشد. مجرم نه تنها در حین تحمل مجازات بایستی اصلاح و تربیت شود بلکه در وقت خروج از زندان و پس از آزادی باید تحت مراقبت و هدایت و راهنمایی قرار گیرد تا دوباره مرتکب جرم نگردد که اهداف قانون محابس و توقیف خانه های کشور ما هم، چنین میباشد و این اهداف مطمع نظر قواعد ملل متحد در امور زندان نیز میباشد.

اشتغال به کار زندانیان پایه و اساس روش های اصلاحی و تربیتی میباشد، کار زندانیان نباید هدف انتفاعی و بهره برداری داشته باشد. کار زندانیان باید وسیله آموزش و عادت دادن محکومین به نظم و انضباط و ترغیب و تشویق آنان برای کسب معاش و زنده گی عادی باشد این موضوعی است که قانون محابس و توقیف خانه های کشور ما سخت به آن پافشاری داشته و حتی قواعد ملل متحد در امور زندان، کار زندانیان را در خارج از زندان تحت نظر افراد مربوط زندان پذیرفته که زندانیان بطور محفوظ روزانه در خارج زندان بکار برده شوند و شب به زندان منتقل شوند. اما تغییر دادن طرز تفکر و رفتار و کردار یک فرد متخلف تنها از راه کار میسر نبوده بلکه مستلزم اجرای روش های اصلاحی و تربیتی در دوره نسبتاً طولانی است. که خوشبختانه این روش های اصلاحی و تربیتی در قانون سال ۱۳۸۴ و سال ۱۳۸۶ کشور ما مسجل شده و اداره زندان مکلف به رعایت آن میباشد.

آماده نمودن زندانی برای آزادی از زندان، تهیه کار، وسیله معاش، مسکن و تقویت روانی او برای پیشگیری از تکرار جرم از جمله مسایل ضروری است که زندان بانان باید سخت به آن توجه داشته باشند.

سقراط میگوید ما نایستی نسبت به تبه کاران خشونت به خرج دهیم بلکه باید به آنها بیاموزیم که به چه ترتیب از ارتکاب جرم دوری کنند. زیرا جنایت ثمره نادانی و جهل است عده ای زیادی از افراد که در اثر بددانشی نتوانسته اند علم کسب کنند ناچار مرتکب جرم میشوند. افلاطون میگوید قانون گذار بایستی مجرم را مانند بیماری که محتاج درمان است بنگرد و روشی را ایجاد کند که به او یاد دهد که چگونه از ارتکاب جرم خود داری نماید.

روحانیون مسیحی اولین کسانی بودند که برای بهبود وضع زندان ها و تربیت زندانیان اقدام کردند. در جهان امروز حبس یکی از مطلوب ترین و رایج ترین مجازات های است که بحیث جزا در مورد متخلفین قانون و مجرمین اجرا میگردد. دانشمندان علوم جنائی و علم زندان مجازات حبس را بیشتر دارای جنبه باز دارنده گی دانسته در حالیکه فقهای کرام تطبیق مجازات حدود و قصاص را بیشتر به حال اجتماع مفید دانسته و بیشتر جنبه باز دارنده گی به آن قایل هستند و جزای حبس را کیفر و جزای ثانوی دانسته اند اما قوانین امروزی در سراسر جهان حبس را بر

دیگر مجازات ترجیح داده و خصوصیت تجدید تربیت و جنبه اصلاحی و درمانی آنرا برای مجرم حایز اهمیت میدانند و بیشتر بالای باز دارنده گی مجازات حبس و زندان تأکید مینمایند. فعلاً در جهان غرب و جهان متمدن و حتی کشور ما، حبس بحیث یکی از مجازات اصلی جهت توبیخ، تنبه، اصلاح حال شخص مجرم و عبرت و ترعیب دیگران در نظر گرفته شده. قوانین جزائی کشور ما اعم از قانون جزا، قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، قانون ترافیک جاده، قانون جزای عسکری، قانون اختطاف و قاچاق انسان، قانون مبارزه علیه مواد مخدر، قانون مبارزه علیه جرایم تروریستی، قانون مبارزه علیه تطهیر پول و عواید ناشی از جرایم، قانون مبارزه علیه تروریزم، جنبه های جزائی قانون دافغانستان بانک و جنبه های جزائی قانون گمرکات و سایر قوانین کشور ما بیشتر به مجازات حبس تمرکز کرده اند و بعضاً مجازات اعدام و مجازات نقدی را هم این قوانین در متون شان انعکاس داده اند.

در کشور ما قانون مترقی و مطلوب در جهت محابس و توقیف خانه ها انفاذ گردید که در باره متون آن در صفحات قبلی تبصره شد با تطبیق دقیق این قانون و روش دلسوزانه مسئولین زندان و اجرای وظایف این مسئولین با دقت و دلسوزی یقیناً که زندان در کشور ما به یک قانون تربیت و اصلاح برای افراد مجرم و خطا کار مبدل میگردد که انسان مجرم با سپری نمودن حبس در زندان همه عادات و خصوصیات منفی خویش را در زندان ترک کرده و بحیث یک انسان صالح بار دیگر به جامعه عودت داده شود.

اما قانون محابس و توقیف خانه های کشور ما نافذ سال ۱۳۸۴ و قانون محابس و توقیف خانه ها نافذ سال ۱۳۸۶ با الهام از کشورهای غربی بدون در نظر داشت شرایط فعلی کشور ما تسوید و تصویب شده یک سلسله هدایات این قانون در تطابق با شرایط کشور ما که شرایط جنگی است، نمیباشد. بطور مثال ماده (۳۷) هر دو قانون مذکور به محبوسان سالانه مدت (۲۰) روز رخصتی را اجازه داده است. در شرایط فعلی کشور ما که حالت جنگ است و سرحدات کشور ما باز است، محبوس با استفاده از این حق خود به آسانی میتواند از مجازات فرار نماید و به بهانه رخصتی از محبس بیرون و پا به فرار نهد گرچه در این قانون در چنین حالات محبوس مکلف به دادن ضمانت احضار میباشد اما اگر محبوس قصد فرار داشته باشد میتواند ضامن خود را فریب داده و به فریب او را وادار به ضمانت نماید و بلاخره فرار نماید که یک معضله حقوقی و یا جزائی جدید را نسبت فرار خود برای کارکنان محابس و ضامن ایجاد نماید.

توجه به زندان و نگاه نمودن به زندان منحصراً کانون اصلاح و تربیت نه بحیث محل تطبیق مجازات در کشور ما مسیر تکاملی را طی کرده است. نظامنامه سال ۱۳۰۲ و اصولنامه سال ۱۳۱۲ درباره زندان، زندان را محل تطبیق مجازات دانسته اما قانون سال ۱۳۶۱ زندان را بر علاوه تطبیق جزا، محل اصلاح و تربیت نیز دانسته که قانون نافذ سال ۱۳۸۴ که با برخی

تعدیلات جزئی از طرف شورای عالی کشور، ماده ۱۳۸۶ به تصویب رسیده و به حیده رسیده.

شماره (۹۲۳) مؤرخ ۱۳۸۶/۴/۱۰ نشر گردید، بیشتر بالای جنبه های اصلاحی و تربیتی زندان و خصوصیات باز دارندگی مجازات حبس تأکید داشته تا اینکه زندان را محل تطبیق مجازات مجرمین بداند.

فعلاً در تمام زندان های کشور ما اعم از مرکز و ولایات به تعداد نزده هزار زندانی وجود دارند که از آن جمله ۵۵۹ تن آنان زنان میباشند و همچنان از مجموع همین نزده هزار زندانی ۲۸۳ تن آنها اتباع کشورهای خارجی و متباقی اتباع کشور ما میباشد.

در جلسه شورای عالی محابس و توقیف خانه ها مؤرخه ۱۳۸۹/۱۱/۱۹ رئیس عمومی محابس کشور، افزایش روز افزون زندانیان و کثرت افراد زندانی در زندان محدودیت ساختمان فیزیکی زندان، مشکلات صحتی زندانیان را نسبت محدودیت ادویه و خدمات صحتی و کمبود افراد پولیس در محابس را از جمله مشکلات زندان ها دانسته و علاوه کرد که تقسیم و تنظیم محبوسین به گروه ها در بخش های جداگانه زندان نسبت محدودیت ساختمان فیزیکی زندان در اکثر ولایات کشور عملی نمی شود.

محترم څارنپوه حبيب الله غالب وزير عدليه و رئيس شورای عالی محابس و توقیف خانه ها در بیانیه شان از بی سرنوشت بودن افراد در زندان یاد کرده و علت آنرا کمبود کدر قضائی در محلات و مخصوصاً د ولسوالی ها دانست که نسبت نبودن قاضی و رئیس محکمه در بعضی از ولسوالی ها مظنونین و متهمین بعضاً بی سرنوشت در توقیف خانه ها می مانند.

محترم څارنپوه حبيب الله غالب وزير عدليه بدیل حبس را منحیث یک تجویز مطلوب و معقول پیشهاد نموده که از طرف اعضای شورای عالی محابس و توقیف خانه ها به گرمی استقبال شد. و در جلسه شورای عالی تصویب نمودند که (به منظور جلوگیری از ازدحام در محابس و کاهش مصارف دولت برای محبوسین موضوع جستجوی بدیل و جایگزین های مناسب حبس مورد تأیید قرار گرفت. و فیصله به عمل آمد تا به خاطر دقت بیشتر در رابطه به بدیل حبس کمیسیون تحت ریاست قانونپوه داکتر محمد قاسم هاشمزی معین مسلکی وزارت عدلیه نماینده گان با صلاحیت ارگان های ستره محکمه ، لوی څارنوالی ، ریاست عمومی امنیت ملی ، وزارت امور داخله ، انجمن مستقل وکلای مدافع ، ریاست عمومی انستیتوت امور قانونگذاری و تحقیقات علمی - حقوقی ، ریاست عمومی محابس و توقیف خانه ها تشکیل گردد. شورای عالی محابس و توقیف خانه ها رئیس انجمن مستقل وکلای مدافع را مؤظف نمود تا ضمن تحقیقات همه جانبه با استفاده از منابع بین المللی ، مشوره و تجارب همکاران جامعه جهانی که در بخش عدلی و قضائی جمهوری اسلامی افغانستان همکاری دارند پیرامون بدیل حبس با توجه به اوضاع واحوال سیاسی و امنیتی افغانستان یک طرح جامع را آماده و غرض بحث در کمیسیون فوق الذکر ارایه نمایند.

همچنان شورای عالی محابس و توقیف خانه ها موضوع صحت زندانیان و توقیف شده گان را دارای اهمیت خاص دانسته و توجه تمام نهاد های ملی و بین المللی را در مساعدت به این موضوع معطوف نمود و در این باره به وزارت صحت عامه و وزارت عدلیه و ظایف مشخصی تفویض نمود. شورای عالی محابس و توقیف خانه ها یک سلسله تجاویز مطلوب را در جهات ارتباط دین و اخلاق به ارتکاب جرم و اثر گذاری تعلیمات دینی و اسلامی در تقلیل جرایم و اجرای موعظه های دینی از طریق علمای جید کشور در میان زندانیان اتخاذ نمود.

باین ترتیب در کشورما، شورای عالی محابس و توقیف خانه ها بر علاوه اینکه از تطبیق قانون محابس و توقیف خانه ها در زندان نظارت مینماید مسایل مهم و اساسی در جهت اصلاح حال زندانیان، تجدید تربیت شان، رفع عوامل جرم زا و ارتقای عوامل بازدارنده جرم را هم مورد توجه قرار داده اند.

امید میشود که شرایط کشورما هم مانند سایر کشور ها به سرحد مطلوب برسد تا زندانی از حقوق رخصتی خویش مستفید شده بتواند و دولت هم بتواند شرایط کار در خارج از زندان را برای زندانی های که جرایم غیر عمدی و سبک را مرتکب شده اند مهیا ساخته، جنبه های ترعیب و ترغیب مجازات هر دو در نظر گرفته شود.

آنچه که بسیار مهم و قابل دقت در رابطه به حقوق مظنونین و متهمین میباشد، این است که به اداره محبس صلاحیت و حق و حتی وظیفه داده شده است که مظنونین و متهمین تحت توقیف را بیشتر از مدت معینه ماده ششم قانون اجراء جزائی مؤقت برای محاکم در توقیف خانه ها نگهداری نکرده، بلکه امر توقیف خانه صلاحیت دارد تا بعد از مدت نه ماه توقیف در صورتی که سرنوشت شخص توقیف شده از طرف محکمه آنها به فیصله محکمه تعیین نشده باشد، رها نماید. اما امر توقیف خانه در این صورت قبل از رهائی مکلف شده است که پانزده روز قبل از ميعاد معینه موضوع را به کارنوالی و محکمه مربوط اطلاع دهد، در صورت عدم ارایه جواب، اداره محبس یا توقیف خانه شخص متذکره را رها نماید.

اقدامات تقنینی دولت در مسایل زندان کاملاً قابل تأیید است. دولت در این باره مترقی ترین پرنسیب ها را جمع آوری و آنها را قانون محابس و توقیف خانه ها گنجانیده است که محلی برای کوچکترین اعتراض باقی نمانده است اما قوانین کشورما درباره زندان نارسائی جزئی هم دارد و آن اینکه در مسایل انجمن حمایت از زندانیان کدام تجویز را در نظر نگرفته است.

اصلاً ضرور است که در کشورما انجمن حمایت از زندانیان وجود نداشته باشد و کمک به خانواده زندانیان، کمک در جهت آموزش حرفوی زندانیان، کمک به اشتغال زندانیان پس از آزادی، تهیه فرصت های شغلی، کمک مالی، استفاده از خدمات طبی و مددگاران اجتماعی و استفاده از سایر آموزگاران و صاحبان تخصص در جهت بهبود وضع زندانیان در جمله وظایف این انجمن قرار داشته باشد.

برای حمایت از انجمن تلاش های درجهت جلب مساعدت های اقتصادی و کمک اشخاص مؤسسات خصوصی ودولتی صورت گیرد وتمام ادارات دولتی وسازمان های اجتماعی مکلف به همکاری به این نهاد دانسته شوند. چه معمولاً زندانیان پس از تحمل حبس درمرحله آزادی شان به مشکلات زیادی روبرو هستند، عدم توجه به خانواده های آنها ، طرد از حق کار ومحیط های مناسب زنده گی ، اخراج از محل کار ، عدم توفیق در یافتن شغل مناسب بسیاری از معضلات دیگر سبب میشود که زندانیان موقعیت ، تغلی و اقتصادی سابق خود را مجدداً دریافت نتوانند از همین رو بیشتر آنان لاجرم به ارتکاب جرم مجدد ، پناه بردن به محیط های نامناسب و دوستان نامناسب روی میاورند . دقیقاً وجود یک مؤسسه ایکه از زندانیان آزاد شده حمایت کرده و آنان را مورد مراقبت و یاری وکمک قرار دهد و معضلات آنان را مرفوع سازد ، ضرورت است.

آماده نمودن زمینه مساعد جهت بازگشت آنان به یک زنده گی سالم اجتماعی با یک اداره و مراقبت بعدی بعد از خروج باید مورد توجه دولت باشد.

رئیس انجمن حمایت از زندانیان باید از میان افراد مجرب در مسایل زندان یا دارای تحصیلات عالی بر گزیده شود.

اداره محبس باید وظیفه داشته باشد که لست اسمای زندانیان قابل رهائی را یک ماه قبل به انجمن حمایت از زندانیان ارسال نماید تا انجمن در ارتباط به کمک و حمایت آنها تدابیر اتخاذ نماید.

انجمن حمایت از زندانیان آزاد شده با مشورت رئیس کل زندان یا رئیس عمومی محبوسین باید امکانات وسیع را در جهت باز گرداندن زندانی به اجتماعی و برنامه های مخصوص مراقبت بعد از زندان در اختیار داشته باشد.

لازم است در پذیرش زندانی آزاد شده در کار ویا وظیفه غیر دولتی سابقه جرمی وی در نظر گرفته نشود. درجامعه ما معمول است که کسی شغل تجارت و یا وکالت دفاع را در یافت میکند و یا یک انجمن یا یک مؤسسه ایجاد میکند توسط یک فورمه معینه شهرت وی در اداره جنائی ارسال میشود که تصدیق عدم سابقه جرمی را حاضر نماید این شیوه کاملاً نادرست است. اصلاً اگر مجازات برای اصلاح حال شخص است پس چرا بعد از مجازات ممانعت ها جهت دریافت شغل شخص ایجاد میشود. لازم است این شیوه یعنی تصدیق اداره جنائی در فورمه معینه مبنی بر اینکه شخص سابقه جرمی ندارد از بین برده شود تا زندانیان آزاد شده اختیار و آزادی داشته باشند هر شغل شخصی را انتخاب کنند.

بهرتر دیده میشود که شورایعالی محابس وتوقیف خانه ها در اجلاس شان اشخاص خبیر و دانشمندان علوم اجتماعی و دانشمندان علوم جنائی وجزائی را دعوت نمایند و نظریات شان را استماع ومورد توجه قرار دهند.

اما تنها وضع قوانین مترقی برای اصلاح حال محبوسین و باز دارنده گی شان از جرایم کافی نیست لازم است زندان ها نیز طبق معیار ملل متحد اعمار گردد. در کشور ما به جز از زندان مرکزی پلچرخی دیگر زندان های ولایات معیاری نیست حتی در بعضی از ولایات زندان در تعمیر کرائی است که این موضوع سد راه تطبیق قانون مترقی میگردد. امید است دولت درجهت اعمار معیاری تعمیر زندان در همه ولایات کشور و اعمار تعمیر مراکز اصلاح و تربیت اطفال و اعمار تعمیر توقیف خانه ها در هر ولسوالی اقدام بدارد.

اما آنچه مهمتر از قانون مترقی و اعمار زندان معیاری میباشد موضوع ارتقای ظرفیت کاری و دانش و مهارت مسلکی کارکنان زندان میباشد. کارکنان زندان باید بر علاوه تعالیم روانشناسی، جامعه شناسی، روش ها و نحوه برخورد نیک و دلسوزانه را فرا گیرند و به آنها آموخته شود که چطور و تحت چه نوع شرایط با محبوسین و اشخاص تحت توقیف برخورد نمایند. باید به مسئولان زندان آگاهانیده شود که آنها سعی نمایند که اختلاف سطح و درجه زنده گی را در داخل زندان با زنده گی در محیط آزاد در برخورد شان به حداقل ممکن کاهش دهند. افراد زندانی را باید انسان های بدانند که همه ابعاد کرامت انسانی را حایز هستند و در تطبیق مجازات باید اقدامات و تدابیر لازم برای بازگشت به اجتماع بیاموزانند.

زندانبانان باید زندانی ها را پس از خروج از زندان منحیث فرد مطمئن و قابل پذیرش به جامعه عودت دهند.

انجام برنامه ها با توجه به شخصیت فردی و پرورش نیروی معنوی و اخلاقی زندانبانان از راه طبقه بندی آنها در گروه های متجانس امکان پذیر میباشد برای نیل به این مقصد باید به تناسب وضع هر گروه برنامه های خاص در مکان های مجزا از یک دیگر در باره آنها اجرا گردد. مسئولین زندان در مدت محکومیت و اقامت زندانی در زندان باید تدابیری به کار برند که زندانی از اعمال گذشته خود رو گردان شده نسبت به شخصیت خود و دیگران احترام گذاشته و روحیه تازه پیدا کند که در خارج از زندان احساس مسئولیت و شخصیت نموده از ارتکاب جرم و کارهای زشت دوری نمایند.

بنأ جهت اینکه اهداف اصلاحی و باز دارنده گی از زندان بدست آید اولاً قانون مترقی، دوم اعمار زندان معیاری مطابق با معیار های بین المللی و تجهیزات و تأمینات مادی و مالی سوم کارمندان شایسته و ماهر با ظرفیت و دلسوزی ضرور لازمی میباشد. به امید اینکه دولت ما موفق به این مأمول شده و اهداف اساسی که حقوقدانان و مردم ما از زندان دارند، بر آورده شود.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن عظیم الشان و تفسیر آن.
- ۲- احادیث جناب سردار انبیا (ص).
- ۳- احکام زندان در اسلام مؤلف دوکتور شیخ احمد الوالی.
- ۴- افغانستان در مسیر تاریخ مؤلف میر محمد غلام غبار.
- ۵- دارالقضا در افغانستان مؤلف عزیزالدین و کیلی پولزائی.
- ۶- النظم الاسلامیه مؤلف داکتر صبحی صالح.
- ۷- ریحان الادب مؤلف مقریزی.
- ۸- مہناج الطالبین مؤلف ابو ذکریا بن شرف.
- ۹- تشریح جنائی اسلام مؤلف استاد عبدالقادر عوده. ترجمہ مرحوم ہدایت
- ۱۰- جرم شناسی نظری مؤلف جرج ولد، توماس برنارز - جفری السینس ترجمہ علی شجاع.
- ۱۱- جرم شناسی مؤلف داکتر تاج زمان دانش.
- ۱۲- تکرار جرم و بررسی حقوقی جرم مؤلف داکتر حسن غلامی.
- ۱۳- اصول میانی انتقالی جرم مؤلفان فاطمہ ہمایون و مہدی باقری.
- ۱۴- قانون اساسی دولت جمهوری افغانستان نافذہ سال ۱۳۶۶
- ۱۵- قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان نافذہ سال ۱۳۸۲
- ۱۶- قانون اجراءات جزائی نافذہ سال ۱۳۴۳
- ۱۷- قانون اجراءات جزائی مؤقت برای محاکم نافذہ سال ۱۳۸۳
- ۱۸- نظامنامہ توقیف خانہ ها و حبس خانہ ها نافذہ سال ۱۳۰۲
- ۱۹- اصولنامہ توقیف خانہ ها و حبس خانہ ها نافذہ سال ۱۳۱۲
- ۲۰- قانون تطبیق مجازات حبس در محابس نافذہ سال ۱۳۶۱
- ۲۱- مقررہ تنظیم و نگہداری متہمین در توقیف خانہ ها نافذہ سال ۱۳۶۱
- ۲۲- قانون محابس و توقیف خانہ ها نافذہ سال ۱۳۸۴
- ۲۳- قانون محابس و توقیف خانہ ها نافذہ سال ۱۳۸۶
- ۲۴- مقررہ تنظیم امور محابس و توقیف خانہ ها نافذہ سال ۱۳۸۶

۲۵- طرز العمل ملل متحد در باره قواعد حداقل لازم الرعایه در زندان ۱۳۳۳-۱۹۵۵ مصوب ملل متحد.

۲۶- مصوبه سیمینار محابس سال ۱۳۸۷

۲۷- بیانیه محترم قانونپوه سرور دانش در سیمینار محابس و توقیف خانه ها سال ۱۳۸۷


۲۸- بیانیه محترم خاړنپوه حبیب الله غالب در جلسه شورای عالی محابس و توقیف خانه ها سال ۱۳۸۹

۲۹- بیانیه رئیس عمومی محابس در جلسه شورای عالی محابس و توقیف خانه ها سال ۱۳۸۹

۳۰- مصوبه شورای عالی محابس مؤرخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۹

۳۱- قانون مراکز اصلاح و تربیت اطفال نافذه سال ۱۳۸۷

۳۲- مقررۀ تنظیم مراکز اصلاح و تربیت اطفال نافذه سال ۱۳۸۷



آثار دیگر مؤلف:

- ۱- نفوذ رویه قضائی در قوانین کشور ما
 - ۲- قانون و حالات رجعت آن به ماقبل
 - ۳- جرم و علل آن اهدا به خارنوالان جوان
 - ۴- بیابید عطوفت و شفقت را جانشین خشونت نمایم
 - ۵- استماع شهادت در دعوی جزائی
 - ۶- خارنوال و وکیل مدافع در دعوی جزائی
 - ۷- توقیف و جبران خساره توقیف شده بیگناه
 - ۸- فساد اداری و نحوه مبارزه علیه آن
 - ۹- ازدواج اجباری و پیامدهای آن
- و ده ها مقالات تحقیقی حقوقی در مجله خارنوال، مجله قانونیت، مجله عدالت و مجله کابل بانک
- 